اتحاد مردم

ارگان اتحاد دموکراتیک مردم ایران

شماره ۱۱۲ دوره سوم دوشنبه ۲۸ دی ماه ۱۳۶۰ برابر با ۲۲ ربیع‌الاول ۱۴۰۲ و ۱۸ ژانویه ۱۹۸۲ بها ۳۰ ریال

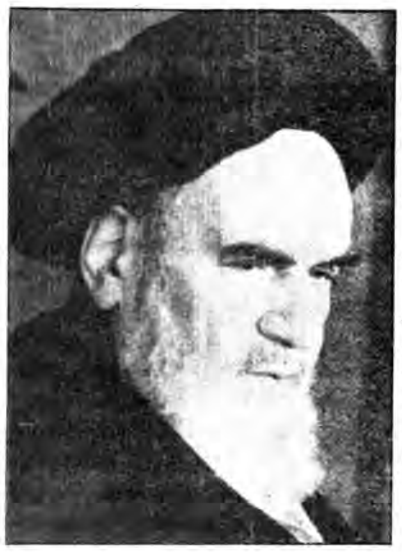
"من برای چندمین بار تکرار میکنم که در این امر حیاتی قشرهای ملت با هر مسلکی و با هر فکر سیاسی و مذهبی که دارند، لازم است وحدت خود را حفظ نموده و علیه جنایات بیشمار دولت آمریکا موضعی خصمانه گرفته و به فکر اشکال‌تراشی و تفرقه‌اندازی که بسود دشمنان کشور ماست، نباشند." (از پیام امام خمینی – ۶ آذر ۱۳۵۸)

علیه شیطان بزرگ – آمریکا، برای حفظ و گسترش انقلاب متحد شویم!

صفحه ۲

سخنی دربارهٔ اظهارات مهم امام خمینی دربارهٔ محرومان

عید محرومان باید فرا رسد



"آن روز عید داریم که مستمندان و مستضعفان ما به زندگی صحیح و رفاهی و تربیت‌های صحیح اسلامی و انسانی برسند."

"همه جهدمان این باشد که این ملت را و خصوصا این مستضعفین و این مستمندان را ان‌شاء‌الله آنها را از این محرومیتها نجات بدهید."

صفحه ۱۳

در فکر حفظ انقلاب باشید!

اگر به بهانه تفاوت در اعتقادات مذهبی، یا تفاوت در نظریات فلسفی، یا مسلکی، یا سیاسی، میان نیروهای راستین انقلابی، که برای تحقق و پیروزی محتوای ضدامپریالیستی، استقلال‌طلبانه و مردمی انقلاب اسلامی ایران فعالیت و مبارزه می‌کنند جدایی و تفرقه ایجاد شود، بسود کیست؟ بدیهی است که بسود ضدانقلاب و به زیان انقلاب. ولی این امر بدیهی گوئی چندان مورد توجه همه نیروهای راستین انقلابی و همه مسئولان در حاکمیت انقلابی نیست.

ما در کشور نیروهای "دگراندیشی" داریم که با تمام توان خود، بی هیچ چشمداشت و توقعی، با صداقت و صمیمیت، با ایثار و فداکاری، در خط امام، علیه امپریالیسم آمریکا و همهٔ دیگر دشمنان انقلاب و برای حفظ و

بقیه در صفحه ۱۰

هم‌بستگی و وابستگی

صفحه ۸

موضع‌گیری امیدبخش و تعهدآور رئیس جمهور در زمینهٔ اصلاحات ارضی

"درباب زمین واصلاحات ارضی توجه داشته باشید که این از فرائض قطعی ماست، وازجمله کارهائیست که حتما باید انجام‌گیرد. و اگر انجام نشود تنها یکی از پایه‌های انقلاب و جمهوری اسلامی ناقص است".

اینست عین گفته‌های آقای خامنه‌ای رئیس جمهور به مسئولان جهاد سازندگی استان خراسان، که روز یکشنبه ۲۰ دی ۶۰ با ایشان دیدار داشتند. (اطلاعات ۲۱ دی ۶۰)

باید دریک جمله گفت که: جانا سخن از زبان میلیونها دهقان

بقیه در صفحه ۴

رئیس جمهور و آزادیهای سیاسی

امسال، سال قانون است
امام خمینی

اکنون، نیروهای راستین پیرو خط امام خمینی و به‌ویژه مسئولان قضائی کشور برآنند، تا این فرمان رهبر انقلاب را اجراکنند. کوشش همه‌جانبه‌ای برای استقرار قانون در جامعه آغاز شده است، که بخشی از آن مربوط به اجرای قوانین جمهوری اسلامی ایران و نظریات رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران و مسئولان درجه اول کشور دربارهٔ آزادی های سیاسی است.

ما برای آنکه، به‌سهم خود، در این زمینه هم به استقرار قانون یاری رسانده باشیم، نظریات و قوانین موجود را دربارهٔ آزادیهای سیاسی به ترتیب منتشر خواهیم کرد.

در سه شماره پیش نظریات امام خمینی رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، شهید بهشتی و شهید مطهری را دربارهٔ آزادیهای سیاسی منتشر کردیم. در این شماره به انتشار نظریات حجت‌الاسلام سید علی خامنه‌ای رئیس جمهوری اسلامی ایران در این باره می‌پردازیم.

. . . یک عده میخواهند از شعار آزادی بعنوان حربه‌ای یا بهانه ای برای ضدیت با جمهوری اسلامی استفاده کنند. . . اسلام آزادی را چه چیزی می داند و چگونه می بیند؟ اسلام می‌آید تا انسان را از زیر چند قدرت اسارتگر رها کند. . . آزادی این است که شما از سلطهٔ جبارانهٔ نظام مستبد شاهنشاهی آزاد شدید و چنین سلطه‌ای دیگر در ایران پا نمی‌گیرد هرگز نمی‌گیرد. آزادی این است که شما توانستند برفرهنگ‌ها وسنت ها ی طاغوتی تا حدود زیادی غلبه کنید. . . انقلاب اسلامی به ما آزادی بیان داد امروز در این مملکت همه آزادند حرف خودرا می‌زنند . . . اما آزادی نه به معنای غربی.

آمریکائی‌ها معتقد به آزادی نوع غربی هستند. البته در آمریکا همه آزادند که فساد کنند. همه آزادند که زندگی خودرا طبق هوس و شهوت خود بگذرانند. اما این آزادی معنایش این است که میلیونها انسان در آن سوی جهان آزاد نیستند که خود را از شر امریکا رها کنند. . .

آزادی بیان هم در جامعه (ما) وجود دارد. همه کسانی که به اصل جمهوری اسلامی و نظام اسلام معتقد و نسبت به آن تبعیت دارند، حق دارند انتقادهای خود را هم آزادانه بیان کنند. . .

یک عده میخواهند از شعار آزادی به عنوان حربه‌ای یا بهانه‌ای برای ضدیت با جمهوری اسلامی استفاده کنند. . . این آقایان میدان آزادی را آن چنان که خودشان دلشان میخواهد انتخاب می کنند. . .

آزادی یک محدوده معینی دارد. اسلام معین کرده آن محدوده را هیچکس حق ندارد از آزادی خود به نحوی استفاده کند که به مردم، به جامعه، به دین، به انقلاب اسلامی، به جمهوری اسلامی ضرر و زیان عاید بشود. این آزادی است. در این محدوده همه آزادند. "خطبه‌ها ی نماز جمعه، ۷ آذر ۵۹)

"همه کسانی که وفادار به نظام جمهوری اسلامی هستند، با هر تفکر و اندیشه‌ای، میتوانند آزادانه زندگی کنند وکسی حق تعرض به آنان را ندارد"
(ازنطق انتخاباتی ریاست جمهوری اطلاعات – ۷ مهر ۱۳۶۰)

بازگشائی دانشگاه‌ها:
موانع و نارسائی‌ها...

صفحه ۱۵

امام خمینی:
باید دانشگاهها بازبشود

اعضای "ستاد انقلاب فرهنگی" روز شنبه ۲۶ دیماه به حضور رهبر انقلاب و بنیانگزار جمهوری اسلامی ایران رسیدند و درمورد مسائل مربوط به بازگشائی دانشگاهها، با ایشان گفتگو کردند. دکترحبیبی ضمن بازگوئی برخی از نظریات امام خمینی، ازجمله گفت:

"امام صریحا امرفرمودند که ازقول ایشان گفته شود. . .

وقتی من می‌گویم دانشگاهها برای اسلامی شدن بیست سال وقت لازم دارند، این بدین معناست که دانشگاه باید بازبشود و بیست سال طول بکشد تا صددرصد اسلامی شود و این به معنای بازشدن است نه بسته شدن دانشگاه‌ها. . ."

مرحلهٔ فروپاشی سیستم "نواستعماری" امپریالیسم نیز فرا رسیده و ماجراجویی قادر به نجات آن نیست

اینکه چه اندازه منطق مردم، بویژه منطق خلقهای "جهان سوم"، با "منطق" ریگان‌ها و هیگ‌ها فرق دارد، می‌توان از جمله از اینجا فهمید که، آنچه این آقایان آن را "تروریسم بین‌المللی" می‌نامند، ما آن‌را "جنبش آزادیبخش" توده‌های مستضعف کشور-های زیرسلطه امپریالیسم نام میگذاریم، وآنچه که آنها آنرا "منافع مشروع جهان متمدن" عنوان می‌کنندو به بهانه آن، ناوگانهای جنگی، هواپیماهای آواکس، "سپاه واکنش سریع"، "بمب نوترونی و مانور "ستاره‌درخشان" رابرخ می‌کشند، ما مردم "جهان سوم "آنرا غارتگری بی‌بندوبار و تجاوزگری گستاخانه برای تامین منافع میلیاردرها می‌نامیم.

دربین کارشناسان سیاسی کاخ سفید مدتهاست بحثی درگیراست که: چرا سیاست ایالات متحده آمریکا، مثلا بخوبی سالهای ۵۰ میلادی، در جهان اثر بخش نیست: متحدین سرکشی میکنند. خلقهای اسیر گستاخ شده‌اند. غارتگری بسهولت سابق نیست. آقایی درخطرافتاده است.

دراین باره سیاست‌شناسان کتاب-ها، رساله‌ها، مقاله‌ها نوشته اندو می‌نویسند. شما دراین انبوه انتشارات کارشناسان سیاسی کاخ سفید، به حرکت اساسی و تاریخی، همه نوع علتی رامی‌یابید. مثلا یکی از "علل" گویا آن است که میان "شورای امنیت ملی

بقیه در صفحه ۱۳

حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی:

شوروی‌ها مانند غربی ها برای ما مزاحمت ایجاد نمی‌کنند

صفحه ۱۶

برای نجات صنایع فولاد کشور از بحرانهای آتی ازهم اکنون باید چاره اندیشید

پس ازپیروزی انقلاب اسلامی ضدامپریالیستی ومردمی ایران و تحکیم مبانی جمهوری اسلامی ایران ازجمله مسائل اساسی که مورد توجه علاقمندان به استقلال مملکت قرار گرفته است، توسعهٔ اقتصادی ورفع نارسائی‌ها و وابستگی‌هائی است که اقتصاد کشور ما را تابع انحصارات امپریالیستی نموده است. تاسیس و توسعهٔ صنایع مادر، ازجمله صنایع فولادسازی، برمبنای استفاده کامل از منابع موادخام وانرژی ونیروی انسانی داخلی، درجهت رفع نیازمندیها و حذف وابستگی اقتصاد کشوربه خارج، و تبدیل صنایع مونتاژ به فعالیت‌های صنعتی‌واقعی، ازجمله مسائل روز کشور است.

بقیه در صفحه ۷

علیه شیطان بزرگ ـ آمریکا
برای حفظ و گسترش انقلاب متحد شویم!

"من برای چندمین بار تکرار میکنم که دراین امرحیاتی قشرهای ملت با هرمسلکی و با هرفکر سیاسی ومذهبی که دارند، لازم است وحدت خود راحفظ نموده و علیه جنایات بیشمار دولت آمریکا موضعی خصمانه گرفته و به فکر اشکال‌تراشی و تفرقه‌اندازی که بسود دشمنان کشوراست، نباشند."

(ازپیام امام خمینی ـ ۶ آذر ۱۳۵۸)

درهفتهٔ گذشته، به مناسبت هفتهٔ وحدت، که ازسوی فقیه عالیقدر آیت‌الله منتظری اعلام شد، مسئلهٔ اتحاد و همکاری نیروهای مختلف مذهبی وغیرمذهبی، درسطح کشور و درسطح جهان، نیز به عنوان شرط ضرور برای حفظ و گسترش انقلاب اسلامی ایران وشرط ضرور برای پیروزی مستضعفان وستمکشان درمرکز توجه همگان بود و درخطبه‌های نماز جمعه، درمصاحبه‌ها، روزنامه‌ها و سخنرانی‌ها مورد بحث و بررسی قرار گرفت.

بنظرما، حل این مسئله، چه به مقیاس کشور و چه به مقیاس جهانی، براساس رهنمود امام خمینی، که در بالا نقل کردیم، ممکن است. این رهنمود درست و واقع‌بینانه و بنابراین عملی است. دراین رهنمود عناصر چهارگانه‌ای را به سهولت میتوان تشخیص داد:

نخست اینکه اتحاد میان نیروهای مختلف انقلابی برای نیل به یک هدف امری است حیاتی، یعنی اگر این اتحاد تحقق پذیرد، پیروزی حتمی‌است. ترکه‌های جداگانه را به آسانی میتوان شکست. جمع آنها شکستنی نیست.

عنصردوم در رهنمود امام خمینی دعوت به اتحاد میان اقشارمختلف و جریان‌های مختلف، قطع نظر ازمسلک آنها، افکارسیاسی ویا اعتقادات مذهبی آنها است. اصولا اگرجریان‌های گوناگون با تفاوت‌های مسلکی و فلسفی و عقیدتی و مذهبی وسیاسی به اتحاد وهمکاری دعوت نشوند، خود "مسئلهٔ وحدت" از دستور بحث وبررسی خارج میشود و مسئله به این صورت درمیآید که گروهی، قشری یا جریانی منحصرا خودرامحق خواهددانست و فقط خود را نیروئی کافی برای رسیدن به مقصود و هدف خواهد پنداشت. انحصارطلبی و خودمحوربینی با اتحاد و همکاری با دیگر نیروها، متناقض است.

عنصرسوم در رهنمود امام خمینی تعیین دشمن است. امام خمینی از همهٔ نیروهائی که دشمن را آمریکا میدانند، دعوت میکنند که، قطع نظر ازمسلک و عقایدسیاسی ومذهبی خود، برای مبارزه با این دشمن متحد شوند.

تعیین دشمن درمسئلهٔ اتحاد و همکاری دارای اهمیت تعیین کننده است اصولا برای‌مبارزه با دشمن مشترک و برای رسیدن به هدف مشترک است که اتحاد و همکاری نیروهای مختلف ضرورمیشود.

چرا آمریکا دشمن است؟ برای اینکه امپریالیسم آمریکا (وهمهٔ متحدان و دستیارانش ـ چه‌داخلی وچه خارجی) دشمن استقلال و آزادی ما و همهٔ دیگرخلقها، دشمن خلق زحمتکش ما و همهٔ زحمتکشان ومستضعفان جهان است و ماطرفدار استقلال و آزادی کشورخود و دیگر کشورها، طرفدار مستضعفان خودی و همهٔ مستضعفان جهان هستیم، برای اینکه انقلاب اسلامی ایران، انقلاب کوخ نشینان است، انقلاب ضدامپریالیستی است، انقلاب مردمی است.

عنصرچهارم رهنمودامام خمینی دعوت به پرهیز از اشکال‌تراشی و تفرقه‌اندازی است. این اشکال تراشی و تفرقه‌اندازی میتواند یا عمدی باشد ویاحتی از روی اعتقاد به اینکه فقط "من" محق هستیم، فقط آن جریانی حق مطلق است که من بدان تعلق دارم. منشاء اشکال تراشی و تفرقه‌اندازی چه مغرضانه باشد و چه از روی تعصب عقیدتی، مسلکی، سیاسی، مذهبی و غیره، نتیجه یکی است. این نتیجه مانع اتحاد و همکاری درمبارزه علیه دشمن مشترک و در راه هدف مشترک است.

درهفتهٔ گذشته، درمقالات، خطبه‌ها و سخنرانیها عناصرمختلفی از رهنمود امام خمینی انعکاس یافت که نمایشگر حرکت مجدانه‌تر بسوی اتحاد و همکاری نیروهای مختلف اجتماعی وجریانهای مختلف مذهبی و یا سیاسی برای مبارزه علیه دشمن مشترک (امپریالیسم بسرکردگی آمریکا)، برای حفظ و گسترش انقلاب وتقویت جمهوری اسلامی‌ایران است.

روزنامهٔ جمهوری اسلامی (شمارهٔ پنجشنبه، ۱۷ دیماه ۱۳۶۰) درسر‌مقالهٔ خود، پس از آنکه پیروی از اسلام یا پیروی از ادیان الهی را معیار اتحاد دانست، نوشت:

".. بازهم معیار دیگری وجود دارد که پیروان حق را ازباطل جدا کند و زمینه‌ای باشد برای اتحاد. این سنت همیشهٔ تاریخ بوده وهست که حق همواره درمعرض تهاجم باطل بوده و میان این دو هرگز صلحی وجود نداشته است... هم‌اکنون هم هستند میلیون‌ها انسانی که دراثر دوربودن از حقایق معارف الهی، پیرو ادیان غیرالهی هستند و یا اصولا پیروهیچ دین و آئینی نیستند ولی حق‌گرا باقی مانده‌اند... این حق‌گرایان دریک چیز باهم و با پیروان ادیان الهی مشترکند و (در) مخالفت با ظلم، مخالفت باتجاوز، مخالفت با حق‌کشی و... همگی تحت‌همان عنوان (حق‌گرا) قرار دارند. شیفته حق بودن و با باطل درستیز دائم بودن.

این جبههٔ حق گرا که ترکیبی میتواند باشد از مسلمان، یهودی، مسیحی، بودائی، شینتو برهمائی کنفوسیوس و هرانسان دیگری که با ظلم وتجاوز و استعمار و استثمار و... مخالف است، بزرگترین‌زمینه برای اتحاد است. اتحادی که اگر وجودداشته باشد، هرگز ظلمی‌واقع نخواهد شد و هرگز حقی ناحق نخواهد شد.

ولی دشمنان انسان و دشمنان حق همواره کوشیده‌اند تا این اتحاد هرگز محقق نشود. آنها تلاش کرده‌اند نگذارند حق‌گرایان همدیگر را پیدا کنند و باهم سخن بگویند و دست به یکدیگر بدهند و به کمک یکدیگر بشتابند و جبههٔ ضدباطل را تشکیل دهند."

به این سخنان درست، بایداضافه کنیم که، البته این "دشمنان انسان ودشمنان حق" نیز ممکن است مسلمان باشند (مسلمان آمریکائی) نظیر رهبران سعودی وسادات‌ها و صدام‌ها وملک‌حسن‌ها و ملک‌حسین‌ها وسلطان قابوس‌ها، همراه با آن اقشاراجتماعی که تکیه‌گاه آنها هستند (بزرگ سرمایه‌داران وبزرگ‌مالکان)، ممکن است یهودی باشد (صهیونیست) مانند موشه‌دایان‌ها و بگین‌ها و کیسینجرها. ممکن است مسیحی باشند مانند کارترها، ریگان‌ها، برژینسکی‌ها، فوردها، راکفلرها، ونیز ممکن است پیروان ادیان غیر الهی باشند و یا اصولا پیرو هیچ دین وآئینی نباشند، مانند پول پوت‌ها، قاسملوها، رنجبریها.

پس مرز میان جبههٔ حق‌گرا و باطل‌گرا از میان مخالفان و طرف‌داران ظلم وتجاوز و استعمار و استثمار می‌گذرد. جبههٔ حق‌گرا را ـ بنابراین‌ـ باید از همهٔ طرفداران زحمتکشان، مستضعفان و محرومان، همهٔ طرفداران استقلال وآزادی و عدالت‌اجتماعی، همهٔ رزمندگان ضدظلم‌و تجاوز و استعمار و استثمار قطع‌نظر از تفاوت‌های مسلکی و سیاسی و مذهبی آنها تشکیل داد، تا بتوان جبههٔ باطل‌گرا را، که متشکل از همهٔ ستمگران، تجاوزگران استعمارگران و استثمارگران باعقاید مسلکی و فلسفی وسیاسی و مذهبی مختلف‌اند، شکست.

با همین معیار است‌که، به گمان ما، حجت‌الاسلام هاشمی‌رفسنجانی رئیس مجلس وامام‌جمعهٔ موقت‌تهران درخطبهٔ نمازجمعه (۱۷ دیماه ۶۰) درزمینهٔ‌تشریک مساعی و همکاری حتی با گروههای مخالف جمهوری اسلامی (چه رسد با گروههای موافق جمهوری اسلامی) که ایدئولوژی ما را قبول‌ندارند ویافقه مارا قبول‌ندارند ومسلمانند"، اعلام داشت که:

"ما می‌توانیم باهم کاملا بارفاقت درمحیط سالم زندگی بکنیم. اگوشما دست به شیطنت نزنید، اگرتخریب نکنید، اگر از نفوذتان در ادارات سوءاستفاده نکنید، اگر بجای‌خدمت خیانت نکنید، برای ماندن، اگربحق خودتان قانع باشید، دراین مملکت میتوانید بمانید و جمعیت داشته باشید و انجمن داشته باشید و گروه و حزب داشته باشید و کلوب داشته باشید و میتوانید نشریه داشته باشید..."

روزنامهٔ کیهان نیز زیرعنوان: "به فلسفهٔ وحدت نگرشی عمیق داشته باشیم" (۲۰ دیماه ۱۳۶۰) مینویسد:

"اگر بخواهیم "وحدت" را در چند جمله تعریف کنیم، بایدبگوئیم اعضاء و اجزا یک پدیده که از خاصیت مشترکی برخوردار باشند، میتوانند باهم وحدت برقرارکنند. این مسئله درمتوله‌های ایدئولوژیک وسیاسی محدود نمیشود، بلکه در سایرپدیده‌های علمی نیز این آمادگی ها و قابلیت‌ها مشاهده میشود، حتی درپدیده‌هائی که از اجزا متضادی شکل گرفته‌اند، می‌بینیم که نتیجهٔ عمل‌آنهادرصحنه عینیت واحداست"

سپس این روزنامه می‌نویسد که دگراندیشانی که محارب نیستند و بخواهند دریک محیط مسالمت‌آمیز با مسلمین زندگی کنند، نه تنها آزاد محسوب میشوند، بلکه به قول هاشمی رفسنجانی حتی میتوانند حزب ونشریه و تبلیغات هم داشته باشند و مسلمانان بنا برهمین‌قاعده اجازه دارند با مشرکین در زمینه‌های گوناگون وارد گفتگو شوند و حتی نیازهای ضروری‌خودرامثل تکنولوژی وتسلیحات و... از آنها تامین کنند. (روزنامه بعنوان مثال مناسباتی را ذکرمی‌کند که جمهوری اسلامی‌ایران با جمهوری دمکراتیک خلق کره برقرارکرده است).

آنگاه روزنامه مسئله را ازدیدگاه فلسفهٔ اسلامی بررسی می‌کند و این مناسبات را "عرض قرینه‌ای" میداند. که متناقض با "عرض ضدی" است. مینویسد:

"انقلاب ما بدلیل اینکه با خدا وصل است، جوهرحق محسوب می‌شود، لذا هرجریانی که بخواهد با این حق بجنگد، عرض ضدی‌نامیده شده و ما ناگزیریم‌جهت حراست از حق آنرا به مبارزه بطلبیم، اما اگر با حق حرکت کند (ولو این حرکت مقطعی باشد) ما این همگامی و همسوئی را عرض قرینه‌ای خود می‌نامیم و درجریان عمل از او حمایت می‌کنیم."

یعنی به عبارت ساده، بادشمنان انقلاب می‌جنگیم و با دوستان انقلاب، صرفنظر از مسلکشان، گفتگو میکنیم، مناسبات همکاری برقرار میکنیم و از آن‌هاحمایت میکنیم.

مینویسد:

"امثله زنده موارد فوق رامی‌توانیم درموضع کنونی جمهوری اسلامی ایران با آمریکا از یکسو و روابط جمهوری اسلامی با جبههٔ پایداری و برخی از کشورهای سوسیالیستی (ازسوی دیگر) مشاهده کرد."

ازمجموعهٔ این سخنان ونوشته‌ها، این نتیجه‌گرفته میشود که: تمام جریانهائی که خواستار حفظ و گسترش انقلاب اسلامی ایران، مبارزه با دشمن (امپریالیسم آمریکا و متحدان و دستیارانش)، مبارزه با ظلم و تجاوز و استعمار و استثمارند، می‌توانند و باید با یکدیگر همگام وهمسو وهمکار باشندو "جبههٔ حق‌گرایان" را برضد "جبههٔ باطل‌گرایان" تشکیل دهند. این بنام ضرورتی است که باید تحقق یابد. این بنا به رهنمود امام خمینی، نیاز "حیاتی" انقلاب است.

اما برای تحقق عملی این نیاز "حیاتی" انقلاب باید از کارشکنی‌ها وتفرقه‌اندازیها جلوگرفت، شجاعانه جلو گرفت، تسلیم شانتاژ نشد. کارشکنی‌ها و تفرقه‌اندازیها فراوانند وبه‌اشکال مختلف بکارگرفته‌میشوند: به شکل اختلاف بین اهل تشیع و تسنن، به شکل اختلاف بین اسلام و دیگرادیان الهی، به شکل اختلاف بین "اسلام آمریکایی" و اسلام راستین انقلابی، به شکل اختلاف بین اسلام و "دگراندیشانی" که طرفدار راستین انقلاب اسلامی ضدامپریالیستی ومردمی ایران‌اند، به شکل اختلاف با "مشرکین" جبههٔ ضدامپریالیستی، به شکل "قاطی" کردن دوستان ودشمنان خارجی و داخلی انقلاب و جمهوری اسلامی ایران، به شکل انحصارطلبی، به شکل مطرح کردن دوستان‌خارجی و داخلی به عنوان دشمن، برای منسی کردن دشمنان خارجی و داخلی، به شکل کوشش در راندن دوستان، به شکل کوشش در "بهبود" روابط با دشمنان، به شکل کارشکنی درتهیه طرح و تصویب قوانینی منطبق با منافع مستضعفان و محرومان، به شکل کارشکنی دراجرای قانون اساسی و رهنمودهای امام‌خمینی و به انواع اشکال وقالبهای دیگر.

این کارشکنی‌ها و تفرقه‌اندازیها را باید افشاء کرد، به آنها نبایدمیدان داد، باید در رویاروئی با آنها شجاعت انقلابی داشت. تحقق‌اتحاد و همکاری تمام جریانهای ضدامپریالیستی واستقلال طلبانه و آزادیخواهانه، طرفدار مستضعفان و محرومان و مخالف با ظلم وتجاوز و استعمار و استثمار، ضمن مبارزه با کارشکنی‌ها و تفرقه‌اندازیها امکان‌پذیراست.

پس باردیگر رهنمود امام‌خمینی را تکرار کنیم، تا همهٔ پیروان و پشتیبانان خط امام را به حرکت مجدانه برای تحقق اتحاد همهٔ نیروهای راستین انقلابی، برمبنای این رهنمود، فراخوانده باشیم:

من برای چندمین‌بار تکرار میکنم که دراین امرحیاتی، قشرهای ملت باهرمسلکی که دارند و با هر فکر سیاسی ومذهبی که دارند، لازم است وحدت خود را حفظ نموده و علیه جنایات بیشمار آمریکاموضعی خصمانه گرفته و به فکر اشکال‌تراشی وتفرقه‌اندازی که بسود دشمنان کشور است، نباشند.

ترازنامهٔ اقتصادی دو نظام اقتصادی ـ اجتماعی در سال ۱۹۸۱

بگزارش "سازمان همکاری و توسعهٔ اقتصادی"، شماره بیکاران در ۲۴ کشور رشد یافتهٔ سرمایه‌داری به مرز ۲۸ میلیون نزدیک می‌گردد. درسال ۱۹۸۱ درفرانسه شماره بیکاران از دو میلیون تجاوز کرد و بدینسان رکود تازه‌ای برجای گذاشت. رشدبیکاری دراین کشور در مقایسه با سال پیشین ۲۵٪ بود درآمریکا، تنهادرنوامبر ۱۹۸۱ ۴۸۵۰۰۰ تن به خیل بیکاران افزوده شدند. بهاین‌ترتیب، اکنون‌درآمریکا بیش از ۹ میلیون نفربیکارند. درکشورهای "بازار مشترک" بزودی‌شمارهٔ بیکاران به ۱۰ میلیون خواهدرسید.

ازسوی دیگر، در کشور‌های "شورای‌همیاری‌اقتصادی" حتی یک تن بیکار پیدانمیشود دراین‌کشورها در سال گذشته بودجه مصارف اجتماعی بطور میانگین ۴٪، تولیدصنعتی ۳/۵٪ ودرآمدسرانه ۳٪ بالا رفت. سال ۱۹۸۱ در کوبا سال چشمگیرترین‌رشداقتصادی بود در این سال در کوبا تولید صنعتی ۱۲٪ ومیانگین دستمزد‌ها ۱۴٪ افزایش یافت.

هم بستگی و وابستگی

نقطهٔ مقابل همبستگی، تفرقه و نفاق است و نقطهٔ مقابل وابستگی، استقلال. همبستگی در مبارزه ضرور و وابستگی برای کشور و یا سازمان مضر است. باید معنای این دو مفهوم مهم را ازهم تفکیک کرد و به سفسطه‌گران پاسخ منطقی داد.

هم بستگی چیست؟

درجهان امروز، در کنار مفهوم همبستگی مبارزان یک خلق، همبستگی سازمانهای درون یک خلق، همبستگی خلقها نیز بر روی مبانی عقیدتی سیاسی ـ اجتماعی معینی، بیش از پیش شکل گرفته وشکل می‌گیرد. نیازهای تاریخ همبستگی را می‌طلبد. نمونه‌هائی از این همبستگی جهانی را ذکر کنیم. مانند:

۱ـ "اعتقاد مشترک خلق های جهان سوم" به ضرورت مبارزه با سیطره ـ جویی کشورهای امپریالیستی برای کسب استقلال سیاسی واقتصادی"،

۲ـ "اعتقاد مشترک همه خلق‌های جهان به ضرورت صیانت ازصلح وامنیت بین‌المللی وجلوگیری از سیراموربطرف درگیری‌های نظامی محلی یاجنگ های بزرگتر، تاحد جنگ هسته‌ای جهانی"،

۳ـ" اعتقاد مشترک همه خلق‌ـ های غارت شده به ضرورت استقراریک نظام عادلانه اقتصادی در جهان، به نحوی که کشورهای رشدیافته و ازجهت فنی وتکنولوژی‌پیشرفته، نتوانند کالاـ های معدنی و کشاورزی را از کشور های "جهان‌سوم "ارزان‌بخرند، یابه رایگان غارت کنند، ولی در عوض ماشین ها وتکنولوژی خود را دمبدم گرانتر بفروشند.

از این نوع مبانی مشترک بازهم می‌توان برشمرد، مانندمبارزه مشترک علیه‌نژادگرائی، علیه‌بهره‌کشی طبقاتی، علیه پایمال کردن حقوق‌اجتماعی و مدنی زنان وغیره.

جهان ما از ستم‌ها و تجاوزهای بسیاری انباشته است که ذخیره قرنها عقب‌ماندگی‌انسانی‌است‌وتنها مبارزهٔ هم‌بستهٔ خلقها و طبقات و قشرهایی که از آن ستم رنج می‌برند، می‌تواند نیروئی ایجاد کند که از آن ستم‌معین جلوگیری به عمل آورد. دلیلش هم واضح است: ستمگران و غارتگران جهان‌باهمند. آنهاازرمز "باهمبودگی" برای بهتر غارت کردن ملت‌ها خبر دارند وآنرا مدتهاست، با ترکیب زور و فریب، بکارمی‌برند و به بهای دوزخ‌برای‌دیگران، به‌سودخودبهشتی زمینی می‌آفرینند.

بهمین سبب، درعصر ماانواع جنبش‌ها و جبهه‌ها و سازمان های بین‌المللی پیداشده‌اند که می‌کوشند مبارزات هم‌بستهٔ مردم در راه حقوق حقهٔ خود را تشکل بخشند وآن را با اسلوب صحیح و کارآ و ثمربخش اداره کنند. جنبش صلح، جنبش غیرمتعهد ـ ها، جبههٔ پایداری، کنفرانس همبستگی‌آسیا وآفریقا، سازمان های دموکراتیک بین‌المللی زنان، جوانان، دانشجویان، نویسندگان، حقوق‌دانان، روزنامه‌نگاران و غیره ازاین‌زمره‌اند.

روشن‌است‌که‌اگرمردمی نخواهند منزوی ومنفرد بمانند و قصد داشته باشندازیاری‌خلق‌ها برخوردارگردند و خود نیز در تلاش عمومی خلقها سهم شایسته‌ای اداکنند، راه‌دیگری جز شرکت در این نوع جنبش‌ها و جبهه‌ها وسازمانهای بین‌المللی ندارند. این خواست و ضرورت دوران ماست، که ملت‌ها، کشورها، تمدن‌ها ومسائل و معضلات آنها رابهم نزدیک‌کرده‌است.

چنانکه گفتیم، ستمگران جهان درمیان خود صف مشترک ایجاد کرده‌اند، تا " استعمار جمعی "را برقرار سازندو تجاوزگری‌خودراتوجیه‌نمایند، و نمونهٔ آن‌همکاری امپریالیست های ایالات‌متحدهٔ‌آمریکا، کشورهای اروپای غربی، ژاپن وکانادا است. و درست درمقابل این صف جمعی ستمگران‌است که تجمع جهانی ستمکشان نه‌تنهاضرور بلکه حیاتی شده‌است.

پس داشتن‌مبانی‌مشترک‌عقیدتی، روشهای‌مشترک، ایجاد جنبش‌هاوجبهه ـ ها و سازمانهای مشترک بین‌المللی، دست زدن به‌اقدامات مشترک، داشتن دوستان ودشمنان مشترک در جهان امروز به یک حالت و شرط‌ضرور برای ثمربخشی مبارزات خلق‌های ستمدیده واسیر تبدیل شده‌است، واین همانست که همبستگی جهانی نام دارد.

همبستگی (یعنی‌کوشش مشترک‌و متوافق‌برای‌رسیدن‌به‌هدفهای‌مشترک) اصلاوابدابدان‌معنی‌نیست‌که‌گویایکی از اعضاء همبسته، استقلال خود را از دست داده است. این امر به معنای هماهنگ کردن اندیشه‌ها و روشها، و اقدامات بر اساس توافق داوطلبانهٔ هرشریک و عضو است، چنانکه‌درزندگی اجتماعی داخل کشور و در زندگی فردی و خانوادگی نیز بسیاررخ‌میدهد. داوطلبی پایهٔ همبستگی است. ایمان واعتقاد پایهٔ همبستگی‌است. آگاهی و آمادگی‌برای‌مبارزه‌پایه‌همبستگی‌است.

مثالی‌مشخص ذکر کنیم: هیچ چیز از این طبیعی‌تر وحتی ضرورتر و سالم‌تر نیست که یک مسلمان‌آگاه‌مبارز ایرانی ویک مسلمان‌آگاه‌و مبارز مثلا سوریه‌ای در نبرد علیه‌امپریالیسم و صهیونیسم بین خود احساس‌همبستگی برادرانه کنند. احدی به عقلش هم نمی‌رسید که‌بگوید، چون چنین‌احساس مشترکی مابین یک ایرانی و یک عرب سوریه‌ای پدیدشده، پس یکی خود را وابسته به دیگری کرده‌است! اگر کسی هرنوع پیوند بین‌انسانها و خلق‌ها را با وابستگی اشتباه کند و نفهمد که وابستگی‌نوع‌خاصی‌از پیوند است، آن آدم اگر مغرض نباشد، از مسئله پرت است.

وابستگی چیست؟

وابستگی در مقابل همبستگی‌قرار دارد. وابستگی، یعنی‌پیروی‌کورکورانه‌و حتی بدون اعتقاد فردی یاجمعی یا خلقی از فرد یا جمع یا خلق دیگر، نه برپایهٔ منفعت و عقیده و هدف مشترک، بلکه به طمع رسیدن به سود، یا درنتیجهٔ اجبار بردوار، یا به‌علت خیانت وانگیزه‌های‌منفی‌دیگر.

درجهان، کشورهای وابسته کم نیستند. مثلا در وطن خودمان، رژیم پهلوی‌وابسته‌به‌امپریالیسم وصهیونیسم بود، یعنی به منافع ملی و اقتصادی و سیاسی ونظامی وفرهنگی ایران خیانت می‌ورزید، تا منافع "ارباب" را تامین کند. خاندان پهلوی در مقابل این خیانت از "پترودلار" (یعنی دلارهای نفتی) حق‌السهم میگرفت. گروهی که پیرامون‌خانوادهٔ پهلوی‌راگرفته‌بودند، و نوعی "الیگارشی" (یعنی‌گروه معدود، ولی‌ازهرجهت‌ممتاز) بوجودآورده‌بودند در این حق‌السهم شرکت داشتند و ثروت‌های‌افسانه‌ای می‌اندوختندوبرای خودامتیازات حیرت‌انگیز ایجاد می‌ـ کردند.

خانوادهٔ پهلوی والیگارشی پیرامون آن، درمقابل‌سودی که ناشی‌از معامله خائنانهٔ نفت درمقابل‌اسلحه‌بود نقش ژاندارم را درمنطقه خلیج فارس ایفاء می‌کردند. مثلا جنبش ظفار را سرکوب می‌ساختند، یا در کنفرانس "اوپک" مواظب بودند که بهای نفت در اثر تلاش کشورهائی مانندالجزیره ولیبی بالا نرود، یا اگر افزایش آن ناگزیز شد، لااقل این افزایش‌کم‌باشد. آنها ایران را به مرکز تجمع هزاران مستشار نظامی و غیرنظامی‌آمریکائی و پایگاه‌های الکترونیک علیه‌همسایهٔ شمالی بدل کرده‌بودندو حال آن‌که ما چه منفعتی داشتیم که علیه همسایه شمالی، که‌خواستار روابط عادی وحسن همجواری با ما بود و درهمین‌زمینه نیز عمل می‌کرد، تحریک کنیم و از موقعیت سوق‌الجیشی وطن‌مان‌علیه‌یک همسایه سوءاستفاده نمائیم، برای آن که "سیا" و"موساد" و "اینتلیجنس سرویس" و "پنتاگون" را راضی نگاه داریم؟!

خانوادهٔ پهلوی و رژیم دست‌ـ نشانده‌اش ایران را به اسرائیل‌دوم در شرق منطقه بدل‌کرده‌بودند و با آن‌که نقاب سالوسانهٔ دفاع ازمنافع "اعراب" را به چهره زده‌بودند ومحمدرضا وشاه حسین اردنی وشاه‌حسن‌مغربی "صیغهٔ برادری" خوانده بودند (!) ولی درعمل باتمام‌قوا از اسرائیل حمایت‌می‌کردند وایران به یکی از پایگاه‌های مهم سیاسی و مالی وجاسوسی اسرائیل‌بدل شده‌بود. اگراین سیاست اصولی و میهن‌دوستانه بود، که شاه‌ملعون آنرا بادقت پنهان نمی‌کرد و ریاکارانه‌خود را مدافع جنبش استقلال‌طلبانهٔ اعراب نشان نمی‌داد وحتی‌گاه سیمای مجاهدعلیه اسرائیل و مدافع اسلام‌به خود نمی‌گرفت و به مکه نمی‌رفت و قران چاپ نمی کرد و مسجد برپا نمی‌داشت.

نمونهٔ دیگر این وابستگی و سرسپردگی ضداصولی روش محمدانور ـ السادات‌بود، که تمام دستاورد های بزرگ جمال‌عبدالناصر را با وقاحتی بی‌نظیرزیرپاگذاشت و مصر را از موضع مبارزه بحق وپیگیر علیه "تل‌آویو"، به موضع ننگین تسلیم‌طلبی سوق داد وبه منافع‌خلق‌عرب‌فلسطین‌خیانت‌ورزید و از معماران توطئهٔ ننگین "کمپ‌دیوید" بود واسرائیل با اتکاء مصرتوانست آن همه ضربات دردآور و خون‌آلود بر سوریه ولبنان وارد آورد وبیروت را به شهر اشباح بدل کند.

وقتی‌شما به روش خالد وفهدو شاه‌حسن وشاه‌حسین و ضیاءالحق و سلطان‌قابوس و حسنی‌مبارک و نمیری‌و سوهارتو وپینوشه و بردابری وساموزا و دوآرته وامثال این دست نشاندگان مزدور وخیانت پیشه واشنگتن درست بنگرید، همین پدیده وابستگی را مشاهده می‌کنید. این "اتحاد" کلان غارتگران بین‌المللی با راهزنان‌محلی برای چاپیدن خلقهای یک کشوریا یک منطقه‌است.

پس‌ملاحظه‌می‌کنید‌که‌چه‌اختلاف ماهوی عظیمی است بین وابستگی و همبستگی. هر دوی آنها بصورت‌پیوند واتحاد بروز می‌کنند، ولی درنقطه مقابل یکدیگر قرار دارند. وازآنجا که هردوی آنها شکل رابطه بخودمیگیرند، جا برای‌مغلطه بازمی‌شود.

دربارهٔ برخی سفسطه‌های رایج در این زمینه

یکی از دشنام‌های زشت، که سرمایه‌داران علیه انقلابیون ضدـ سرمایه‌داری و از آن جمله هواداران سوسیالیسم علمی (که در این عرصه پیگیر و سازش ناپذیر هستند) میدهند آنست که گویا آنها وابسته‌اند! برحسب ادب و فرهنگی که دارند (!) گاه واژه‌های تندوتیزتر نیزبکارمی‌برند، مثلا می‌گویند "ستون پنجم روس" هستند!

شگفتا! گروهی‌مبارزان تنگدست، که عمر خود را صرف نبردی دشوار و مرگبار علیه ستمگران‌خون‌آشام‌ویغماگر عالم‌می‌کنند، چه‌منفعت شخصی و خصوصی از این نبرد نصیب خود کرده‌اند وچگونه چنین‌زنان ومردان با عزمی، که پیشتاز دلیر مردم‌شده‌اند، تازنجیرهای اسارت آنها را بگسلند، می‌توانند خود در زنجیر وابستگی دیگران باشند؟

اینکه انقلابیون طرفداررهائی طبقهٔ کارگر و دیگر قشرهای زحمتکش شهر و روستا، درمقیاس جهانی به هم علاقه واحترام داشته باشند و، اگر بتوانند، درنبردهای دشوار به‌یاری‌هم بشتابند، یک‌همبستگی‌اصولی‌وعقیدتی ضرور و روشن وشایسته وبایسته است و کسی نمی‌تواند آنرا منکر شود، مگرآن که بخواهدتهمت بزند و سفسطه کند و غرض داشته باشد و صف عدالت را بشکند وسپاه ستم را یاری رساند.

بسیار طبیعی‌است که کسی ـ اگر خود را دوستدار عدالت اجتماعی می‌داند ـ مثلاازمبارزات‌میهن دوستان ایرلند شمالی، از مبارزات انقلابیون نامیبیا، از مبارزات انقلابیون السالوادور، با تمام نیرو و تاآنجاکه می‌تواند، دفاع کند، چنانکه‌ازمبارزات بحق‌مردم نیکاراگوئه‌دفاع میکرده‌است.

حتی‌درسده‌های نوزدهم وبیستم زیاد اتفاق افتاده‌است که گردان‌های همبستگی تشکیل‌شده‌وافراد یا گروه ـ هائی به یاری مردم رزمنده شتافته‌اند وخون خود را درخاک بیگانه، برای امری که درظاهر امر آنها نبوده، بر خاک‌افشانده‌اند. کافی است در سده نوزدهم از پشتیبانی مردم اروپا از مبارزات مردم یونان علیه‌امپراطوری عثمانی یاد کنیم، که‌حتی‌شاعرمعروف انگلیسی، لردبایرون، طی‌آن‌کشته شد. درانقلاب مشروطیت مانیز افرادی مانند پانوف بلغاری و باسکرویل و ارژنه‌کیدزه شرکت کردند. یا بویژه‌در سدهٔ بیستم می‌توان ازپشتیبانی ده‌ها گردان بین‌المللی از مبارزات مردم اسپانیا علیه فرانکو یاد کرد، که‌از حماسه‌های‌جالب‌همبستگی‌بشری‌است. بویژه گردان‌های داوطلب اعزامی از جانب اتحادشوروی، در این نبرد "داخلی" اسپانیا قربانی‌های فراوان دادند. دردوران ما موج‌عظیم همبستگی مردم‌جهان بانبردعادلانه‌مردم ویتنام برهمه‌روشن‌است.

درموقع‌خوداحساس‌محبت مردم ایران به‌انقلاب کبیرسوسیالیستی‌اکتبر وپیشوای آن لنین یک احساس‌همگانی همبستگی بود. حتی برخی از رجال اشرافی‌آن‌روز، درزیرفشارهمگانی افکار عمومی، سخنان بسیار گرمی درباره انقلاب درکشورهمسایه‌شمالی وپیشوایان آن‌گفته‌اند وشاعران‌مااشعار وقصایدو مسمطات غرا در ثنای این انقلاب سروده‌اند، بدون آن که کمترین چشمداشتی داشته باشند، زیرا سرشت این‌انقلاب رابدرستی‌یک سرشت خلقی یافته بودند.

در دوران جنگ جهانی دوم، به تدریج که دیدگان‌مردم‌ایران‌گشوده‌شد وبه‌ماهیت فاشیسم ددمنش آلمان (که متاسفانه برای مدتی درموردتشخیص ماهیت‌آن‌خیلی‌هااشتباه‌کرده‌بودند) پی بردند، بتدریج احساس همبستگی به همسایهٔ شمالی، ارتش سرخ و جنگ عادلانه‌ورهائی‌بخش آن‌برضد فاشیسم بالاگرفت، تاآنجاکه‌مردم‌ایران‌پیروزی ارتش شوروی را بردفاشیسم، مانند پیروزی خود تلقی کردند.

پس از جنگ و بعد از کودتای خائنانه۲۸ مرداد۱۳۳۲، میدان به دست امپریالیسم‌آمریکا ودربارپهلوی افتاد، که تبلیغات دائمی و وسیع عاری از وجدانی را علیه‌اتحادشوروی وسوسیالیسم دامن زنند.

احساس همبستگی پیروان سوسیالیسم علمی به کشور های سوسیالیستی، که یک‌احساس منطقی و عادی وعادلانه است، درجوشوروی ـ ستیزی وکمونیسم‌ستیزی، درنظربرخی به‌احساس غریب و غیرعادی بدل شده‌است:

وقتی‌کسی‌برآنست که درکشوری، آن‌نظام‌اجتماعی فارغ از بهره کشی انسان ازانسان، که‌موردعلاقهٔ اوست، برقرارشده، روشن است که به آن‌کشور بانظرمثبت‌می‌نگرد و اگر یک کشور بهره‌کش ومتجاوز آنرا موردخصومت‌قرار دهد، علاقه‌وهواداریش طبعا متوجه کشوری است که آن را مترقی‌می‌شمارد. این طبیعی‌ترین‌احساس بشری‌است. چنین احساس همبستگی نه تنها برای‌یک‌سوسیالیست، برای‌یک مسلمان نیزچنانکه توضیح داده‌ایم، عادی است‌و ازاحساسات اولیه‌واصیل‌انسانی است که بصورت دوستی و هواداری از امرحق بروز می‌کند. ماآن‌را حتی در مورد پیروزی‌های ورزشی نیز، خواه‌در کشورخود وخواه درموردکشورهای‌دیگر احساس می‌کنیم، تاچه رسد به‌مسائل دوران ساز وحیاتی‌اجتماعی.

پیروان‌سوسیالیسم علمی برآنند که این‌مکتب سیاسی واجتماعی و اقتصادی در عمل ثابت کرده است که قادراست‌انسان‌رااز‌خفت‌کارمزدوری به سودبهره‌کشان، از رنج وحقارت‌رعیت بودن، از محکوم شدن به‌جهل و فقرو بیماری، نجات بخشد. یک انسان شریف، تا زمانیکه عقیده‌ای‌رادارای چنین مختصات انسانی وشرافتمندانه می‌یابد، ناچار بدان دلبستگی‌پیدا می‌کند وناچار به جنبشی وکشوری‌که‌از این راه وروش حمایت نماید، دارای احساس مثبت‌می‌شود. اگر غیر از این باشد، غلط‌است، نارواست.

هم بستگی و وابستگی و برخی مسائل دیگر

این‌امر درمورداحساس پیروان سوسیالیسم علمی‌نسبت‌به‌پیروان‌اسلام انقلابی نیز صادق‌است، پیروان سوسیالیسم علمی‌نسبت‌به‌پیروان اسلام انقلابی (که‌به "خط امام "شهرت‌یافته) علاقه‌واحساس همبستگی دارند، حتی درحالیکه علاقهٔ متقابل‌کم‌دیده‌اند یا شاید اصلا ندیده‌اند. چرا؟ زیرا برای دوستداران عدالت اجتماعی، محتوی مطرح‌است، وظیفه‌مطرح‌است. محتوی یعنی: نیل به رهائی وبرازندگی‌انسان. وقتی اسلام‌انقلابی با استعمار و استکبار جهانی مبارزه می‌کند، وقتی‌اسلام‌انقلابی‌با‌بهره‌کشی سرمایه‌داری وفئودالی وشیوهٔ خانی مبارزه می‌کند، وقتی اسلام‌انقلابی از اتحادمستضعفین جهان برای رهائی خود از چنگ‌مستکبرین سخن‌می‌گوید، یعنی شعارهای سیاسی ـ اجتماعی مترقی رابه‌میان می‌کشد، روشن‌است که علاقه (علاقه، نه احساس‌رقابت) یک سوسیالیست را، که بهمین اصول معتقد است، جلب می‌کند و آن سوسیالیست خود را موظف می‌شمرد که از یک جریان مترقی حمایت به عمل آورد.

پس پایهٔ همبستگی، عقاید و هدف‌های‌مشترک است وپایه‌وابستگی سودورزیهای‌آلوده و حسابگری های مغرضانهٔ مشترک. به بیان دیگر، همبستگی ازهمکاری وهمیاری درعمل مثبت زائیده می‌شود و وابستگی ثمرهٔ مشارکت در عمل منفی‌است. همبستگی رابطهٔ برادری ورفاقت وتعاون را بین همبستگان‌ایجادمی‌کند و وابستگی رابطه آقائی ونوکری و فرماندهی و فرمانبری و تحمیل و خدعه وامثال‌آن را. همبستگی داوطلبانه است. ولی وابستگی یا درنتیجه زوراست، یا طمع یافریب و یا همه آنها باهم. این‌دو پدیده باهم زمین تا آسمان تفاوت دارند، اگرچه هر دو از نوع "رابطه"اند.

انقلابیون جهان (ازهرعقیده‌ای که‌باشند) وظیفه دارندکه بر اساس همبستگی رفتار کنند، یعنی براساس ایجاد جبههٔ مشترک مبارزه‌وعمل علیه دشمنان مشترک وبسود اهداف‌مشترک.

بقیه‌در صفحه ۱۱

موضع گیری...

بقیه از صفحه ۱

رحمکش، از زبان همه انقلابیون صدیق ایران، از زبان همه جوانهای پرشور و فداکاری که درجهاد و سپاه و هیئت‌ها گردآمده‌اند، میگوئی. از زبان انقلاب بزرگ ما سخن می‌گوئی. و این شایسته رهبران دلسوز و مسئولان حکومت انقلابی ایران است، و عملی که به دنبال آید نیز، سزاوار آنانست.

روند نزولی در زمینه اصلاحات ارضی در سه ماه گذشته

برای آن که به اهمیت سخن آقای خامنه‌ای پی ببریم، باید زمینه و شرایط آن روندی را که اصلاحات ارضی درماههای اخیر پیموده به اختصار بیان کنیم:

در تمام ماههای پائیز یورش مخالفان اصلاحات ارضی، این بار هم اغلب به نام "تقدس مالکیت" و مخالفت شرع با گرفتن اراضی بزرگ‌مالکان و دادن آن به دهقانان، جریان شدید و همه‌جانبه بود که مانع از تصویب و اجرای قانون قبلا تصویب شده اصلاحات ارضی شد. اگرچه برای نخستین روزهای ماه مهر وعده تصویب مجدد قانون مصوبه شورای انقلاب داده میشد، ولی هنوز که هنوز است مجلس به آن نپرداخته است. اگرچه نخستین ماده ووضعه دولت آقای موسوی تصویب و اجرای این قانون اعلام شد، ولی هنوز خبری از آن نیست. اگرچه، بویژه پس از [illegible] امام خمینی درزمینه تفویض اختیارات به مجلس، بر اساس ولایت، این امید را فراهم ساخته بود که نخستین گام اکثریت [illegible] اسلامی مجلس، تصویب این قانون باشد. ولی هنوز سد موجود [illegible] آن برداشته نشده است. اگرچه طی این چهارماه بارها ریاست مجلس شورای اسلامی ونمایندگان متعدد و متعهد مجلس درباره [illegible] و [illegible] اسلام راستین در زمینه کوتاه کردن دست غارتگران [illegible] کشاورزی [illegible] کمیسیون کشاورزی مجلس [illegible] مرکزی زمین و [illegible] اصلاحات ارضی [illegible] را خاطرنشان ساخته، ولی هنوز طلسم شکسته نشده است.

برعکس هجوم مخالفان و سنگ‌اندازی‌ها در راه طرح و تصویب قانون به جائی رسیده که سخنگوی دولت اعلام کرده است دولت دیگر لایحه‌ای در زمینه واگذاری زمین به مجلس نخواهد داد و تنها طرح (ویا شاید طرح‌های) موجود در مجلس (که توسط خود نمایندگان عرضه شده ویا میشود)، احتمالا آنهم درآینده‌ای نامعلوم مورد بحث قرارخواهد گرفت. وزیر کشاورزی هم که با پیگیری در پایان [illegible] و آمار پاتیر وعده چندروزه [illegible] قانون به مجلس و تصویب [illegible] و همه دهقانان را درآستانه [illegible] پائیزی و همه نهادهای انقلابی را درآستانه انتخاب ریاست جمهوری و تشکیل دولت جدید امیدوار ساخت، ناگزیر شد چنان سخن بگوید که از آن قاطعیت وفوریت مساعی واگذاری زمینها فاصله بگیرد.

این روندنزولی در زمینه اصلاحات ارضی را یادآوری کردیم، تا بهتر و بیشتر اهمیت موضعگیری مسئولترین مقام دولتی ایران وبالاترین مقام پس از رهبر، روشن گردد، تاعیان‌تر گردد که دراین‌حال وهوای سه ماهه اخیر، اعلام کردن این موضوع که اصلاحات ارضی "فریضه تخطی"است و انجام آن حتمی و بویژه این موضوع اصلی که اگر انجام نشود [illegible] یکی از پایه‌های انقلاب و جمهوری اسلامی ناقص خواهد بود، چقدر اهمیت دارد.

این روند را یادآوری کردیم، تا بهترمعلوم شود که چرا جوانان پاکباز وفداکارجهاد سازندگی، نظیر سایر نهادهای انقلابی، این‌همه از تاخیر در اجرای قانون و باقی‌ماندن زمینهای بزرگ در دست فئودالها وخوانین وز میداران سرمایه‌دار و ادامه نفوذ و اختیار آنها در ده، بحق نگران هستند. چرا آنها نمی‌توانند قبول کنند که انقلاب دریکی از پایه‌های خود ناقص بماند، زیرا نقص پایه، یعنی مسخ انقلاب، یعنی پوچی آن، یعنی ازمحتوی خالی شدن آن. واین چیزی است که نه انقلابیون راستین پیروخط امام، از مسئولان عالی‌مقام دولتی گرفته تا جهادگر ایثارجو و پاسدار جان برکف اجازه آن را خواهند داد ونه میلیون ها دهقان امیدوار و حق‌طلب.

نبرد برسر اصلاحات ارضی بنیادی ادامه دارد

همانطور که ماههای پائیزنشان داد، نبردی سخت درجریان است تا یا مستضعفان خاک را حاکم کند و یا بزرگ مالکان زالوصفت را برکرسی نگه دارد. این نبردی است که از فردای پیروزی ۲۲ بهمن آغازشد ویک طرف آن ایزدی بزرگ مالک، دولت سازش "گام به گام"، وعاظ السلاطین مدافع خوانین، قشرهای تنگ‌نظر و به قول آیت‌الله منتظری - "بدبعدی" قرارداشت وطرف دیگر آن میلیونها دهقان و درکنار آنها نهادهای انقلابی، بویژه جهاد وسپاه‌وهیئتها وتمامی انقلابیون راستین پیرو و پشتیبان خط امام وهمه نیروهای صدیق انقلابی، که درپیروزی‌قطعی بربزرگ‌مالکان مصداق یاری ازخصلت های مردمی وضدامپریالیستی انقلاب را میدیدند.

درآستانه سومین سالگرد انقلاب نمیتوان گفت که نبرد پایان یافته است. همانطور که برخی سخنان هفته‌های اخیر به معنای ظفرمندی خط حامیان بزرگ‌مالکی نبود، موضع گیری بسیار مهم رئیس جمهور هم هنوز نشانه پیروزی تمام وکمال پیروان خط امام درزمینه اصلاحات ارضی نیست. بیشک مبارزه درسطوح مختلف جریان دارد. ولی همینقدر که دربرابر اعمال فشارها و سنگ‌اندازیها و خرابکاریها و "طرح سازی‌ها برای ممانعت از انجام اصلاحات ارضی بنیادی، ثابت می‌شود که پیروان صدیق خط امام درسنگرانقلابی خوداستوارایستاده‌اند خودامیدبزرگی‌است همینقدر که مسار نیرومند خواست تو ده میلیونی دهقانان و مطالبه مصرانه ودرست نیروهای انقلابی و نهادهای انقلابی تا این حد حس می‌شود که قادراست با آن اعمال فشارهای مستکرانه مقابله کند وآن را به‌عقب راند، خودامید بزرگی است. این خود تائید تازه‌ایست براین واقعیت که انقلاب بزرگ ما واقعا آنچنه بزرگی ونیروی لایزال دارد که بتواند در این عرصه حیاتی به رسالت خویش وفادار بماند و ریشه بزرگ مالکی ناسد، غارتگر وضدانقلابی رابرکند.

بدون تردید میتوان گفت که دهقانان تهیدست و محروم‌ایرانی که علیرغم تبلیغات دشمن، امید بحق خود را از انقلاب نبریده‌اند و همچنان، علیرغم محیط یاس و نارضائی که ضدانقلاب میراند، چشم انتظار اقدامات قاطع انقلاب هستند دراین کلمات آقای رئیس جمهور آب حیات تازه‌ای جسته وجان خویش رااز آن سیراب ساخته‌اند.

این رئیس جمهور است که به دهقانان و به نهادهای انقلابی، در برابر مسئولان جهاد میگوید که اصلاحات‌ارضی فریضه‌تدعی است و حتما انجام خواهد شد. این سخن کوچکی نیست. زیرا که خود رئیس جمهور میداند که [illegible] چه امر خطیری سخن میگوید، میداند که پاید انقلاب و جمهوری اسلامی وابسته

خود را-دربرابر انقلاب وجمهوری اسلامی ایران مسئول میدانند .اینک دیگرخوب میدانند که این کاریست که حتما باید انجام گیرد و اگر انجام نشود . و چون این "اثر راهیچ انقلابی راستینی نمیتواند بپذیرد، مسلما مسئولان د رقوه مقننه‌واجرائیه

نیز آنرا از "فرایض تخطی" خود خواهنددانست ، تاهرچه زودتر و قطعی‌تر عمل‌کنند .

سخن امیدوارکننده رئیس جمهور سخن تعهدآوری است. امیدی که باید برآورده ساخت و تعهدی که باید به آن عمل کرد .

بدانست و این سخن هم برای مردم امید میآفریند و هم‌برای مسئولان تعهد.

سه سال ازپیروزی انقلاب میگذرد. موانع وسدهای بزرگی، چون‌لیبرال- های شهروند آمریکا و باند بنی‌صدر و خائنین شلول بند و خرمن سوز و روحانی‌نماهای به قول امام "از شمر بدتر - برخی‌ها کلا و برخی دیگر جزئا- از سرراه انقلاب برداشته شده‌اند. ولی هنوز پایه‌ها مستحکم نیست. هنوز انقلاب درخطرتوطئه‌ها و خرابکاریهای آنهاست. هنوز به فرایض قطعی و وظایف اساسی دراین مورد حساس، عمل نشده است. پس مسئولیت مسئولان عظیم است. و به باور ژرف ما، مسئولان متعهد، با الهام از پیروزی‌های بدست آمده و با تکیه به میلیونها مردمی که پشتیبان انقلابند و به نیروی نهاد- های ایثارگر و فداکاریکه تا پای جان ایستاده‌اند که حق به حقدار برسد و انقلاب ثمرات خود را ببار آورد، حتما قادرخواهند بود آخرین موانع و سدها را هم ازپیش پای اصلاحات ارضی بنیادی وقاطع بردارند. با اجرای این تعهد مسئولانه، انقلاب موفق خواهد شد که درآخرین‌مصافها هم برمدافعان بزرگ مالکی منحوس فائق آید. سخن آقای رئیس جمهور تعهدی است دربرابر مردم ونهادها.

واضح است که همه مجریان باید درچارچوب قانون عمل کنند و تندتر بروند وآب به‌آسیاب مخالفان‌نریزند و تبلیغات‌سو و تحریکات شوم آنها را تسهیل ننمایند. واضح است که درعین حال، قانون انقلاب، قانونی است که منافع انقلاب و تحکیم‌پایه- های آن را درنظرمیگیرد، به نفع میلیونها توده مستضعف تدوین می- شود وبه بهترین وجه زمینه حقوقی انجام "فریضه تدعی" را فراهم میسازد.

ما که همواره بر روی تسریع درکار اصلاحات ارضی تکیه کرده‌ایم و خطرات ناشی از تاخیر را که زمینه‌ساز تقویت پایگاه امپریالیسم وجاسنگاه ضدانقلاب است، خاطرنشان ساخته‌ایم، درعین‌حال همواره بر روی قاطعیت وپی‌گیری ریشه‌ای بودن و بنیادی بودن اصلاحات ارضی نیز تکیه کرده‌ایم. سخن تنها برسرآن نیست که هرچه زودتر قانون‌تصویب واجراشود، بلکه برسرآن است که هر چه قاطع‌تر و از ریشه بساط بزرگ مالکی را براندازد. پایه انقلاب را و جمهوری را تحکیم کندوبه‌دهقانان بی‌زمین وکم‌زمین، دردرجه اول به حساب زمینهای بزرگ مالکی، زمین بدهد، زیرا که نه فقط بار اقتصادی وشرایط کنونی تولید چنین حکم میکند بلکه به این دلیل نیزکه اغلب این‌زمینهای بزرگ‌مالکی غصبی هستند ومالکان بد زور و زر با به ترویر آنها را به مالکیت خویش در آورده‌اند، درحالیکه سند واقعی‌نرد، دهقانان است و آن- همان‌طور که امام‌خمینی گفتند- دستهای‌پینه‌بسته آنانست.

اگرچه تاخیرسه‌ساله (از انقلاب) و یکسال ونیمه (ازتصویب قانون) وسه- چهارماهه (ازتائید مجدد و فرمان امام) آنچنان مدت کوتاه نیست که نتوان کارهای‌اساسی وبنیادی طی آن انجام داد- بخصوص که متن قانون موجود است و به تائید سه فقیه هم رسیده- ولی با اینحال هیچ کس طرفدار کار شتابزده و سریع‌بمعنائی نیست که، برمحتوی زیان واردسازد و احتمالا اصل مسئله را. که نابودی تدعی وکامل بزرگ مالکی و زمیندار کردن دهقانان تهیدست است، محدود سازد. بحثهای‌اخیر، روند متناقض و پرکش‌وقوس اصلاحات‌ارضی و فشارهای عمال بزرگ مالکان و طرفداران آگاه وناآگاه آنان ازیکسو وخواست مبرم ومصرانه نهادهای انقلابی چون جهاد وخوددهقانان نشان میدهد که هردوی این‌جنبه‌ها به هم وابسته‌اند وخواست‌تصویب واجرای هرچه سریع‌تروهرچه‌قاطع‌تر قانون اصلاحات ارضی بنیادی خواستی است بحق ونشدنی.

مسئولان امور، آنها که واقعا

رادیو مسکو:

"هفته وحدت" در ایران باشعار ضرورت اتحاد ضد امپریالیستی مردم جهان برگزار شد

رادیو مسکو درباره "هفته وحدت" درایران ازجمله گفت:

"درایران هفته وحدت که ازطرف دولت‌ایران برگزار شده بود، پایان یافت. این هفته زیر شعار متحدشدن تمام مسلمانان درمبارزه با امپریالیسم آمریکا برپا شده بود. رجال دولتی ومهمانان خارجی طی بیانات خود در اجتماعات وسمینارهائی که طی برگزاری "هفته وحدت" تشکیل شده بودند تلاش های آمریکا را برای برقراری تسلط خود برهمه‌جا ومنجمله در ایران فاش‌ساخته حقایق زیادی حاکی ازمداخله خشن امپریالیست ها در امور داخلی ایران را ذکر کردند. آقای خامنه‌ای رئیس جمهور ایران طی دیدارخودبادیپلمات‌- های‌خارجی، که در چارچوب هفته وحدت برگزارشده‌بود، خاطرنشان کرد، آمریکا که تلاش می‌کندایران را بزانودرآورد، بزرگترین دشمن جمهوری‌اسلامی ایران است".

رادیو مسکوافزود:

"محافل امپریالیستی با نفرت آشکارهفته وحدت را تلقی کردند وناچارشدند به ضعف خود در ازبین بردن گرایش مردم‌ایران وکشورهای روبه‌رشد، به تحکیم دوستی با اتحادشوروی وکشورهای سو- سیالیستی دیگراذعان کنند. این کنش و گرایش از میان روحانیون وطن پرست ایران هم‌زیادتر می‌شود. دراین روزها مجله آمریکائی "تایم"، که بیانگرعقاید ونظرات انحصارات آمریکا می‌باشد، مقاله‌ای چاپ کرده‌ودرآن با مهارت خاصی اذعان می‌کندکه محافل اجتماعی ایران تلاش برای متقاعدکردن آنها به موجود بودن خطری که گویا "ابرقدرت شوروی" ایران را تهدیدمیکند، رد میکنند. مجله "تایم" با نگرانی خاطر نشان میکندکه رجال مذهبی ایران بیش ازپیش درعمل یقین حاصل میکنندکه پشتیبانی اتحادشوروی ازایران به‌تحکیم استقلال ایران کمک میکند. محافل امپریالیستی آمریکا که پشت سر مجله "تایم" قرار دارند، بیزاری ونفرت خود را نسبت به‌این رجال مذهبی ایران پنهان نمی‌کنند و در عین حال این محافل نسبت‌به آن کسانی در ایران که به تبلیغات امپریالیستی و صهیونیستی‌مساعدت می‌کنند، ابراز سمپاتی می‌نمایند.

هفته‌وحدت که درایران به‌پایان رسید با شعارضرورت اتحاد ضدامپریالیستی‌مردمان‌جهان برگزارشده بود. این هفته وحدت تمایل پرشورتوده های وسیع‌مردم‌ایران رادر راه‌تحکیم اتحادتمامی نیروهای ترقی- خواه‌کره زمین منعکس‌کرد."

"سازمان خواربار وکشاورزی" را بشناسیم

"سازمان‌خواربار و کشاورزی" ("FAO") در ۲۴ مهر ۱۳۲۴ (۱۶ اکتبر ۱۹۴۵) در "کنفرانس خواربار کبک (کانادا) تاسیس یافت. این سازمان اکنون ۱۴۷ عضو دارد.

"سازمان خواربار وکشاورزی" - ازجمله‌سازمانهای بین‌المللی است که - های بین‌المللی غیردولتی همکاری می‌کند. مقر دائمی "سازمان‌خواربار و کشاورزی" در رم است.

یکی از وظائف عمده "سازمان خواربار و کشاورزی" یافتن راه حل - های گوناگون برای رفع کمبود خواربار درکشورهای‌رشدنیافته است.



کودک گرسنه وبیمار - یکی ازنتایج سیاست امپریالیستی در "جهان سوم"

درسازمان‌ملل‌متحد بعنوان "سازمان ویژه" بشمارمی‌روند. این سازمان از طریق قراردادی با سازمان‌ملل متحد پیوند دارد.

"سازمان خواربار وکشاورزی" دربرنامه‌های سازمان‌ملل‌متحد برای کمک فنی شرکت فعال می‌جوید و با کمیسیون‌های اقتصادی‌منطقه‌ای‌وسازمان

در گزارش های "سازمان خواربار و کشاورزی" گفته‌می‌شودکه، درکشور - های‌نامبرده بیش از ۴۰۰ میلیون‌نفراز گرسنگی‌و کم‌غذائی رنج‌می‌برند. دیگر وظائف این‌سازمان بهبود زندگی روستائیان و کمک به گسترش مناسبات بین‌المللی درپهنه‌بین‌المللی است.

پاکستان به کجا میرود ؟

از کشور همسایه ما پاکستان روز به روز اخبار وحشتناکتری می‌رسد. رژیم ضد مردمی ضیاء الحق، که به روی مردم خویش شمشیر کشیده است، پیوسته به شیطان بزرگ آمریکا وهمدستانش نزدیکتر میشود و در سیاست داخلی وخارجی خویش نقش شومتری را بسود ارتجاع وامپریالیسم بعهده می‌گیرد. خطر این سیاست بویژه بدان جهت بزرگتر است که ضیاء الحق آن را زیر پرچم "اسلام" پیاده می‌کند، تشکیل مجلس انتصابی بجای مجلس شورای انتخابی راموافق با"ضوابط اسلامی" وسلب آزادی ازمطبوعات واحزاب را پیروی از" احکام اسلام" وانمود میکند، همکاری با امپریالیست های آمریکائی، دادن پایگاه به آنها، خریدهای کلان تسلیحات و تمام اقدامات ارتجاعی دیگر خود درزمینه سیاست خارجی را به‌دستاویز دفاع از"اسلام" در برابر "کفار هندی و شوروی" انجام می‌دهد.

"اسلام" ضیاء الحقی، دست در دست "اسلام" سعودی، با هرجنبش انقلابی که درمنطقه زیر پرچم اسلام انقلابی شکل می‌گیرد، به مبارزه برخاسته است. "اسلام "ضیاء الحق، که همان"اسلام آمریکائی" است، به یک حربه ایدئولوژیک بر ضد جنبشهای انقلابی منطقه بدل شده است وامپریالیست های آمریکائی و انگلیسی از آن حداکثر استفاده را درکندکردن روند انقلابی بعمل می‌آورند.

دیکتاتوری پلیسی ضیاءالحق مانند دیکتاتوری شاه بر پایه همکاری بلاشرط با امپریالیسم آمریکا بنا شده است. آمریکایی‌ها این دیکتاتوری را تقویت میکنند، سر پا نگاه میدارند و از آن برای ژاندارمی درمنطقه استفاده میکنند.

سیل سلاحهائی که آمریکائی‌ها به پاکستان سرازیرکرده‌اند امنیت تمام کشورهای همسایه را بخطر افکنده است. بموجب موافقتنامه‌ای که بین پاکستان وایالات متحده آمریکا به امضاء رسیده، آمریکا تعهد کرده‌است‌که علاوه بر ۴۰ فروند هواپیمای "اف ـ ۱۶" که قیمت آنها بالغ بر یک میلیارد دلار میشود، تعداد زیادی تانک مدرن وتوپهای مخصوص که می‌توانند مرمی‌های نوترونی پرتاب کنند، به پاکستان تحویل بدهد. قیمت این تسلیحات جزء اعتبار ۳/۲ میلیاردی که آمریکا درسال گذشته مسیحی به پاکستان برای خریدسلاح داده‌است، محسوب نمی‌شود.

ضیاءالحق ادعا میکند که این سیل تسلیحات را برای رویا ـ روئی با"خطری" که از ناحیه اتحادشوروی و هندوستان متوجه پاکستان است، خریداری میکند. وی مدعی است‌که هندوستان با پشتیبانی اتحادشوروی، از یک قدرت نظامی برتری برخوردار است و او ناچار است برای تامین امنیت کشورش از آمریکا اسلحه بخرد. این ادعاهای بی‌اساس عینا همان ادعاهائیست که شاه برای تبرئه سیاست ژاندارمی خویش به سودانحصارات نفتی عنوان میکرد و به بهانه دفع "خطرکمونیسم"، ارتش به ظفار می‌فرستاد. رهبران هند بارها به پاکستان پیشنهاد انعقادقرارداد عدم‌تجاوز کرده‌اند اتحادشوروی نیزبارها اعلام‌داشته است که به محض تعهد پاکستان و ایالات متحده آمریکا به عدم مداخله در افغانستان، ارتش خود را از خاک این کشور بیرون خواهد برد.

خریداسلحه از آمریکا، هم‌زمان با تعهد پاکستان به‌واگذاری خاک کشوردراختیار "سپاه واکنش سریع" بیش از آنکه به امنیت پاکستان مربوط باشد، با مقاصد تجاوزکارانه امپریالیسم آمریکا درخلیج فارس وجلوگیری از رشد و توسعه جنبشهای انقلابی‌در منطقه وخاموش کردن انقلاب ایران، که بزرگترین کانون ضدامپریالیستی وانقلابی خاورمیانه و نزدیک است وهمچنین انقلاب افغانستان ارتباط می‌یابد.

در طرح"تریپ وایر"که شامل یک عملیات نظامی گسترده درصورت بروز یک جنبش انقلابی سراسری‌در منطقه است، به ارتشهای پاکستان وترکیه نقش ویژه‌ای واگذارشده است. سپاه‌واکنش سریع آمریکا، همراه با ارتشهای مصر، پاکستان، ترکیه، اسرائیل وعمان تمام‌کشورهای انقلابی منطقه: ایران، سوریه، افغانستان، جمهوری دموکراتیک خلق یمن واتیوپی را در محاصره‌خواهندگرفت. تمام‌منطقه خلیج فارس و اقیانوس هند جزء حیطه عملیات نظامی ارتش‌پاکستان ملحوظ شده است. مناطق عملیاتی در پشت خطوط هاشور زده‌درنقشه دیده می‌شود. این نقشه‌درروزنامه انگلیسی"ساندی تایمز" بچاپ رسیده‌است.

نقش پاکستان علی‌الخصوص درتحریکات وتوطئه‌هائی که علیه افغانستان بسودامپریالیسم‌آمریکا انجام می‌گیرد، بیشتربه چشم می‌خورد. امپریالیستهای آمریکائی وهمدستان چینی آنها می‌خواهند مسئله‌افغانستان را همیشه تازه نگاه دارند و از آن برای تفرقه ـ افکنی بین خلق های همسایه (ایران، پاکستان وافغانستان) استفاده کنند. روشن است‌که حل مسئله‌افغانستان، بنحوی که بتواند خروج ارتش شوروی را از خاک افغانستان تسهیل کند و روابط برادرانه بین سه کشورهمسایه‌را عادی سازد، با منافع ملی‌هرسه کشورمطابقت دارد. پاکستان در همدستی با آمریکا وچین، سرزمین خودرا به‌پایگاه‌نیروهای‌ضدانقلابی افغانستان، که‌امروزدیگرچهرهٔ واقعی آنان برهیچکس پوشیده نیست، تبدیل کرده‌است.

سیاست داخلی وخارجی‌پاکستان بخصوص همکاری وسیع آن با نیرو- های امپریالیستی، درهنگامیکه‌در ایران وافغانستان، همسایه‌های دیوار به دیوار آن حکومت های ضدامپریالیستی‌وبویژه‌ضدآمریکائی برقرار است، روزبروزقشرهای وسیع ـ تری را به مبارزه با رژیم ضیاءالحق برمی‌انگیزد. ادامه‌این روند ضیاءالحق رابه سرنوشت "برادرش" محمدرضا تهدیدمی‌کند. پناه بردن ضیاءالحق به دامان آمریکا نمی‌تواند او را نجات دهد، چنانکه‌شاه‌ایران‌را نتوانست نجات دهد. سرنوشت رژیم‌های خود- کامه، که بروی خلقهای خودپنجه می‌زنند، چیزی جز سقوط نیست. صدام نیز درانتظار چنین سر ـ نوشتی است.



The area where Operation Tripwise would operate

منطقه عملیات طرح"تریپ وایر"

تفسیر وقایع مهم جهان

جبههٔ خلق برضد صدام

دارودسته صدام جنگ با ایران را به امید پیروزی آسان وتقویت پایگاه دیکتاتوری خود برپایه این پیروزی به‌راه‌انداخت جنگ افروزی وتشنج فزائی‌همیشه یکی‌ازشیوه‌های نظامهای‌غیرمردمی برای سرکوب مخالفان و ایجاد وحدت مصنوعی در بین مردم ناراضی‌بوده است. صدام ودارودسته ـ اش با سیاست‌های تروریستی و سرکوبگرانه خود، با برافروختن جنگ علیه‌ایران به سود دنیای امپریالیستی، قشرهای وسیعی ازمردم عراق را به مخالفت با خودبرانگیخته اند. زحمتکشان‌ومیهن دوستان عراقی معنای‌این‌جنگ برادرکشی را درک نمی‌کنند. صدام‌ودارودسته ـ اش برای ادامه‌جنگی که‌هیچ‌طرفداری جز متعصبان بعثی ندارد ناچارسیاست ترور پلیسی وسلب تمام آزادیهای سیاسی و اجتماعی را شدت‌داده‌اند.

مبارزه‌با حکومت صدام وگروهش حتی در داخل خودحزب بعث عراق نیزبالاگرفته‌است بخشی ازاعضای حزب بعث‌عراق که در داخل حزب امکان ابرازعقیده ندارند، از حزب بریده‌اند و از خارج با سیاست دولت به مخالفت برخاسته‌اند. جنگ با ایران وتمرکز نیروهای ارتشی وانتظامی درمرز ونواحی اطراف آن، قدرت نظارت برتمام اراضی کشور، بخصوص‌مناطق دورافتاده و کوهستانی راازدست رژیم صدام خارج کرده‌است. رژیم صدام درعین آنکه درمناطق زیر نفوذ خودکوچکترین صدای مخالف را درحلقومها خفه می‌کند، قادر به جلوگیری از تشکیل گروه‌های سیاسی ونظامی مخالف درتمام‌کشور نیست. احزاب ونیروهای مردمی از این وضع‌استفاده می‌کنند و سازمانهای سیاسی ونظامی خودرا بوجود می‌آورند. هرچنداین‌سازمان ـ ها هنوز قادرنیستندکه ضربت نهائی را بر رژیم صدام‌وارد کنند وآنرا سرنگون سازند، اما باگذشت زمان وباهرشکستی که برارتش صدام درجنگ با ایران وارد‌می- شود، توازن نیروها بسود مخالفان صدام برهم می‌خورد. هم اکنون حزب کمونیست عراق وحزب دمکرات کردستان عراق وگروه‌های مذهبی دسته‌های کوچک مسلح بوجودآورده‌اند، که‌بصورت جنگ و گریزبرارتش صدام ونیروهای امنیتی‌آن ضربت وارد می‌کنند. ائتلافی که از سال پیش صحبت آن دربین نیروهای‌مخالف صدام درمیان بود، دیگر شکل سازمانی بخود گرفته‌است. چند سازمان وگروه سیاسی ـ نظامی‌در سازمانی بنام "جبههٔ انقلابی، اسلامی وملی عراق"گرد آمده‌اند. این‌جبهه‌فرماندهی نظامی‌مشترکی تشکیل داده است.

" جبهه انقلابی، اسلامی و ملی عراق" چنانکه ازنامش پیدا است، یک سازمان همگون نیست‌و درآن‌جریانات مختلف سیاسی وفکری عضویت دارند. احزاب و گروه های عمده‌ای‌که‌دراین‌جبهه‌شرکت دارند عبارتنداز: حزب کمونیست عراق، حزب دمکرات کردستان عراق، حزب سوسیالیست کرد، گروه منشعب از حزب بعث، گروه افسران آزادیخواه، گروه‌های مذهبی.

هدف اصلی این جبهه سرنگون کردن رژیم صدام وتشکیل یک‌دولت ائتلافی از نمایندگان احزاب و گروه‌های نامبرده است. جبهه ائتلافی اعلام کرده است که‌بمحض رسیدن به قدرت، روابط برادرانه دیرین بین خلقهای عراق وایران را احیا خواهد نمود. هم‌اکنون‌نیز دسته‌های مسلح این جبهه، که با کمک‌مادی ومعنوی نیروهای‌انقلابی عراق و منطقه بوجود آمده‌اند، ضربات حساسی برخطوط تدارکاتی ولجستیکی ارتش عراق وارد می‌کنند. بیهوده نیست‌که تمام‌نیروهای مرتجع عرب برای نگاه داشتن صدام به پاخاسته‌اند و صدام نیزچون‌ضیاء ـ الحق روزبروزبیشتر به‌دامان امپریالیسم آمریکا پناه‌میبرد با اوج گرفتن جنبش انقلابی در منطقه شماره این پناه‌برندگان نیز افزایش می‌یابد. جعفرنمیری نیز در پشت‌در ریگان دست به سینه ایستاده است.

نمیری ـ نمونه‌ای دیگر

ازضیاءالحق وصدام

جنبش انقلابی در سودان، بخصوص پس از قتل سادات، هر روز دامنهٔ وسیعتری بخود می ـ گیرد. این سه چهرهٔ ناپاک شباهت های زیادی باهم دارند. هرسه آنها رژیمی پلیسی وسر ـ کوبگر در کشورهای خویش برقرار کرده‌اند. هرسه آنان برای هیچ‌ـ کس حق اظهار عقیده وآزادی بیان واجتماع و برخورداری ازکوچکترین حق از حقوق مدنی را قائل نیستند. هرسه آنها ضدانقلابی و روزبه‌روز بیشتر بدامن امپریالیسم می غلطند. هرسه آنها باهمسایگان خود دائم در جنگ وستیزند. تنها تفاوتی که بین آنان وجود دارد، آنست‌که، صدام بحساب میلیاردها دلاری که از پول فروش نفت در اختیار دارد، "دستش بازتراست"، درحالیکه‌دو دیکتاتوردیگر، بخش مهمی از درآمد کشور را صرف خریداسلحه می‌کنندومردمشان از فقیرترین، محروم ترین وعقب ـ مانده ترین کشورهای"جهان‌سوم" هستند.

نارضائی از سیاست داخلی و خارجی رژیم جعفرنمیری، بویژه همکاری نزدیک آن با آمریکادر مسائل اصلی جهان عرب ومهمترین آنها، پیوستن به قرارداد کمپ‌ـ دیوید و زیرپاگذاشتن منافع خلق ستمدیده فلسطین، نمیری را به یک چهره منفور نظیر سادات درمیان خلق سودان وتمام خلق‌ـ های عرب بدل ساخته است. در سیاست داخلی، نمیری با یک سلسله

بقیه‌درصفحه ۱۰

اتحاد مردم
شماره ۱۱۲ دوره سوم دوشنبه ۲۸ دی ماه ۱۳۶۰

"لایحهٔ قانونی تشکیل شورای اسلامی کارکنان. . ." وآئین نامه‌های آن ناقض حقوق صنفی و شورائی کارگران و زحمکشان است (۳)

ماهیت و مضمون "لایحهٔ قانونی تشکیل شوراهای اسلامی کارکنان... "وآیین نامهٔ آن

"لایحه قانونی تشکیل شوراهای اسلامی کارکنان واحدهای تولیدی – صنعتی – کشاورزی و خدماتی "در ۳۱ تیرماه ۱۳۵۹ از تصویب شورای انقلاب گذرانده شد. در این دوران، چنان‌که قبلا هم اشاره کردیم، ریاست شورای انقلاب با بنی صدر بود، که‌درعین‌حال ریاست‌جمهوری را نیز به‌عهده‌داشت.

هدف" لایحه‌قانونی "ایجادروشنی وصراحت‌دربرخورد باتشکل‌های‌صنفی – شورایی و وظایف‌آن‌ها وایجادشوراهای قانونی (نهاد شورایی) در واحدهای تولیدی – خدماتی نبود. هدف‌لایحه ایجاد سردرگمی درمسئله سازمان‌های صنفی وحقوق‌شورایی‌کارگران‌وزحمت – کشان، تداخل‌وظایف‌انجمن‌های صنفی و نهادقانونی‌شورایی بود. لایحه‌می‌خواست، تا باتجمع کارگر و کارفرمادر یک‌سازمان به‌نام شورا، تشکل‌های صنفی راازمضمون طبقاتی تهی سازد، دخالت دولت و وزارت‌کار وامور اجتماعی‌رادر تشکل‌های صنفی، زیرعنوان شورا، قانونی جلوه دهد و نظارت‌کارفرمایان و دولت را برتشکل‌های کارگری مستقر نماید.

مخالفت با تشکل‌های‌بزرگ‌کارگری درصنایع نفت، فولاد، مس و نظایرآن، تحت عنوان مشروط بودن تشکل های شورایی دراین‌رشته‌هاوواحدها به‌اجازه هیئت‌وزیران، ازشگردهای دیگر لایحه قانونی تشکیل‌شوراهای اسلامی‌کارکنان . . . بود.

"لایحه‌قانونی . . . "به‌جای‌تسریع در ایجاد تشکل‌های صنفی ومنتخبین شورایی، که آن‌موقع ازنظرپایان دادن به‌هرج‌ومرج‌موجود درواحدهای‌تولیدی – خدماتی ضرور بود، و لیبرال‌های سرمایه‌دار و "چپ"های‌آمریکایی‌ازهر قماش، ازعدم‌تعیین تکلیف شوراهاسوء استفاده می‌کردند، به‌ادامه وضع نابسامان‌ودرگیریهای‌بیشتربین‌مدیریت، شورا، سندیکا و دخالت آنان در امور یکدیگرکمک‌کرد. این‌همان‌چیزی بودکه لیبرال‌های ماسک‌زده‌طالب‌آن‌بودند.

عجیب‌تراز "لایحه‌قانونی تشکیل شوراهای اسلامی کارکنان. . . "، آئین نامه شورای اسلامی کارکنان "است، که در ۹مرداد ۱۳۵۹ از تصویب‌شورایعالی کار گذرانده‌شده‌است. این آیین‌نامه، که‌براساس "لایحه‌قانونی "مصوبه‌شورای انقلاب‌تدوین‌شده، بیش ازخودلایحه مرز تشکل‌های‌صنفی ونهادقانونی‌شورا رامخدوش‌ومحدودیت‌های‌بیشتری‌علیه تشکل‌های صنفی کارگران و زحمتکشان وضع نموده‌است. ضمنا به‌جاست‌یادآور شویم که، اصل آئین نامه هم‌زمان‌با "لایحه‌قانونی . . . "، هنگام وزارت‌کار – آقای نعمت‌زاده تهیه‌شده بود. شورایعالی‌کار، باترکیب‌کارفرمایی واختیارات‌غیرقانونی‌باقیمانده‌از زمان طاغوت، بلافاصله‌پس‌ازرفتن‌نعمت‌زاده از وزارت‌کار، توانست‌نظریات‌لیبرالها را، درآئین‌نامه‌شوراهای‌اسلامی‌کارکنان منعکس‌نماید.

درحالی‌که‌مصوبه‌شورای‌انقلاب، با وجود ماهیت ضدسندیکایی‌خود، حداقل مسئله‌تشکیل سازمان‌های‌صنفی کارگران و زحمتکشان در واحدهای تولیدی – خدماتی‌رامسکوت‌می‌گذارد، آیین‌نامه شورایعالی کار یک قلم روی کلیه تشکل‌های دیگر، غیر ازشوراهادر واحدهای کارگری، خط بطلان کشید. در ماده ۳۶ آیین‌نامه با تعجب فراوان می‌خوانیم:

"در واحدهایی که شورا تشکیل می‌شود، جمعیت‌های‌صنفی دیگررسمیت نخواهد داشت."

در این‌جا چندین ایرادبرآیین نامه وارد است:

اول این‌که، علنا اصل ۲۶ قانون اساسی‌جمهوری‌اسلامی ایران‌رادرمورد آزادی تشکل‌های صنفی نقض می‌کند. معلوم نیست شورایعالی کار چگونه به خودحق‌می‌دهد که‌به‌نقض‌قانون‌اساسی بپردازد؟

دوم این‌که، آیین‌نامه از "لایحه قانونی . . . "مصوبه‌شورای انقلاب‌نیز، که‌درآن‌فعالیت‌جمعیت‌های‌صنفی‌دیگر در واحدهای تولیدی – خدماتی منع نشده، پا رافراترمی‌گذاردوعدم‌رسمیت جمعیت‌های صنفی دیگر را اعلام می‌دارد.

سوم این‌که، استنباط شورایعالی کار درآیین‌نامه‌ازشورا، تشکل‌یاجمعیت صنفی‌است، حال آن‌که اصل ۱۰۴ قانون اساسی‌برایجاد نهادقانونی به‌نام‌شورا نظر داردکه "حدود وظایف واختیارات آن‌ها را قانون معین می‌کند." جالب این‌که با چنین استنباطی، شورایعالی کار به‌خود اجازه داده‌است که‌برخلاف اصل ۲۶ قانون اساسی، به‌منع فعالیت جمعیت‌های صنفی دیگر نظر بدهد.

تخطی "آئین‌نامه شورای‌اسلامی کارکنان . . . "به‌حقوق‌کارگران‌وزحمتکشان به‌همین جا ختم نمی‌شود. آیین نامه در موارد متعدد، مانند "لایحه قانونی . . . "، به‌حقوق صنفی‌وشورایی کارگران‌وزحمتکشان‌تخطی وتجاوزمی‌نماید. یکی از موارد، که‌ضرور است به ویژه‌مورد توجه‌قرارگیرد، ماده ۳۵ آیین نامه‌است. در این‌ماده عیناچنین‌آمده است:

" شوراهایی که قبل از انجام انتخابات براساس مفاد این‌آیین‌نامه، فعالیت داشته‌اند، رسمیت نداشته و پس از انجام انتخابات، شورای‌منتخب رسمیت خواهد یافت."

اگراستنباط تدوین‌کنندگان‌آیین نامه از شورا تشکل صنفی است، در آن صورت‌چگونه‌آنان به‌خوداجازه‌می‌دهند که‌یک‌قلم روی‌تشکل‌های‌شورایی موجود، که کارگران و زحمتکشان آن‌را به وجود آورده‌اند، خط بکشند؟ این‌طرز تلقی دهن‌کجی‌آشکاربه‌اصل ۲۶ قانون‌اساسی جمهوری‌اسلامی ایران است، که‌صراحتا اعلام می‌دارد: تشکیل جمعیت‌های صنفی‌آزاد است و "هیچ‌کس رانمی‌توان ازشرکت در آن‌ها منع کرد یا به‌شرکت در یکی از آن‌ها مجبور ساخت."

مواد ۳۵ و ۳۶ نشان می‌دهدکه، با آن‌که تلقی تدوین‌کنندگان‌آیین‌نامه از شورا، تشکل صنفی است، معذالک آن‌ها به خود اختیار می‌دهند که در انتخابات‌این‌تشکل‌صنفی دخالت‌کنند، زیرا ایرادشان به‌خود‌شورا نیست، بلکه به‌اینست‌که انتخابات آن زیرنظرآن‌ها صورت‌نگرفته‌است! صریح‌تراز‌این‌نمی‌توان حقوق تشکل‌های صنفی را نقض نمود، زیرا چنان‌که می‌دانیم، انجام انتخابات‌و انتخاب ارگان‌های‌رهبری، کار داخلی‌تشکل‌های‌صنفی است‌و هیچ ارگانی حق دخالت‌در آن‌را ندارد.

لیکن تنها به‌طورضمنی‌وسربسته نیست که "لایحه‌قانونی . . . " و "آیین نامه. . . "دخالت‌در شوراها، به‌عنوان تشکل‌های صنفی، را "حق" وزارت‌کار و امور اجتماعی می‌دانند. هم "لایحه قانونی . . . " و هم "آیین‌نامه. . . " به صراحت‌تمام وزارت‌کار و اموراجتماعی وماموریین آن‌را مجازمی‌دانند، تاسرحد نوشتن اساسنامه و نظارت بر صندوق انتخابات و تعیین صلاحیت‌نامزدهای انتخاباتی و امور دیگر، در تشکل‌های شورایی‌دخالت‌کنند، یعنی‌اجرای‌همان مقرراتی‌که‌درآیین‌نامه‌کاردوران‌طاغوت گنجانیده شده است.

قانون‌اساسی در اصل ۱۰۴، ضمن تکیه بر ایجاد نهاد قانونی شورایی از طریق "نمایندگان کارگران و دهقانان و دیگر کارکنان و مدیران"، به دولت اختیارمی‌دهد که‌نهاددرباره "چگونگی تشکیل این شوراها و حدود وظایف و اختیارات‌آنها" بوضع قانون‌بپردازد. چنان‌که می‌بینیم، در این‌جا به‌مراجع دولتی به هیچ‌وجه حق دخالت در انتخابات‌نمایندگان‌کارگران‌ودهقانان وحتی‌نظارت‌برانجام‌چنین‌انتخاباتی، داده‌نشده‌است. این امریست منحصرا درصلاحیت انجمن‌های صنفی، که‌طبق اصل ۲۶ قانون‌اساسی، هیچ مرجعی‌حق دخالت در آن‌ها را ندارد.

با وجود چنین صراحتی، ابتدا "لایحه قانونی . . . " اصول ۲۶ و ۱۰۴ قانون اساسی را نقض می‌کند. لایحه، ضمن تبصره ماده ۷، "نحوه برگزاری‌و نظارت براجرای صحیح انتخابات" را به وزارت کار و امور اجتماعی واگذار می‌کند. آیین‌نامه تصویبی شورایعالی کار، پا رااز این فراتر می‌گذارد. آیین نامه به‌وزارت کار و امور اجتماعی حق می‌دهدکه‌درتمام مراحل تشکیل شورای اسلامی کارکنان، از نوشتن اساسنامه گرفته تا دعوت هیئت موسس، تشکیل مجمع کارکنان، انتخاب هیئت‌نظارت برانتخابات، تشخیص‌صلاحیت‌نامزدهای‌انتخاباتی‌وحتی امضاء صورتجلسه کمیته نظارت برانتخابات را حق "قانونی" خود بداند.

این‌عمل‌خلاف‌وزارت‌کارومغایرت آن بااصول قانون‌اساسی وقتی‌روشن‌تر میشودکه‌بدانیم، تازه‌همهٔ‌این‌دخالتها مربوط به مرحله‌ای نیست که شورای منتخب‌اسلامی‌کارکنان، بایدطبق ماده ۲۲ آیین‌نامه، به‌انتخاب نماینده‌شورا درمدیریت بپردازد، مرحله‌ای‌که‌شاید بتوان‌گفت‌منظور اصل ۱۰۴ ازآن‌حاصل می‌شود. تا این‌مرحله، هرآن‌چه تحت عنوان "شورای اسلامی‌کارکنان "تشکیل می‌شود، عملا تشکلی صنفی است، با طی تمام‌مراحل لازم برای ایجادآن، که‌طبق اصل ۲۶ قانون اساسی، وزارت کار به‌هیچ عنوان حق دخالت‌درآن‌را ندارد و شورایعالی کار، که نمایندگان کارفرما نیز درآن شرکت‌دارند، به‌ویژه نمی‌تواند با نوشتن آیین‌نامه برای‌آن تعیین تکلیف کند.

گمان می‌رود که تنظیم کنندگان آیین‌نامه‌بااین‌واقعیت‌هاآشنابوده‌اند. به‌همین‌جهت آن‌ها برای‌قانونی‌کردن دخالت خود، نام شورا را وسیله قرار داده و زیرپوشش آن به‌دخالت‌علنی‌و غیرقانونی خود در تشکل‌های‌صنفی – طبقاتی کارگری پرداخته‌اند.

هدف تنظیم‌کنندگان آیین‌نامه شورای‌اسلامی‌کارکنان‌نه‌تحقق‌اصل ۱۰۴ قانون اساسی، که ایجاد سازمان‌های صنفی دولتی یا شبه‌دولتی‌بوده‌است. امااز آن‌جا که درشرایط‌جامعه انقلابی ایران‌وآگاهی‌کارگران‌وزحمتکشان‌چنین تلاشی‌مردود شناخته می‌شود، به‌همین جهت نیل به هدف مزبور در پوشش شورایی‌گنجانیده‌شده، تاباسوءاستفاده از اعتمادکارگران وزحمتکشان‌به‌پدیده جدیدشوراها، حقوق‌صنفی‌آنان، بدون برخوردبامقاومت، زیر پا گذاشته‌شود.

تنظیم‌کنندگان‌آیین‌نامه، درتعقیب مصوبه بنی‌صدری شورای انقلاب، خواسته‌اند با یک تیر دو نشان‌بزنند:

اولا، جنبش عظیم صنفی طبقه‌کارگررا زیرکنترل و دخالت‌دولت قراردهند. ثانیا، حق شورایی‌کارگران‌وزحمتکشان را، که به‌صورت خطر جدی برای ابقاء بزرگ‌سرمایه‌داری‌درآمده، بمهاربکشند و آن را در حد انتخاب دو ناظر و یا نماینده‌ای در هیئت‌مدیره، که از حق رای نیز برخوردار نیست، (ماده ۲۴ آیین‌نامه) ونظرشان‌هیچ‌ضمانت‌اجرایی ندارد، محدودسازند. ضمنااز آن‌جاکه نسبت‌به‌حضورنمایندگان‌واقعی‌کارگران درشوراهای قانونی نگران بوده‌اند، با گذراندن‌این‌تبصره که: "کسانی‌که‌قبل از ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ عضو هیئت مدیره سندیکا و یا نماینده‌کارگران بوده‌اند، تا مدت دو سال از تاریخ تصویب این آیین‌نامه، نمی‌توانند به‌عضویت شورا انتخاب شوند" (تبصره ماده ۲۷)، این‌گونه کارگران پیشکسوتان‌جنبش سندیکایی‌را، که بنا به‌سوابق مبارزاتی خود مورد اعتماد زحمتکشان هستند، از حق قانونی خود محروم ساخته‌اند.

کارگران باطردپادوهای‌رژیم پهلوی از تشکل‌های کارگری نه تنها مخالف نیستند، بلکه خود، چه قبل و چه‌بعد از پیروزی انقلاب، این کار را انجام داده‌اند و می‌دهند. به همین جهت ماده ۲۸ آیین‌نامه که‌می‌گوید: "کسانی که به نحوی با ساواک منحله یا حزب منحله‌رستاخیز همکاری‌موثرداشته‌اند، حق‌عضویت‌درشورا راندارندوچنان‌چه خود را داوطلب نمایند، قابل تعقیب در مراجع قانونی خواهند بود"، کاملا موردقبول کارگران‌است. طبیعی‌است‌که باوجود این‌ماده، گنجانیدن تبصره‌ای که‌درفوق به‌آن اشاره شد، نه‌فقط زائد است، بلکه‌به‌درستی منشاءاین‌بدگمانی می‌شودکه، تنظیم‌کنندگان‌آیین‌نامه به طردکارگران‌مبارزو باسابقه‌ازتشکل‌های کارگری نظر داشته‌اند.

دولتی‌کردن تشکل‌های صنفی ودخالت دولت در امور تشکل‌های صنفی به زیان انقلاب و منافع کارگران است

مافرضرا برآن‌می‌گیریم که‌مسئولین وزارت‌کار، و هم‌چنین شورایعالی‌کار، که از ۹ نفر اعضاء آن، سه‌نفرنماینده کارفرما هستند، با تدوین‌آیین‌نامه‌ای که نتیجه اجرای آن، دولتی کردن تشکلهای‌صنفی‌کارگری‌است، حسن‌نیت داشته‌و خواسته‌اند از این‌راه‌به‌انقلاب خدمت‌کنند. ببینیم چنین‌کاری، یعنی دولتی‌کردن، و یا دقیق‌تر گفته شود، زیر نظارت دولت درآوردن تشکل‌های صنفی، تحت عنوان شورا و یا هر نام دیگری، به‌سود انقلاب‌است؟ پاسخ این سئوال محققا ومسلما منفی است. این کار تماما به‌زیان انقلاب تمام می‌شودو تجربه‌های‌مکرر تاریخی نیزدلیل‌روشن ادعای ماست.

در ابتداگفتیم که‌مهم‌ترین‌مشخصه تشکل‌های صنفی کارگران و زحمتکشان استقلال، داوطلبانه‌بودن‌وایجادآن‌ها ازپایین، باابتکارخودزحمتکشان‌است. قدرت و نیروی تشکل‌های صنفی در اینست که سازمان‌های توده‌ای، غیروابسته‌به‌دولت‌و احزاب‌سیاسی‌هستند ورهبری آن‌ها، بدون هرنوع دخالتی ازجانب ارگان‌های‌دولتی وغیردولتی وفقط‌بااتکاء برای‌اعتمادخودزحمتکشان انتخاب می‌شوند و فقط در برابرآن‌ها مسئول‌وپاسخگوهستند. شمااین‌خواص را از سازمان‌های صنفی‌بگیرید، درآن صورت آن‌ها را محکوم به‌نابودی‌می‌سازید.

همین‌که‌کارگران‌وزحمتکشان‌احساس کنندکه‌آن‌ها در ایجادو اداره‌تشکل‌های صنفی خود آزاد نیستند، ازاین تشکل‌ها روگردان و گریزان می‌شوند و نسبت به‌دولت و هرسازمان دیگری‌که قصد دخالت در تشکل‌صنفی آن‌ها را داشته‌باشد، بدبین می‌گردند. نتیجه این‌که، دولت‌ها و حتی حاکمیت‌های انقلابی، با دخالت‌در امور تشکل‌های صنفی، خود را از حمایت داوطلبانه این تشکل‌ها محروم می‌سازند.

بدین‌سان حسن نیت مسئولین وزارت کار، که خواسته‌اند با استقرار نظارت و کنترل دولتی برسازمان‌های صنفی‌کارگران، به‌انقلاب‌خدمت‌کنند، به‌کاری بسیار زیان‌بخش علیه انقلاب بدل‌می‌شود. این‌تازه‌درصورتی‌است‌که، چنان‌که‌گفتیم، تمایل به‌دولتی‌کردن سازمان‌های‌صنفی کارگران‌وزحمتکشان از روی عدم‌آگاهی و غیرعمدی‌باشد. در صورت عکس، بحث در این مورد زائد است.

مسئولین‌وزارت‌کار، اگر واقعا به حفظ انقلاب‌وتحکیم مواضع آن‌و جلب واقعی توده‌های میلیونی کارگران و زحمتکشان به‌حمایت مستمر و مداوم‌از انقلاب‌وحاکمیت‌انقلابی می‌اندیشند، بهترین‌ومطمئن‌ترین وثیقه نیل‌به‌این اهداف، احترام به استقلال و آزادی تشکل‌های‌صنفی ورعایت حقوق صنفی و شورایی کارگران و زحمتکشان است. احترام به‌استقلال تشکل‌های صنفی و تامین آزادی فعالیت آن‌ها، درچارچوبی‌که قانون‌اساسی جمهوری‌اسلامی ایران‌مقررداشته، موجب‌شکوفاوجوشان شدن ابتکارتوده‌های میلیونی‌کارگران درمنسجم‌ساختن‌صفوف‌خودمی‌گردد. دراین‌صورت‌میلیونها کارگروزحمتکشی که هم‌اکنون جانانه از انقلاب دفاع می‌کنند، با تکیه به تشکل‌های اصیل صنفی خود، مسلما مطمئن‌تر و بهتراز انقلاب پاسداری خواهند نمود.

کسانی‌که با دست‌آویزقراردادن مصوبهٔ کذایی بنی‌صدری در شورای انقلاب‌و تدوین‌آیین‌نامه‌های‌شورایی، به‌قانونی‌کردن‌دخالت دولت‌درایجاد و اداره‌تشکل‌های صنفی اقدام‌کرده‌اند و زیرپوشش دفاع از انقلاب، به‌انجام این‌کار پرداخته‌اند، اقدام‌مبتکرانه‌ای انجام‌نداده‌اند. قبل‌ازاینهاودرجریان انقلاب‌درکشورهای‌دیگرنیزچنین‌تلاش‌های‌مذبوحانه‌ای‌دیده‌شده. هدف‌این تلاش‌های مذبوحانه همواره ضربه‌زدن به‌انقلاب و رودررو قراردادن‌کارگران و حاکمیت انقلابی بوده است.

پس از انقلاب‌اکتبرتروتسکیست‌ها مدعی بودند که دوران‌آزادی فعالیت اتحادیه‌های کارگری به‌سر آمده‌و ازین پس تشکل‌های‌صنفی باید دولتی‌شوند وبه‌مثابه‌سازمان‌های‌دولتی‌اداره‌شوند. متقابلا "مخالفت کارگری "ادعاداشت که کلیه ارگان‌های مدیریت‌اقتصادی‌را بایداتحادیه‌ها انتخاب‌کنندودربرابر آنان پاسخگو باشند. جریان‌سالم هر دونظرنادرست‌تروتسکیستی‌وآنارشی – سندیکالیستی را رد کرد و از آزادی و استقلال‌تشکل‌های‌صنفی‌کارگری‌مجدانه دفاع نمود.

امروز در اتحاد شوروی، باآن‌که دولت کارگری است، با این همه اتحادیه‌های‌کارگری‌کاملا آزادو مستقل هستند و ارگان‌های دولتی کمترین دخالتی‌درنحوه‌ایجادواداره‌تشکلهای صنفی کارگران و زحمتکشان ندارند. رعایت همین جوانب امراست‌که‌دولت اتحاد شوروی را به‌حمایت وپشتیبانی مستمرو مداوم بیش از ۱۲۵ میلیون‌نفر

بقیه‌درصفحه ۱۳

برای نجات...

بقیه از صفحه ۱

فعالیتهائی که دراین زمینه در دوران گذشته انجام شده باید دقیقا مورد رسیدگی قرارگیرد. از جمله اقداماتی که در رژیم گذشته صورت گرفته و بعداز انقلاب نیز ادامه‌یافته است، طرح‌احداث مجتمع **فولاد و نورد مبارکه**" است. که قبلا قراربوده دربندرعباس ساخته شود وبعد از انقلاب به بخش‌مبارکه نزدیک اصفهان منتقل گردیده‌است.

راجع به این طرح وقراردادهائی که برای اجرای آن با شرکتهای ایتالیائی منعقد شده است، انتقادهای زیادی مطرح گردیده وقسمتی‌از نظریات صاحبنظران درجرایدکشور نیز منعکس شده است.

اگر به این انتقادها برخورد منطقی نشود ومسائل اقتصادی وفنی ومالی طرح وبخصوص صلاحیت مشاورین وفروشندگان تجیهزات و تضمین اجرائی قراردادها براساس ضوابط انقلاب، فارغ از اعمال نظر کسانی که درگذشته درتنظیم‌این قراردادها دخالت مستقیم‌داشته‌اند مورد بررسی دقیق قرارنگیرد، صنعت فولاد سازی کشور، بخصوص صنعتی که درنظراست ورقهای فولادی مورد احتیاج صنایع کشور را تامین نماید، دچارسرنوشت نامعلومی خواهدشد، وعلاوه‌براینکه‌سرمایه‌ٔ عظیمی که در این راه به مصرف میرسد، راکد و بلااستفاده خواهد ماند، وابستگی اقتصادی به خارج نیز تشدیدخواهد شد.

مشکلاتی که دربرابر این صنعت بزرگ قراردارد، دردرجه‌ٔ اول‌دارای جنبه‌ٔ سیاسی است و دردرجه‌ٔ دوم به صورت مشکلات اقتصادی وفنی، که خود ناشی از مسائل سیاسی است، متظاهرمیشود. اگر به این مشکلات توجه لازم مبذول نگردد، صنایع فولاد کشور و فعالیتهای اقتصادی وابسته به آن دچار بحران و خسارات غیرقابل‌جبرانی‌خواهدشد.

برای اینکه نگرانیهائی که ازنظر سیاسی درمورد این طرح وجوددارد، تاحدودی که دراینجا امکان بحث درباره‌ٔ آن هست روشن‌گردد، نکاتی را به اختصار درباره‌ٔ تاریخچه‌ٔ احداث این صنعت درکشور واقداماتی که ازطرف امپریالیسم وعوامل‌داخلی آن برای جلوگیری از تاسیس وتوسعه آن تاکنون به عمل آمده است. یادآوری می‌کنیم، تا ماهیت‌این‌مشکلات مشخص و راه جلوگیری از آن‌پیدا شود.

نگاهی به تراژدی ذوب آهن

موضوع ایجاد صنعت فولادسازی درکشور بیش از یک قرن است‌که‌افکار عمومی مردم مبارز و استقلال‌طلب ایران را بخود جلب نموده است. تلاش درجهت احداث این صنعت هماهنگ‌با کوششها و فداکاریهائی بوده است که مردم آزادیخواه و نیروهای ضداستعماری کشورما برای تامین استقلال سیاسی واقتصادی مملکت انجام میدادند. این‌کوششها وتلاشها همواره با کارشکنی ومقاومت مستقیم وغیرمستقیم‌امپریالیسم و عوامل داخلی آن مواجه گردیده است.

رضاخان تحت فشار افکارعمومی و برای تظاهر به ترقیخواهی و موجه جلوه دادن استبدادخشنی که‌برای حفظ منافع امپریالیسم انگلستان و غارتگران داخلی درکشور برقرار نموده بود، برای احداث یک کارخانه کوچک ذوب آهن درکرج، قراردادی با **موسسه دماگ ـ کروپ** آلمان منعقد نمود.

قبل ازجنگ بین‌الملل دوم‌کارهای زیربنائی و ساختمان قسمتی ازکارگاه‌ها وانبارهای آن انجام‌شد وبخشی از ماشین آلات و تجهیزات تحویل گردید. لیکن درجریان جنگ بین‌الملل دوم، دولت انگلستان‌کشتی حامل ماشین‌آلات و تجهیزات‌اصلی کارخانه راتوقیف نمود وبعدازجنگ نیز، با عدم‌تحویل آن، از اجرای این طرح، با وجود مقدماتی وکوچک بودن‌آن، جلوگیری کرد. درنتیجه

سرمایه‌ای که در این راه بمصرف رسیده بود، به‌هدر رفت وماشین‌آلات ولوازمی که تحویل شده بود، به صورت آهن پاره واسقاط درآمد وبه تدریج ازبین رفت.

بعدازجنگ بین‌الملل دوم، با تسلط عوامل امپریالیسم کهنه‌کار انگلستان وامپریالیسم هار و تازه‌وارد آمریکا برکلیه‌ٔ شئون اساسی سیاست واقتصاد کشور، مدتها موضوع‌تاسیس صنعت فولادسازی وسایر صنایع اساسی درکشورمسکوت گذارده شد. درهمان حال رژیم دست‌نشانده‌ٔ محمدرضا پهلوی برای فریب افکارعمومی گاه‌و بیگاه ادعا می‌کرد که گویا برای احداث ذوب‌آهن "مطالعاتی"انجام میدهد. طی‌سالهای ۱۳۳۸ تا۱۳۴۳ برای انجام این "مطالعات" قراردادهائی با مهندسین مشاورسوئدی (اسکاندیاـ کنسولت) وموسسه‌آلمانی دماگ ـ کروپ و مهندسین مشاور آمریکایی(کایزر) منعقد گردید و مبالغی گزاف ازبیت المال‌مملکت به جیب این موسسات سرازیرشد. ولی تنها نتیجه‌ای که از این قراردادها عایدشد، علاوه برسرگرم نمودن و فریب مردم‌ساده‌اندیش، چندطرح غلط وبی‌حاصل و تعدادی نقشه‌بود که درآرشیوها بایگانی شد.

باوجود منابع وسیع و غنی سنگ آهن دربزد و ذخایرکافی و مناسب ذغال سنگ درکرمان، عوامل‌وابسته به امپریالیسم ومهندسین مشاور سوئدی وآلمانی طرح تاسیس کارخانه ذوب‌آهن را برمبنای استفاده ازمعدن سنگ‌آهن واقع درشمس آباد ازنا، که دارای ذخیره‌ٔ نامرغوب است و

همچنین استفاده از معادن ذغال سنگ زیرآب، که ازنظرتهیه‌ٔ کک دارای مشخصات ضعیف است، تهیه نموده‌اند. شریف امامی وزیرصنایع ومعادن وقت، با این‌که از نقاط ضعف این طرح اطلاع داشت، باسرو صدا وتبلیغات فراوان برای دریافت وام از بانک بین‌المللی برای اجرای طرح، عازم آمریکاشد. بنا به‌توصیه بانک بین‌المللی اصلاح طرح و رفع نقائص آن به **موسسه کایزر آمریکایی** واگذار گردید. این موسسه نیز پس از مدتی وقت گذرانی و دریافت حق المشاوره سنگین، نظر داد که گویا منابع مواد خام کشورمناسب برای تاسیس کارخانه‌ٔ ذوب‌آهن کامل نیست و بهتر آن است که شمش فولاد ازخارج وارد شود و درکشور به‌صورت تیرآهن و میلگرد نورد شود! با این ترتیب، طرح تاسیس کارخانه‌ٔذوب آهن جای خود را به طرح تاسیس کارخانه‌ٔ نورد داد و، طبق توصیه این موسسه مشاور وابسته‌به‌امپریالیسم آمریکا، قرارشد بجای احداث‌کارخانه ذوب‌آهن برمبنای مصرف موادخام داخلی، کارگاه نوردی احداث شود که متکی به ورود شمش فولاد ازخارج باشد. بدینسان کارگاه نورد، هم‌از لحاظ ماشین آلات و هم ازلحاظ مواد اولیه، وابستگی کامل به کشورهای خارجی پیدامیکرد، زیراصنعت فولادسازی‌کشور نیزبصورت صنایع مونتاژ و تبدیل‌کننده فرآورده‌های کارخانجات فولادسازی خارجی و تغییرشکل آن به پروفیلهای‌ساختمانی درمی‌آمد. ولی رژیم پهلوی، که سالها درباره‌ٔ تاسیس یک کارخانه واقعی ذوب‌آهن تبلیغ نموده بود، حتی جرات اجرای این طرح راهم پیدا نکرد و درنتیجه این طرح هم به‌بایگانی سپرده شد.

بااینهمه رژیم شاه نتوانست مدت زیادی دربرابر فشار افکار عمومی مردم ایران برای احداث کارخانه‌ٔ ذوب‌آهن مقاومت کند. سرانجام پس از مسافرتی که شاه به اتحاد جماهیر شوروی کرد، علیرغم

تمایل خود و اربابان استعمارگرش، ناچارشد که پیشنهاد مقامات آن‌کشور را درزمینه‌ٔ همکاری اقتصادی وفنی برای تاسیس کارخانه‌ٔ ذوب‌آهن و واحدهای صنعتی دیگر در ایران بپذیرد.

قراردادتاسیس این کارخانه،که تامین مواد اولیه آن ازمنابع سنگ آهن بافق یزد و ذغال سنگ‌مناطق کرمان والبرز درنظرگرفته شد، در سال ۱۳۴۴ بین ایران شوروی به‌امضا رسید. محل استقرار کارخانه در نزدیکی اصفهان، ظرفیت آن سالانه درحدود ۵۵۰ تا ۶۰۰ هزارتن (قابل توسعه تا ۱/۲ میلیون تن) ومحصول آن انواع پروفیل ساختمانی منظور گردید. تولید ورق ـ با اعمال نظر مقامات وزارت اقتصاد ایران، که تولید آنراظاهرا اقتصادی نمی‌دانستندـ به مراحل بعد موکول شد و نیازمندی شدید صنایع کشور به انواع ورق فولادی مورد توجه‌مقامات ایرانی قرارنگرفت.

پس از انعقاد قرارداد و شروع عملیات‌ساختمانی، ازطرف عوامل امپریالیسم، که مقامات حساس وزارت اقتصاد و سازمان برنامه را دراختیارداشتند، کارشکنی‌های فراوانی دراجرای طرح‌ها به عمل‌آمد ازطریق ندادن اعتبارات کافی برای اجرای طرحها و تامین نکردن بموقع اعتباراتی که تصویب شده بود، مقامات‌ایرانی کوشش نمودندکه‌انجام طرحها رادچار تعویق و رکود نمایند. درنتیجه اقدامات تخریبی آنان راه اندازی کارخانه دچار وقفه وتاخیر طولانی گردید.

سرانجام پس ازآن که کارخانه وارد مرحله‌ٔ بهره‌برداری گردید و محصول آن وارد بازارشد، دلالان انحصارات امپریالیستی با به راه

انداختن شایعاتی درباره‌مشخصات محصول، تلاش نمودند که امرتوزیع و فروش فرآورده‌های کارخانه رامختل سازند. و بااینکه مرغوبیت‌فرآورده‌ها ازنظرمشخصات فیزیکی وشیمیائی و استاندارد آن، ازهرنظر بابهترین فرآورده‌های خارجی رقابت می‌کرد، وابستگان به شرکتهای واردکننده‌ٔ فولاد کوشش نمودند که اذهان‌مصرف کنندگان رامنحرف کنند. تا شاید از این راه بتوانند صنعت فولاد نوبنیاد کشور رادچارشکست سازند. لیکن مقاومت وپشتکار کارکنان متعهدصنعت فولاد نوبنیاد کشور این دسیسه‌ها را نیزعقیم‌گذاشت.

موقعیکه توسعه کارخانه مطرح‌گردید تنی‌چند ازعمال امپریالیسم‌که، به صورت مسئول وکارشناس، امربرنامه‌ریزی فولاد را بعهده گرفته بودند، با اخلال در بررسی‌های آماری وارائه آمار و اطلاعات ناصحیح، چنین وانمود ساختند که احتیاجات کشور به انواع ورق فولادی دراین مرحله هنوز به حدی نیست که تاسیس واحد اقتصادی تولید ورق را توجیه نماید. آنها با این ترتیب کوشش کردند که برنامه‌ٔ اصلی توسعه را، که تولید فولاد ورق بود، به مراحل بعد وبه انجام مطالعات تفصیلی بر روی احتیاجات آتی کشور موکول نمایند.

درنتیجه‌ٔ این اقدام خیانت‌کارانه، بخش تولید فولاد ورق، که برای صنایع ماشین سازی، ساخت اتوموبیل ولوازم خانگی فلزی وبه طورکلی صنایع تبدیلی فولادی اهمیت حیاتی داشت، دراین مرحله نیز ازبرنامه حذف گردید وصنایع فلزی کشور همچنان به صورت‌مونتاژ و وابسته به کشورهای امپریالیستی نگاهداشته شد. پیشنهادهای‌طراحان نیز، که براساس‌آن مقرر بود ظرفیت

کارخانه ذوب‌آهن اصفهان به حدود ۴ میلیون تن فولاد درسال برسد و ۲ میلیون تن آن انواع ورق باشد، باتوسل به انواع دسایس، بدست عوامل امپریالیسم مثله شد و به توسعه تولید انواع پروفیل ساختمانی تا ظرفیت ۱/۹ میلیون تن درسال محدود گردید.

دراجرای این برنامه مثله شده نیز کارشکنی‌های گوناگون به وسیله‌ٔ عوامل امپریالیسم درسازمانهای تصمیم‌گیری وبرنامه‌ریزی به نحوی شدیدتر ازسابق ادامه یافت. محدود نمودن اعتبارات ساختمانی وتاخیر در واگذاری اعتبارات موافقت شده، کارهای ساختمانی را دچار رکودکرد و اجرای برنامه‌ها رامعوق ساخت. با توسل به معاذیری ازقبیل مشخص نبودن کارها و پیچیده بودن‌عملیات درتصویب اعتبارات مدتها وقت رابه بحث و مذاکره میگذارنیدند وحجم اعتبارات‌مورد تصویب را به حدی تقلیل می‌دادند که غالبا برای مجریان تامین مصالح موردنیاز، از قبیل سیمان و سایر لوازم ساختمانی، و حتی پرداخت دستمزدها بموقع امکان‌پذیر نبود. درمورد تامین اعتبارات لازم برای انجام‌عملیات اکتشاف درمعادن، بخصوص‌معادن ذغال‌سنگ وتجهیزمعادن اکتشاف شده، نیز وضع به همین منوال و حتی بدتر بود. امپریالیسم بدست عوامل خود هربرنامه‌ای را که به خودکفائی صنعت ذوب‌آهن وبه‌طور کلی سایر صنایع واقتصاد کشور مساعدت میکرد، دچار تزلزل و رکود مینمود و خرابکاری را تاحد عقیم‌ماندن انجام برنامه‌ها ادامه میداد. دراثر این اقدامات‌خراب‌کارانه، انجام برنامه توسعه‌کارخانه، که قراربود تا اواخرسال ۱۳۵۷ پایان یابد، سالها دچار تاخیرگردید، بطوری که هنوزهم‌به‌انجام نرسیده است.

این تاریخچه‌ٔ تأسف‌آور وتاثرانگیز بدین منظورتشریح شد. تا مشخص گردد که سیاست امپریالیسم درجلوگیری از بنیانگذاری صنایع کلیدی درکشورما، برچه پایه‌ای استوار بوده، درچه محیط و زمینه‌ای قرار داد مجتمع فولاد بندرعباس سابق و مبارکه جدید، با یکی ازشرکتهای وابسته به کشورهای امپریالیستی منعقد گردیده و چگونه دولت موقت بعدازپیروزی انقلاب، این‌حقایق را مورد توجه قرارنداده و تنفید آنرا برپایه تنظیم گزارش غیردقیق و بر اساس مفروضات گمراه کننده وغیرواقعی به تصویب شورای انقلاب رسانیده است و چگونه درنتیجه همه‌ٔ این‌ها اساسی‌ترین صنعت مادر کشور دچارسرنوشت نامعلوم‌وغیرقابل احساس شده است.

طرحهای امپریالیستی چگونه شکل گرفت؟

دراین زمان زمانی که برنامه توسعه ذوب‌آهن اصفهان درمورد تولید فولاد ورق، به بهانه تکمیل‌مطالعات ونبودن‌بازارمصرف کافی، به مراحل **بعد موکول گردید، در استراحتگاه شاه ملعون درسن موریتس سوئیس، دلالان ونمایندگان انحصارات امپریالیستی فولاد شاه را احاطه کردند و وی را به خریدکارخانجات تولید آهن اسفنجی، تولید شمش فولاد و تولید ورق فولاد با استفاده ازروشهای‌احیای مستقیم ترغیب نمودند.** جالب آنست که درهمان ایام درشیکاگو (آمریکا) وبخارست (رومانی) کنفرانسها و سمپوزیومهای بین‌المللی، با شرکت خبرگان‌جهانی فولاد و مبتکرین و ابداع کنندگان روشهای گوناگون احیای مستقیم، برای رسیدگی به مشکلات و مزایای این روشها تشکیل می‌شد ونظریات کارشناسان معتبرحاکی از آن بود که ازنظر صرفه‌جوئی درمصرف انرژی، باوجود ادعای مبتکرین این روشها، نمیتوان مزایائی برای این طرق‌نسبت به روش فولاد سازی کلاسیک (کوره‌ٔ بلند و فولادسازی با اکسیژن) قائل شد، بخصوص که درطریقه‌ٔ کلاسیک، با استفاده از پیشرفت‌های اخیر، مصرف انرژی و مخصوصا کک را به میزان قابل توجهی کاهش داده‌اند. همچنین کارشناسان برای‌کارتاسیسات احیای مستقیم، بعلت فقدان تجربه و آزمایش کافی بر روی آنها، مشکلات و نارسائی‌هائی را گزارش میدادند و استفاده از این تکنولوژیها را درچند مورد، که وارد مرحله‌ٔ صنعتی شده‌اند تنها برای ظرفیتهای محدود وحداکثر تامرز ۵۰۰۰۰۰ تا ۶۰۰۰۰۰ تن فولاد درسال وآنهم برای نورد پروفیل‌های ساختمانی به مصلحت می‌دانستند.

ولی شاه و مشاورانشـ دکترامینی‌ها و مهدوی‌هاـ توجهی به این‌مسائل نداشتند. آنها رضایت امپریالیسم‌را درنظرداشتند. انحصارات فولاد تصمیم‌گرفته‌بودند که، ضمن غارت بیت‌المال ملت از طریق فروش تاسیساتی که انحصار تولید آنرا در اختیارداشتند، صنعت مادرکشورما را بخود وابسته سازند و متاسفانه‌در این کارتوفیق کامل‌هم یافتند.

شرکتهائی که قرارداد با آنها منعقدشد، عبارتنداز:

ـ شرکت تیسن آلمان فدرال: یک واحد به ظرفیت‌سالیانه ۳۳۰ هزارتن آهن اسفنجی به روش موسوم به "پوروفر" (Purofer)،

ـ شرکت چندملیتی نورف (Korf) آلمان فدرال، که باشرکتهای‌آمریکائی شریک است: ۳ واحد، که ظرفیت مجموع آنها درحدود سالیانه ۱/۲ میلیون تن آهن اسفنجی است، از سیستم موسوم‌به "میدرکس" Midrex

ـ شرکت سویندل درسلر Swindel Dresler) آمریکائی: سه واحد جمعا به ظرفیت یک‌میلیون تن آهن اسفنجی درسال به روش هیل (Hyl)،

ـ شرکت سویندل درسلرآمریکائی ۶ دستگاه کوره الکتریکی، هریک به ظرفیت ۱۸۰ـ ۱۵۰ تن برای فولاد سازی،

ـ شرکت سویندل درسلرآمریکائی و شرکت سومیتومو (Sumitomo) ژاپنی، سه خط ریخته‌گری مداوم فولاد، جمعا به ظرفیت ۱۵۵۰۰۰۰ تن فولاد شمش و قلمه،

ـ شرکت میتسو بیشی ژاپن: دستگاههای جرثقیلـ تولید اکسیژن تولید آهک.

واحدهائی‌که از این شرکتها خریداری شد، مجتمع فولاد اهواز را تشکیل میدهند. ازسال ۵۳ـ ۱۳۵۲ تا این تاریخ، هنوز کار ساختمان اغلب این‌کارخانه‌ها ونصب‌ماشین‌آلات آنهاپایان نیافته و دربعضی موارد بیش از ۴۰ درصد عملیات ناتمام مانده است.

مهمتر از همه این قراردادها، قراردادی است که برای احداث یک واحد فولادسازی وتولید انواع ورق به ظرفیت سالیانه حدود ۲/۴ میلیون تن ورق (قابل توسعه تا ۳ میلیون تن) با شرکت ایتالیائی فینیسیدر (Finicider)وشرکتهای وابسته به‌آن، بخصوص شرکت‌ایتال ایمپیانتی (Ital Impianti) منعقد گردیده است.

قبل از آنکه وارد جزئیات این قرارداد بشویم، توجه خوانندگان گرامی را به عمق و وسعت دامنه‌ٔ وابستگی‌هائی که کشورما، توسط این قراردادها، به انحصارهای‌امپریالیستی پیداکرده است، جلب میکنیم با اندک دقتی به این‌نتیجه میرسیم که وقتی امپریالیسم نتوانست از ایجاد صنعت غیروابسته فولادسازی درکشورما، با توسل به انواع حیل، جلوگیری نماید، از راه تخریب و وابسته نمودن این رشته‌ٔ مهم اقتصادی به شرکتهای وابسته بخود واردشد و دراثرتسلیم بلاشرط شاه و مشاورانش به انحصارات بین‌المللی، دراین راه موفق گردید.

با کمال تاسف این وابستگی‌همچنان ادامه دارد. زیرا دولت موقت نیز نخواست این جریان رابشکافد و وزیرصنایع و معادن وقت ومسئولین زیرنظراو، که غالبا دست‌اندرکاران تنظیم این قراردادهای استعماری بودند، بدون توجه به این حقایق، گزارش ناصوابی به شورای انقلاب ارائه دادند و تسلط انحصارهای امپریالیستی را بر بزرگترین‌صنعت فولاد سازی کشور، یعنی صنعت تولید ورق، تنفیذ و ابقا نمودند.

اینک جریان امر و وضع قرارداد مجتمع فولاد بندرعباس سابق و مبارکه جدید، تاحدودی که در حوصله این مقاله است، باطلاع خوانندگان گرامی میرسد.

ادامه دارد

ترکیه

پایگاه ضد انقلابیون فراری ایران



ارتش ترکیه اعتصاب بزرگ ۱۰۰ هزار کارگر ازمیر را در زمستان سال ۱۳۵۸ در هم می‌کوبد.

نام رسمی "جمهوری ترکیه"

Turkiye Cumhuriyeti

سرزمین و سکنه

وسعت: ۷۷۹۴۵۲ کیلومترمربع (ازجمله ۳٪ در اروپا)
جمعیت: ۴۳۲۱۰ میلیون نفر، تراکم جمعیت: ۵۵ نفر در هر کیلو متر مربع (۱۳۵۷)، رشد سالیانه جمعیت: ۳٪
پایتخت: آنکارا (۲/۰۸ میلیون نفر)،
زبان رسمی: ترکی (در ترکیه همچنین به زبانهای کردی، عربی، ارمنی و یونانی سخن گفته می‌شود)، **پول**: لیره ترک (Turk Lirasi-TL) = ۱۰۰ کورو، ۱ دلار ایالات متحده آمریکا = ۱۴۰ لیره ترک.

ترکیه به ۶۷ استان (ایل) تقسیم می‌شود. **مهمترین شهرها**: استانبول ۳/۵ میلیون نفر)، ازمیر (۷۴۲۵۰۰ نفر) آدانا (۵۶۲۰۰۰ نفر) بورسا (۳۹۰۶۰۰ نفر)، قازین تپه (۳۴۹۶۰۰ نفر)، اسکی‌شهیر (۲۸۶۷۰۰ نفر)، قونیه (۲۷۵۷۰۰ نفر) وقیصری (۲۳۶۸۰۰ نفر). **ترکیب جمعیت**: ترک: ۹۰٪، کرد: درحدود ۳ میلیون نفر، عرب: درحدود ۳۰۰۰۰ نفر و ارمنی، قرقیز، بلغار و یونانی وغیره.
مذهب: ۹۸٪ مردم ترکیه مسلمان هستند (سه چهارم سنی ویک چهارم شیعه).

> * صنایع خصوصی ترکیه ۶۰ درصد نیمه فرآورده‌ها و ۸۰ درصد وسائل تولید موردنیاز خود را از کنسرنهای چند ملیتی دریافت می‌کنند.
> * در ترکیه بی‌ثباتی اقتصادی، تورم، بیکاری و رکود بیداد می‌کند.
> * درآمد سالانه مردم ترکیه در اروپا در مقام آخر قرار دارد.

اقتصاد

اوضاع عمومی: ترکیه یک کشور سرمایه‌داری کشاورزی ـ صنعتی است، که درآن رشدنیروهای مولد در سطحی میانی قرار دارد. پس از جنگ اول جهانی بویژه در پرتو همسایگی با اتحاد شوروی، شرایط مساعدی برای رشد سریع ومستقل اقتصادی ترکیه پدید آمد. اما موضع‌گیری ضدکمونیستی محافل حاکم ترکیه و عدم تمایل آنها به برانداختن بازمانده‌های فئودالی، سبب گردید که از این شرایط تنها بطور موقت (تاحدود سال ۱۳۱۶/۱۹۳۷) وآنهم درسطحی محدود بهره گرفته شود. در نتیجه وابستگی ترکیه به کشورهای امپریالیستی، تنها رشته‌های استخراجی، مونتاژ و سبک تا اندازه‌ای رشد یافته است واز صنایع تولید وسائل تولید تقریبا خبری نیست. صنایع خصوصی ترکیه ۶۰٪ نیمه فرآورده‌ها و ۸۰٪ وسائل تولید مورد نیاز خود را از کنسرن‌های چند ملیتی دریافت می‌دارند.

رژیم مندرس، که در سالهای ۵۰ (۱۹۶۰ـ ۱۹۵۰) بر ترکیه حکومت میکرد، سیاست خود را بر پایه تبعیت کامل از ایالات متحده آمریکا و "ناتو" پایه نهاد. پیامدهای خانمانسوز این سیاست بود که به سرنگونی رژیم مندرس انجامید و طبقات فرمانروا را به تغییراتی چند در سیاست داخلی، خارجی و اقتصادی ترکیه وادار ساخت. در آغاز سالهای ۶۰ (از سال ۱۹۶۳) دولت‌های ترکیه، درعین حفظ وگسترش پیوندهای خود با "ناتو" و برقراری مناسبات با "جامعه اقتصادی اروپا"، همکاری اقتصادی خود را با کشور های سوسیالیستی و عربی آغاز کردند. از اینراه، حیطهٔ عمل بورژوازی ترکیه نسبت به کشورهای اصلی "ناتو" تا اندازه‌ای گسترش پذیرفت.

اما کشورهای امپریالیستی، برای آنکه ترکیه را هر چه بیشتر زیر نفوذ و وابستگی اقتصادی خود درآورند، ۲۰ سال پیش (۱۹۶۱) به تشکیل **"کنسرسیوم سازمان همکاری وتوسعهٔ اقتصادی برای ترکیه"** دست زدند و خواهان پیوستن ترکیه به "**جامعهٔ اقتصادی اروپا**" بعنوان عضو وابسته، شدند.

از اواسط سالهای ۶۰، پیشرفت صنعتی واستثمار فزاینده زحمتکشان تضادهای نظام سرمایه‌داری را در ترکیه بس افزایش بخشیده است. بحران اقتصادی ادواری سرمایه‌داری شش سال است (از سال ۱۹۷۵) که برای ترکیه عواقب هرچه خانمانسوزتری را در پی دارد و بی‌ثباتی، تورم (نرخ تورم در سال ۱۹۸۰: بیش از ۱۲۰٪)، بیکاری (سال ۱۹۸۰: ۲۰٪)، رکود (در سال ۱۹۸۰ بیشتر کارخانه‌ها درسطح ۵۰ ـ ۳۰٪ گنجایش خود تولید می‌کردند. و کسری تراز بازرگانی و پرداخت ها (سال ۱۹۷۸: درحدود ۲/۷ میلیارد دلار ایالات متحده) را در این کشور افزایش می دهد. بدهکاری خارجی ترکیه درسال ۱۹۸۰ به ۲۰ میلیارد دلار ایالات متحده آمریکا رسید واین کشور را به گرفتن وام درچارچوب قراردادهایی با "صندوق بین‌المللی پول" و برخی از کشورهای غربی مجبور ساخت. "صندوق بین‌المللی پول" برای اعطای وام نامبرده شرایط زیرین را بر ترکیه تحمیل کرده است:

"انجماد" دستمزدها، افزایش مالیات‌ها وقیمت‌ها، کاهش ارزش لیره ترک، آزادگذاشتن سرمایه خارجی، تقلیل سرمایه‌گذاریهای دولتی، تحدید صنایع سنگین و خود داری از توسعهٔ مبادلات بازرگانی با اتحاد شوروی.

با این همه کمبود مواد خام، نیمه کالاها، لوازم یدکی، انرژی و نفت لطمات سنگینی براقتصاد ترکیه وارد آورده است.

رشد سالیانه درآمد ملی ترکیه، که درسالهای ۱۹۶۹ ـ ۱۹۶۵ برابر با ۷ـ ۶ درصد و درسال ۱۹۷۶ برابر با ۷/۷ درصد بود، درسالهای ۱۹۷۷ و ۱۹۷۸ به‌ترتیب به ۴ و ۳ درصد کاهش یافت. درآمد سرانه سالانه ترکیه، با اندکی بیشتر از ۱۰۰۰ دلار، دراروپا در مقام آخر قرار دارد. ۵۵٪ درآمد ملی ترکیه را بخش خدمات تامین می‌کند.

دراقتصاد ترکیه بخش دولتی کماکان نقش بزرگی را بعهده دارد. در این بخش درحدود ۵۰٪ فرآورده‌های صنعتی تولید می‌شود ازجمله دوسوم تولید معادن، راه آهن، پست وارتباطات، ترابری هوائی و انرژی وبیش از ۵۰٪ کشتیرانی. مدیریت بخش دولتی، که درآن ۴۳٪ کارگران ترکیه شاغل هستند، بمانند کنسرنهاست و یکی از وظایف آن تشویق سرمایه خصوصی است.

دربخش سرمایه‌داری خصوصی، از یک قشر انحصاری کوچک، ولی متنفذ که بگذریم (در حدود ۱۰۰ شرکت "هولدینگ" ازجمله ۱۰ شرکت، که اهمیت ملی دارند)، واحدهای اقتصادی کوچک حکمفرما هستند. در ۷۴۵۰۰ کارخانه ترکیه ۶۵٪ کارگران صنعتی اشتغال دارند.

سرمایه خارجی، بویژه سرمایهٔ ایالات متحده آمریکا وجمهوری فدرال آلمان دراقتصاد ترکیه نفوذ فراوان دارد. درسال ۱۹۷۸، سرمایه خارجی در ۹۸ شرکت بالغ بر ۱۹۰ میلیون مارک میشد. سرمایه خارجی اکنون دربخش خصوصی صنعت ترکیه مقام های کلیدی بدست آورده است. درآغاز سال ۱۹۸۰ درحدود ۷۰٪ این سرمایه در رشته‌های شیمی، اتومبیل‌سازی، فلزکاری، برق و توریسم تمرکز یافته بود.

درآغاز سال ۱۹۸۰، ازمجموع ۹۵ شرکتی، که درترکیه با مشارکت سرمایه خارجی فعالیت می‌کردند، سهم جمهوری فدرال آلمان، ایالات متحده آمریکا و سوئیس بترتیب ۱۷، ۲۲ و ۱۲ بود. اما از نقطه نظر حجم سرمایه، ایالات متحده آمریکا با ۵۴۳ میلیون لیره ترک درمقام نخست قرار داشت (۱۹٪). سهم فرانسه ۱۵٪، سوئیس ۱۴٪ وجمهوری فدرال آلمان ۱۳٪ بود.

بخش بزرگی ازشرکت‌های خارجی درخدمت ارتش نیم میلیونی ترکیه فعالیت می‌کند. کمک نظامی سالانه ایالات متحده آمریکا به ترکیه درحدود ۱۰۰ میلیون دلار است. جمهوری فدرال آلمان نیز بطورمیانگین سالانه ۱۰۰ میلیون مارک به ترکیه کمک نظامی می‌کند.

برپایه برآوردی شماره زحمتکشان ترکیه برابر با ۱۷ میلیون است، که در حدود ۵۵٪ شان درکشاورزی کار میکنند. پرولتاریای ترکیه ۴ـ ۳ میلیون کارگر را دربرمی‌گیرد.

منابع زمینی: ترکیه از نظر منابع زیرزمینی کشوری غنی است. دراینجا باید بویژه از منابع زیر یادکرد: کروم (باذخیره ۶۰ میلیون تن، در جهان سرمایه‌داری در مقام دوم)، بوکسیت، منگنز، مس، فسفر، ولفرام، روی، قلع، کوبالت، ذغال سنگ (۲ـ ۱/۵ میلیارد تن)، ذغال سنگ قهوه‌ای (۱/۵ میلیارد تن)، نفت، سنگ آهن و نمک.

صنعت: درصنایع ترکیه اکنون روند شتابان گرد آبی دیده می‌شود. تولید صنعتی، که زمانی بسرعت افزایش یافت، هرچه بیشتر باعدم تعادل و بحران‌زدگی همراه می‌گردد. صنایع ترکیه با ۱۱٪ نیروی کار، ۲۵٪ درآمد ملی را تولید می‌کند، ولی بجز در زمینهٔ تولید الیاف پنبه‌ای ونساجی درسطح جهانی یارای رقابت بادیگرکشورها را ندارد.

ترکیب تولید صنعتی ترکیه چنین است: صنایع تبدیلی: ۸۰٪، صنایع استخراجی: ۱۱٪ وانرژی: ۹٪. صنایع سبک ۶۰٪ فرآورده‌های صنعتی را تولید می‌کنند. درپنج سال اخیر درترکیه صنایع تسلیحاتی نیز پایه می‌گیرد.
(ر.ک. جدول شماره ۱)

کشاورزی: کشاورزی ترکیه هنوز مهمترین بخش اقتصادی این کشور است. این بخش ۲۱/۴٪ (۱۹۷۸) فرآوردهٔ ناویژهٔ اجتماعی و ۶۰٪ (۱۹۷۸) صادرات ترکیه را تامین می‌کند. ۵۵٪ زحمتکشان ترکیه درکشاورزی اشتغال دارند. بارآوری کار درکشاورزی به‌سبب مناسبات اجتماعی ـ اقتصادی وشرایط فنی واپس‌مانده ۸۰٪ نازل‌تر از صنعت است (دراروپا در مقام آخر).

اصلاحات ارضی که ۳۶ سال پیش (۱۹۴۵) درترکیه آغاز و بارها از سر گرفته شد، هیچگاه به‌نتایج چشمگیری نیانجامید. جالب است که در سال ۱۹۷۶ ازمجموع ۴۵۰ نمایندهٔ "مجلس ملی"، درحدود ۳۰۰ تن بزرگ‌زمیندار و کلان‌سرمایه‌دار بودند.

۲۵٪ خانواده‌های روستایی از هرگونه زمینی بی‌بهره‌اند. مناسبات اجاری پیش سرمایه داری هنوز بر دهقانان خرده‌پا حکمفرماست. در سال ۱۹۷۶ بیش از ۷۰۰ ده ترکیه همراه با همه‌ساکنان واموال خصوصی آنها در اختیار کامل فئودالها قرارداشتند.

ازسوی دیگر، مناسبات تولیدی سرمایه‌داری نیز هرچه بیشتر به روستاهای ترکیه رخنه می‌کند. شماره تراکتورها از ۴۹۳۶۶ درسال ۱۹۶۳ به بیش از ۳۲۰ هزار درسال ۱۹۷۷ افزایش یافت. رشد تولید کشاورزی از سال ۱۹۶۷ تاکنون ۳/۹٪ بوده است. (تنها درسال ۱۹۷۰ چیزی درحدود ۰/۴ درصد).
(ر.ک. جدول شماره ۲ و ۳)

اوضاع مالی: مهمترین ویژگی های اوضاع مالی ترکیه عبارتست از: کسری مزمن بودجه، تورم، افزایش مالیات بر زحمتکشان، ازدیاد بدهکاری دولت، وابستگی مالی به کشورهای امپریالیستی وکمبودواردات ضرور ومنابع سرمایه‌گذاری برای پیشبرد روند احداث صنعت درکشور.

بودجه ترکیه درسال ۱۹۷۹ به رکورد ۴۰۶۸۷۶ میلیون لیره ترک رسید (۱۹۶۹/۷ درحدود ۲۶۶۰۰ میلیون لیره ترک) وپیوسته کسری داشته است. حجم پول در گردش، که درسال ۱۹۷۳ برابر با ۲۵/۳ میلیارد لیره ترکیه بود، درسال ۱۹۷۸ به ۱۱۴/۶ میلیارد لیره ترکیه افزایش یافت.

یازده سال متوالی است که ترکیه درحدود یک‌سوم بودجه خود را به مصارف ارتش و پلیس تخصیص میدهد. از ۱۹۷۰ تاکنون اینگونه مصارف ازمجموع سرمایه‌گذاریهای دولتی وخصوصی در صنایع تبدیلی متجاوز بوده است حتی درسال ۱۹۷۶، سهم هزینه های تسلیحاتی ترکیه درفرآورده ناویژه اجتماعی آن ۸/۶٪، یعنی ۲/۴٪ بیش از میانگین "ناتو" بود.

> * در سال ۱۹۷۸، سرمایه خارجی در ۹۸ شرکت ترکیه بالغ بر ۱۹۰ میلیون مارک می‌شد.
> * درسال ۱۹۷۶ از مجموع ۴۵۰ نماینده "مجلس ملی" در حدود ۳۰۰ تن بزرگ‌زمیندار و کلان سرمایه‌دار بودند.
> * درسال ۱۹۷۶، سهم هزینه‌های تسلیحاتی ترکیه در فرآورده ناویژه اجتماعی آن ۸/۶ درصد، یعنی ۲/۴ درصد بیش از میانگین "ناتو" بود.

بازرگانی خارجی: ساختار اقتصادی ترکیه بگونه‌ای است که این کشور را سخت وابسته به بازار جهانی سرمایه‌داری کرده است. کسری تراز نامهٔ بازرگانی خارجی ترکیه پیوسته رو به افزایش بوده است. چهار سال پیش (۱۹۷۷) درآمدهای صادراتی ترکیه تقریبا برابر باهزینه نفت بود. درسال ۱۹۷۹ ترکیه ۳/۲ میلیارد دلار تنها برای وارد کردن نفت به کنسرن‌های چند ملیتی پرداخت، درحالیکه درهمین سال ارزش صادرات این کشور از ۲/۹ میلیارد دلار تجاوز نکرد.

ترکیه بطور میانگین ۵۰٪ اجزای کالاهای نهائی خود را از خارج وارد می‌سازد. فزون براین، ۸۰٪ وسایل تولید ترکیه وارداتی است.

درسال ۱۹۷۸ مهم‌ترین وارد‌کنندگان کالا از ترکیه عبارت بودند از: جمهوری فدرال آلمان: ۱۷٪، ایالات متحده آمریکا: ۱۰٪ وفرانسه: ۸٪. در همین سال، ترتیب مهمترین کشورهایی که ترکیه به آنها کالا صادر کرد، چنین بود: جمهوری فدرال آلمان: ۲۲٪، ایتالیا: ۸٪ و ایالات متحده آمریکا: ۷٪. ۴۶٪ بازرگانی خارجی ترکیه باکشورهای "جامعه اقتصادی اروپا" است. سهم کشورهای سوسیالیستی باترکیه ۱۵٪ است (ازجمله اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی با ۵٪). در سال‌های گذشته حجم مبادلات بازرگانی باکشورهای عربی روبه‌افزایش بوده است.

(ر.ک. جدول شماره ۴)

وضع زحمتکشان

میانگین درآمد سرانه مردم ترکیه برابر با ۲۸۴۹۲ لیره ترک (۱۱۴۰ دلار ایالات متحده) در سال است. درحالیکه میانگین درآمد سرانه کارگران صنعتی درسال ۳۰ هزار لیره ترک تخمین زده می‌شود، این رقم برای دهقانان ندار از ۵۰۰۰ لیره تجاوز نمی‌کند. هزینه زندگی ترک‌ها پیوسته روبه‌افزایش است. اگر ۱۹۶۳ را پایه بگیریم، شاخص نامبرده در سال ۱۹۷۸ درآنکارا ۷۲۴/۸ ودر استانبول ۸۷۶/۳ بوده است. درسال ۱۹۸۰، از یکسو، دستمزدها "منجمد" شد و از سوی دیگر، قیمت کالاهای مصرفی تا به ۸۰۰ درصد افزایش یافت. یک خانوادهٔ ۶ نفره، چنانچه حتی تمام ماه فقط نان وپیاز بخورد، هزینه‌اش بالغ بر ۶۳۰۰ لیره ترکیه می‌شود.

باید یادآور گردید که پیش از آن یعنی درسالهای ۷۹ـ ۱۹۷۷ نیز میانگین دستمزد کارگران وحقوق کارمندان ۴۶٪ کاهش پذیرفته بود.

آموزش و پرورش و بهداری

نزدیک به ۴۰٪ مردم ترکیه بی‌سوادند. این درصد در روستاها و درمیان زنان و بیش از چهل سالگان حتی به ۸۰٪ می‌رسد. مدرسه برای کودکان ۱۲ـ ۷ ساله اجباریست، ولی در روستاها این دوران معمولا به سه سال محدود می‌شود. چهارسال پیش (۱۹۷۷) در ترکیه ۴۲۸۶۶ دبستان (با ۵/۵ میلیون دانش‌آموز)، ۳۳۲۸ دبیرستان (با ۱/۴ میلیون دانش آموز)، ۱۳۸۹ مدرسهٔ فنی و زبان (با ۳۱۳۰۰۰ دانش آموز) و ۳۱۴ دانشگاه ومدرسه عالی (با ۳۱۵ هزار دانشجو) وجود داشت. در بسیاری از دهات ترکیه از مدرسه خبری نیست.

بهداری ترکیه درسطحی بسیار نازل است. چهارسال پیش (۱۹۷۷) درازای هر ۱۷۵۹ نفر یک پزشک انجام

بقیه در صفحه ۸

مجلس شورای اسلامی در هفته‌ای که گذشت:

باید بیشتر از پیش

درجهت محرومین و مستضعفین قدم برداریم

● هاشمی رفسنجانی: ترور شخصیت‌های محبوب مردم در واقع انتقام گرفتن از مردم است که تروریست‌ها را طرد کرده‌اند.

● زرهانی: ما بایستی این مطلب (قانون مطبوعات) را طوری تنظیم کنیم که لااقل راه باشد، واقعیاتی را که مادیگرایان در دنیای باستان و در قرنهای ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ مطرح کرده‌اند، دریک محیط کاملا توام با تفاهم مطرح کنیم و نقل کنیم و زمینه برخورد افکار را فراهم کنیم.

مجلس شورای اسلامی در هفته گذشته دو جلسهٔ علنی داشت. در این جلسات طرح قانونی مطبوعات در شور دوم خود مورد بحث و بررسی نمایندگان قرارگرفت و ادامه آن به هفته بعد موکول شد.

* * *

اولین جلسه علنی مجلس شورای اسلامی در هفته گذشته، روز یکشنبه ۲۰ دی ۶۰ تشکیل شد. از سخنرانان قبل از دستور این جلسه **قائمی سمنانی** نماینده مردم **یاسوج** بود، که با اشاره به سخنان **هاشم صباغیان** دریکی ازجلسات علنی مجلس آنهارا "**انحرافی**" دانست وی همچنین با تذکر این که "**این آقایان**" روی "**طومارهائی که به مجلس می‌آیدو امضاء پدران ومادران شهیدان در بهشت زهرا**" علیه آنان تهیه شده، "**قدم می‌زنند ومی‌خندند ومی‌گویند اینها در مجلس تهیه شده‌است**" گفت:

"**اینها یابی‌خبرند ویا خودرابه بی‌خبری می‌زنند**"

ناطق آنگاه، بااشاره به‌مشکلات حوزه‌انتخابیه خود، ازخواست های محرومان ومستضعفین سخن گفت و با یادآوری سخنان مکرر **امام خمینی** در زمینه رسیدگی به‌این‌نیازها، گفت:

"**سال‌آینده راکه سال برنامه‌ریزی اعلام کرده ایددر نظر داشته باشیدکه برنامه‌هائی برای روستائیان و عشایرتهیه کنید... امیدواریم دولت با ارائه لوایح و نمایندگان با تهیه طرحهائی بیشتر ازپیش درجهت محرومین ومستضعفین قدم برداریم**"

ناطق درپایان باتاکیدمکرر بر این امر، این سخن **امام خمینی** را، که زمانی درنجف ایراد کرده‌بودندنقل کرد:

"**بایدقوانینی وضع شودکه حقوق محرومین وفقرا به آنها بازگردانده شود**".

درآغاز دستور این جلسه مجلس، شوردوم "**لایحه اصلاحی ماده ۱۲ اساسنامهٔ شرکت سهامی گسترش خدمات بازرگانی**" طرح وتصویب شد آنگاه لایحه "**کاهش جریمه متخلفین درصادرات فرش ولغو لایحه‌قانون اصلاح قانون بند ۲۹ قانون امورگمرکی**" موردبحث قرار گرفت وبه تصویب رسید.

دومین دستور مجلس تفویض اختیار به کمیسیونهای‌مشترک قضائی، امور استخدامی، اقتصاد و دارائی و دیوان محاسبات وبودجه بودکه، چون شور دوم آن مطرح بود، تصویب آن‌به جلسه علنی مجلس محول شد.

سپس پاسخ چند سئوال وزیر بهداری‌درمورد "**لایحه قانونی خدمت خارج از مرکز پزشکان‌ودندانپزشکان**" ازسوی‌کمیسیون بهداری مجلس شورای اسلامی قرائت و به رای گذاشته شد و موردتصویب قرار گرفت:

دستوربعدی مجلس "**لایحه‌ترمیم اعتبارهزینه‌های ناشی ازجنگ‌تحمیلی ومنابع‌تامین‌اعتبار قانون‌بودجه سال ۱۳۶۰**" بود، که موردبحث‌قرارگرفت و کلیات آن به‌تصویب رسید. دربررسی پیشنهادهای نمایندگان درمورد این لایحه، ازجمله بر لزوم اخذمالیات‌از درآمدواقعی افراد و بخش خصوصی توسط دولت تاکیدشد. **محمدبانکی** وزیر مشاور و سر پرست سازمان‌برنامه وبودجه، با اشاره به‌همین‌نکته، تاکید کرد که سیستم مالیاتی کشور باید دگرگون شود ودولت به‌این مسئله توجه دارد. وی متذکر شدکه‌دولت توجه‌کرده‌است ودرصدد است، تا سیستم تشخیص و وصول‌مالیات را از آنهائی که "**بیشترین‌درآمدها**" را دارند، تغییر دهد. وزیرمشاور در همین ارتباط به تشکیل کمیته "**بررسی مالیات**"، که یکی ازکمیسیونهای ده‌گانه بررسی‌اوضاع‌اقتصادی‌کشوراست، اشاره‌کرد.

ماده‌واحده در پایان‌بحث در موردپیشنهادها، بدون تغییر، به تصویب نمایندگان رسید.

جلسه علنی‌بعدی‌مجلس شورای اسلامی‌در هفته گذشته روز دوشنبه ۲۱ دیماه ۶۰ تشکیل‌شد. اولین‌ناطق قبل ازدستوراین‌جلسه **باقرهاشمی** نماینده **فلاورجان** بود، که‌بااشاره به‌برگزاری "**هفته‌وحدت**" ازتوطئه‌های‌مرتجعین منطقه که "**صدای آمریکا**" ازحلقومشان **بیرون می‌آید**" ونیز "**آخوندهای درباری**" درجهت ضربه زدن‌به‌چنین حرکتی، سخن‌گفت. وی‌در سخنان‌خود تاکیدکردکه "**آمریکا**، **اقمار واذناب آمریکا**" از هرمشکل وگرفتاری که‌درکار انقلاب پدید می‌آید، شاد وخرسند می‌شوند وما باید علیه این جریان‌کار کنیم.

ناطق بعدی **اربابی** نمایندهٔ **چاه‌بهار**، با اشاره به حوزه‌انتخابیهٔ خود، ازجمله به ضررناشی از" **به کار گماردن‌دوستان نادان انقلاب در ادارات وبیرون‌کردن افرادبومی**" اشاره کردو درباره ادامه‌آن‌هشدار داد.

آنگاه‌حجت‌الاسلام **هاشمی رفسنجانی**‌رئیس مجلس با اشاره به وطئه ترور**حجت الاسلام‌محمد خامنه‌ای**، که باشکست روبروشد، از تشابه‌اینگونه‌اعمال‌باکارهای "**سازمان تروریستی‌اسرائیل، سیا و مافیا**" سخن گفت. وی‌تاکید کردکه‌ترور "**شخصیت‌های‌محبوب‌مردم**" در واقع "**انتقام گرفتن‌ازمردم**" است که‌تروریست‌ها را طردکرده‌اند.

سپس مجلس وارد دستور شد و ابتدا "**لایحه‌هزینه‌سرانه‌واحد های آموزشی**" موردبحث قرارگرفت‌وکلیات واجزاءآن‌بااصلاحاتی به‌تصویب‌رسید.

دستوربعدی‌مجلس بررسی شور دوم "طرح‌قانونی‌مطبوعات" بود، که تک تک‌مواد آن موردبررسی قرارگرفت.

زرهانی نماینده‌دزفول در دفاع ازپیشنهادحذف‌ماده‌یک ازبند ۲، از جمله گفت:

"**ما بایستی قانونی را که‌تنظیم می‌کنیم بنحوی باشدکه لااقل به مخالفین یک مکتب فرصت بدهدو مجال بدهد که‌مطالب دیدگاه‌های‌آن** مکتب‌انحرافی‌رامطرح‌کنند، عیناآنچه که‌وجود دارد، بعدپیرامون‌آنها نقد بنویسند".

وی‌همچنین‌گفت.

"**ما بایستی این‌مطلب را طوری تنظیم کنیم که لااقل راه باشد، واقعیاتی را که مادیگرایان‌در دنیای باستان و درقرنهای ۱۸ و۱۹ و ۲۰ مطرح کرده‌اند، دریک محیط کاملا توام با تفاهم مطرح‌کنیم ونقل‌کنیم و زمینه برخورد افکار رافراهم‌آوریم**".

ترکیه...

بقیه‌ازصفحه۸

وظیفه‌می‌برد (در روستاها در ازای هر ۴۰۰۰ نفر). این‌شماره برای دندان پزشکان ۸۰۴۱بود (۱۹۷۵). در ترکیه (درسال۱۹۷۶) ۸۱۸ بیمارستان با ۸۷۲۳۲ تختخواب وجود داشت (یک تختخواب‌برای ۴۵۹ نفر).

انتظارعمر در ترکیه برابربا۵۷ سال و نرخ مرگ ومیرکودکان ۱۱۹در هزار است (سه‌برابرپرتغال، که‌در اروپا در رده آخر قرار دارد). دستمزدزنان ۳۰ – ۲۵ درصد ودستمزدکودکان۵۰ – ۳۰درصد کمترازمردان‌است. برپایه آمارهای رسمی، درترکیه ۳میلیون تن بیکارند. اماشماره‌واقعی بمراتب‌بالاتر ازاین‌رقم‌است. مهاجرت از روستاها به شهرها به‌افزایش روزافزون بیکاران‌می‌انجامد. ازآنجاکه‌درترکیه اصلاحات ارضی بسود دهقانان‌صورت نگرفته است‌و صنعت نمی‌تواندنیروی‌کارموجود راجذب کند، هرساله صدهاهزار ترک درجستجوی کار روانه‌کشورهای دیگر می‌شوند. برپایه‌آمارهای رسمی، در سال ۱۹۷۸، ۸۵۰هزار ترک در خارج کارمی‌کردند (ازجمله ۵۱۴هزار نفر در جمهوری‌فدرال‌آلمان).

پرولتاریای جوان‌ترکیه هر چه بیشتر علیه شرائط دشوار کار ودستمزد ناکافی بپامی‌خیزد. طبقه‌کارگر ترکیه‌در بسیاری ازاعتصابات گسترده رزمندگی خودرابثبوت رسانیده‌است.

برای‌نمونه، درفوریه ۱۹۸۰، ۱۱ هزار کارگر "کشت و صنعت‌تاریس" (Taris) اخراج خود وخشونت پلیس وژاندارمری را باتصرف‌سه روزهٔ این موسسه پاسخ گفتند. پس از آن اتحادیه مترقی "دیسک "کارگران ازمیر را به اعتصاب‌همگانی فراخواند. این‌اعتصاب، که درآن ۱۰۰هزار کارگر شرکت‌کردند، تنهاپس از یک هفته، آنهم پس‌از دخالت ۱۰ هزارسرباز مجهز به تانک وهلیکوپتر وهواپیما، سرکوب شد. دراعتصاب ازمیر ۱۱تن کشته‌وبیش از ۱۰۰نفرمجروح‌گردیدند.

جنبش دهقانی‌ترکیه‌نیز هر چه بیشترفعال می‌شود و بامبارزه علیه بزرگ مالکان وژاندارمهای مدافع‌آنها، خواهان‌اصلاحات‌ارضی‌بنیادی‌میگردد.

حاکمیت

ترکیه برپایه قانون اساسی "جمهوری‌دوم‌ترکیه" که از ۱۸ تیر ۱۳۴۰ (۹ ژوئیه ۱۹۶۱) به‌مرحله اجرا درآمد، باید ظاهرا "جمهوری پارلمانی" باشد. بالا ترین نهاد حاکمیت "مجلس بزرگ‌ملی" است، که از "سنا (مرکب‌از ۱۵۰سناتور) و مجلس ملی" (مرکب از ۴۵۰ نماینده) تشکیل می‌شود. نمایندگان "مجلس‌ملی" برای مدت چهار سال وسناتورها برای شش سال‌انتخاب می‌گردند. از سن ۲۱ سالگی میتوان درانتخابات شرکت‌کرد، ولی‌برای‌انتخاب‌شدن‌در "مجلس‌ملی" باید دست‌کم سی‌سال و سوادخواندن ونوشتن‌داشت. سناتورها باید حداقل ۴۰ساله‌و دارای مدرک‌تحصیلی‌آموزش عالی‌باشند.

قوه‌مجریه‌بدست‌رئیس‌جمهوری‌و رئیس دولت است. رئیس جمهوربرای مدت ۷ سال انتخاب می‌شود، بیست سال است (از ۱۹۶۱)، که "شورای امنیت‌ملی"، بعنوان‌نهادی‌نظامی، بر فعالیت‌دولت نظارت‌می‌کند.

ادامه دارد

(جدول شماره ۱)

تولیدمهمترین مواد خام و فرآورده‌های‌صنعتی (به هزارتن)

	۱۹۳۸	۱۹۶۰	۱۹۷۰	۱۹۷۳	۱۹۷۵	۱۹۷۷	۱۹۷۸
ذغال‌سنگ ۱	۲۵۸۹	۶۳۱۶	۴۵۷۳	۴۶۴۲	۸۱۰۱	۸۰۴۲	۷۷۵۱
ذغال‌سنگ‌قهوه‌ای ۱	۱۴۶	۳۸۴۶	۳۹۶۰	۴۸۹۴	۸۴۳۳	۹۳۹۱	۱۱۴۵۴
نفت	—	۳۶۲	۳۵۴۰	۳۵۰۵	۳۰۹۵	۲۶۰۹	۲۷۳۵
(سنگ) کروم	۲۱۱	۵۵۲	۷۶۸	۵۷۳	۲۵۶	۲۶۸	۲۴۳
فولاد	—	۲۶۶	۱۳۱۲	۱۱۶۳	۲۷۹۹	۲۴۲۶	۲۵۹۵
سیمان	۲۷۵	۲۰۴۰	۶۳۷۲	۸۹۴۶	۱۰۶۹۲	۱۳۹۷۰	۱۵۱۲۹
شکر	۴۳	۵۶۸	۵۱۷	۵۸۱	۶۶۴	۱۰۸۰	۱۱۲۶
کاغذ	۹	۵۶	۱۲۶	۳۰۴	۳۰۹	۳۳۹	۳۰۴
منسوجات‌نخی ۲	—	—	۲۱۹	۲۱۹	۲۱۲	۱۷۹	۱۹۶
انرژی‌برق ۳	۳۱۲	۲۸۱۵	۸۶۲۳	۱۲۳۶۱	۱۵۶۶۸	۲۰۵۱۵	۲۱۵۹۶

۱) از ۱۹۷۰ به بعد تنها دربخشس دولتی ۲) (میلیون‌متر) ۳) (میلیون کیلووات‌ساعت)

(جدول شماره ۲)

تولیدمهمترین‌فرآورده‌های‌گیاهی‌ترکیه (به‌هزارتن)

	۱۹۳۴/۳۸	۱۹۶۱	۱۹۷۰	۱۹۷۳	۱۹۷۵	۱۹۷۷	۱۹۷۸
غلات	—	۱۲۶۹۱	۱۵۸۸۳	۱۵۶۰۳	—	—	—
ازجمله:							
گندم	۳۷۹۶	۷۰۰۰	۱۰۰۰۰	۱۰۰۰۰	۱۴۷۵۰	۱۴۹۸۵	۱۵۰۳۰
جو	۲۰۷۵	۲۹۷۰	۳۲۵۰	۲۹۰۰	۴۵۰۰	۴۷۵۰	۴۸۰۰
ذرت	۵۸۷	۱۰۶۰	۱۰۴۰	۱۱۰۰	۱۲۰۰	۱۲۶۵	۱۳۰۰
چاودار	۳۳۶	۸۰۰	۶۳۰	۶۹۰	—	—	—
برنج	—	۱۴۰	۱۶۰	۱۵۹	۱۵۰	۲۷۷	۳۱۲
تنباکو	۷۲	۱۱۰	۱۵۰	۱۳۰	۲۰۰	۲۵۰	۲۸۸
پنبه	۵۴	۲۰۰	۴۰۰	۵۱۳	۴۸۰	۵۷۵	۵۲۵
چغندر قند	۳۹۴	۲۸۶۰	۴۲۵۴	۵۰۹۵	۷۹۰۰	۹۰۰۰	۹۶۰۰
سیب‌زمینی	۱۷۱	۱۴۰۰	۱۹۱۹	۲۲۰۰	۲۴۹۰	۲۸۰۰	۲۷۰۰
مرکبات	—	—	۶۵۶	۷۰۶	۹۵۸	۹۶۷	۹۷۹

(جدول شماره ۳)

محصولات‌دامپروری‌ترکیه (به‌هزار)

	۱۹۶۰	۱۹۷۰	۱۹۷۳	۱۹۷۷	۱۹۷۸
گاو	۱۲۰۷۶	۱۲۷۵۶	۱۲۴۰۸	۱۴۱۰۲	۱۴۵۴۰
گوسفند	۳۴۴۶۳	۳۶۴۷۱	۳۵۶۰۸	۴۱۵۰۲	۴۲۷۰۸
بز	۱۸۶۳۷	۱۵۰۴۰	۱۴۳۶۹	۷۵۱۵	—
بزآنگورا	۵۹۹۶	۴۴۴۳	۳۶۳۸	۱۳۰۲	—
اسب	۱۳۱۲	۱۰۴۹	۹۳۶	۸۵۳	۸۴۳

(جدول شماره ۴)

حجم بازرگانی خارجی (به‌میلیون‌لیره‌ترک)

	۱۹۷۱	۱۹۷۳	۱۹۷۵	۱۹۷۷	۱۹۷۸
صادرات	۹۰۹۰	۱۸۰۳۷	۲۰۰۷۵	۳۱۳۳۸	۵۵۳۵۷
واردات	۱۶۴۷۴	۲۹۲۶۳	۶۷۵۵۳	۱۰۳۰۳۱	۱۱۳۲۹۰

تفسیر وقایع ...

بقیه از صفحه ۵

تصفیه های خونین، دیکتاتوری فردی خود را برقرار نموده است.

موج جنبش انقلابی، که اکنون درسودان برخاسته و روزبه روز دامنه گسترده‌تری بخود می‌گیرد، واکنش طبیعی مردم محروم این کشور دربرابر سیاست هائیست که آنها را به فقر، جهل، گرسنگی و پیروی از امپریالیسم آمریکاو پنجه زدن به روی برادران عرب خود محکوم ساخته است.

نمیری نیز، مانند صدام، راه برون رفت از بحران سیاسی را، که گریبانگیر رژیم او شده است،

درجنگ افروزی وتشنج آفرینی در روابط سودان با کشور همسایه - اش لیبی جستجو می‌کند. اوتمام مصیبت های سودان را نتیجهٔ "تحریک" قذافی می‌داند وبرخلاف صدام علنا اعلام می‌داردکه آماده است با کمک آمریکا به لیبی حمله کند.

جنبش انقلابی بخش های وسیعی از سودان رادربرگرفته است. دولت آمریکا ازدهان هیگ اعلام کرده است که هرگزنخواهد گذاشت رژیم نمیری، که از "دوستان" آمریکاست، در اثر تحریکات "خارجی" سرنگون شود. سودان یکی ازحلقه‌های اصلی درمانور های "برایت ستار" و "تریپ وایر" به شمار می‌رود.

امپریالیسم آمریکا امیدوار است که با اتکاء بر رژیم های ارتجاعی وضدمردمی، جنبش های انقلابی منطقه را سرکوب کند. سودان ومصر ازمهمترین پایگاه - های "سپاه واکنش سریع" محسوب می‌شوند. اکنون خوداین پایگاه‌ها به تزلزل افتاده‌اند. درزی در کوزه می‌افتد وهیچ چیز نیزنمی - تواند جلوی این افتادن‌ها را بگیرد. انقلابها پیروزمیشوند و ضدانقلاب ها سرکوب. در دوران ما این قانون کلی است و عکس آن استثناء. حوادث لهستان این را ثابت کرد.

آیندهٔ تابناک لهستان

پیروزی برضدانقلاب در لهستان حادثه‌ایست که هرچه از آن می‌گذرد، اهمیتش نه تنها برای خودمردم آن کشور، بلکه از جهت تاثیر بین المللی آن نیزروشن - ترظاهرمی‌گردد. همه از ریگان تا پاپ رم (بنوشته مطبوعات غربی) امیدواربودندکه لهستان را به "یک دموکراسی غربی" یا لااقل به یک کشور باصطلاح کمونیستی "مستقل" تبدیل کنند وبرای رسیدن به این مقصود، تا پای یک جنگ برادر- کشی داخلی نیز ایستاده بودند. اسنادی که در مقر سازمان های ضدانقلابی "همبستگی" بدست آمده نشان می‌دهدکه ۸۰ هزار نفر از کارکنان حزبی ودولتی لهستان در لیست سیاه ضدانقلابیون واردشده بودند.

تصمیم دولت یاروزلسکی به برقراری حکومت نظامی، طبق قانون اساسی لهستان، این کشور را ازیک فاجعهٔ بزرگ نجات داد، فاجعه‌ای که بایستی بدست عناصرضدانقلابی داخلی و باپول وسلاح خارجی انجام میگرفت. حکومت لهستان، که جریان حوادث را از نزدیک زیر نظر داشت وعمق فاجعه رادرک می‌کرد، پس از یک دوره تبلیغ و توضیح، که بخش اعظم زحمتکشان را ازماجراجویان جناح راست "همبستگی" جداکرد، ضربت قاطع انقلابی خود را برگروههای توطئه - گر وارد ساخت. پس ازبرقراری حکومت نظامی معلوم شدکه گروه های ضدانقلابی وتوطئه‌گر "همبستگی" هیچ ریشه‌ای میان مردم نداشتند. چند روزنگذشت که تمام موسسات صنعتی واداری کار معمولی خود راآغاز کردند. اکنون تولیدبسرعت بالا می‌رود. با این همه مدتی خواهد گذشت، تا لهستان زخمهای خودرا التیام بخشد. طی یکسال واندی که اتحادیه "همبستگی" کشور را به آشوب وهرج‌ومرج کشانده بود، درآمدملی لهستان ۱۵% کاهش یافت. دولت لهستان برای بازگرداندن اقتصاد به وضع سابق وسپس ارتقاء آن طبق شاخص های عادی در دنیای سوسیالیسم تلاش بس دشواری درپیش دارد و برای اخلال و کارشکنی در این تلاش است که کشورهای امپر- یالیستی تمام نیروهای خود را بسیج کرده‌اند.

همزمان با اعلام مجازاتهای به‌اصطلاح اقتصادی وفرهنگی ازسوی ریگان، رادیوها ومطبوعات کشور- های امپریالیستی سیلی ازدروغ در سراسرجهان پراکنده می‌کنند، تااین اقدام دولت لهستان را در دفاع از موجودیت ملی خویش سرکوب "دمکراسی" و "دیکتاتوری نظامی" وانمود کنند، درحالیکه درلهستان تمام نهادهای دولتی و سیاسی، که در سابق وجود داشته است، همچنان بجای خود باقی است. حزب متحدکارگری لهستان همچنان رهبری سیاسی کشور را در دست دارد. یاروزلسکی دبیر اول کمیته مرکزی این حزب است. مجلس شورای لهستان (سیم) به کار خود ادامه می‌دهد. آنچه حکومت نظامی متوقف کرده است فعالیت گروهکهای ضدانقلابی است، که در اتحادیه "همبستگی" رخنه کرده و رهبری آن را در دست گرفته، کشور را به هرج ومرج کشانده بودندو می‌خواستند تمام نهادهای قانونی کشور را منحل کنند و با یک رفراندوم قلابی زمام اموردولت را در دست بگیرند. این توطئه با شکست روبرو شد.

اکنون که این توطئه درهم شکسته شده است، آمریکائی ها می‌خواهند پوست خرمرده راکنده بمصرف برسانند. ضدانقلاب مرده را بنام "دمکراسی!" و "آزادی!"، علم کرده‌اندو به بهانه مرگ آن نوحه سرائی می‌کنند. آمریکائیها کوشیدند که برای سینه‌زنی خود در رثای "دموکراسی" دسته‌ای گرد آورند. ولی هم‌پیمانان غربی آنها وازدند. آلمان غربی، فرانسه، انگلستان وایتالیا، بااین بحران اقتصادی وبیکاری، که با آن دست به‌گریبانند، حاضرنیستند معاملات پرسود خود را باکشورهای سو- سیالیستی اروپا برهم بزنند. خود ریگان هم که سال گذشته مسیحی هیئتی را برای فروش گندم به مسکو فرستاده بود، حاضرنشدکه این معامله را برهم زند، زیرا دراین صورت بایستی به‌فارمر- های آمریکائی از بودجه دولتی، که خود با یک کسری عظیم روبرو است، ۲۰ میلیارد دلارکمک بدهد. بگومگو بین آمریکا وآلمان غربی ازیکسو، بین فرانسه وآلمان از سوی دیگر وهمچنین بین انگلستان ودیگراعضای "بازارمشترک"، که در مسئله "تحریم شوروی بمناسبت حوادث افغانستان" کلاه برسرهم - پیمان خودگذاشته بودندوکالاهائی راکه اتحادشوروی بایستی ازانگلستان میخرید، آنان به اتحادشوروی فروخته بودند، تاآنجا بالاگرفت که تمام روزنامه‌های کشورهای امپریالیستی ازبزرگترین بحران "ناتو" پس از خروج فرانسه از این پیمان در زمان شارل دوگل، سخن بمیان آوردند.

دراین شرایط سران کشورهای امپریالیستی تصمیم گرفتندکه لااقل ظاهرقضایا را حفظ کنند. آلمان غربی و فرانسه، درعین حال که رسما اعلام داشتند، که معاملات خود را در مورد گاز با اتحاد- شوروی برهم نخواهندزد (و این پاسخی به تقاضای هیگ بود) در کنفرانس وزیران امورخارجه کشور - های "ناتو" بعهده‌گرفتند که "تز ریگان" را در مورددخالت شوروی درامورلهستان بپذیرند. خلاصه در گفتار با ریگان همدردی کنند، اما در عمل، چنانکه رسم و راه تمام سرمایه‌داران است، در راه منافع اقتصادی خویش گام بردارند.

مطبوعات غرب یکصدا اعتراف می‌کنند که مجازاتهای اعلام شده از طرف ریگان هیچ تاثیر مهمی دراقتصادشوروی بجای نخواهد گذاشت. از همان نخستین روزی که یک دولت سوسیالیستی پا به جهان گذارده است، تا امروزکه نیمی از جمعیت جهان نظام سو- سیالیستی راپذیرفته‌اند ویا در راه آن گام برمی‌دارند، امپریا- لیست ها برای جلوگیری از رشد و ترقی یکایک کشورهای سوسیالیستی ازتمام امکانات خوداستفاده کرده - اند، اما این نظام نوین با سرعتی بمراتب بیشتر از نظام سرمایه‌داری ترقی کرده و به مرز کنونی رسیده است.

مسلم است که کارشکنی‌ها و "مجازات های" ریگان هم نمی- تواندتغییری دراین روندناگزیر بوجود بیاورد وتنها می‌توانند نفرت مردم رابخود جلب کنند. هموطنان آذربایجانی ماضرب - المثل زیبائی دارندکه می‌گوید: "مگس خودچیزی نیست‌اما دل آدم‌را بهم می‌زند".

پیراستن لهستان ازگروهک- های ضدانقلابی دوران جدیدی را در تاریخ این کشور می‌گشاید. حزب متحد کارگری لهستان باتجربه - اندوزی از حوادثی که منجربه ایجادشرایطی عینی وذهنی رشداین گروهکها شد، تمام کوشش خود را در راه ایجاد یک اقتصاد سالم سوسیالیستی بکارخواهد انداخت. جامعهٔ سوسیالیستی برای رفع دشواریهای کنونی، که دراقتصاد لهستان پدیدآمده‌است، امکانات نامحدودی دراختیار دارد، بویژه آنکه لهستان درخانواده بزرگ کشورهای سوسیالیستی زندگی میکند که از ابراز هیچگونه کمکی به آن دریغ نمی‌ورزند. لهستان آیندهٔ تابناکی دارد.

درفکر حفظ ...

بقیه از صفحه ۱

تحکیم انقلاب و تحقق پیروزی نهائی آن، مبارزه میکنند. ولی با نهایت تاسف مشاهده میشودکه درمعرض انواع تضییقات قرار می‌گیرند.

ایراد تضییقات نسبت به این انقلابیون راستین "دگراندیش" از سوی دشمنان انقلاب، تعجبی ندارد. تعجب و تاسف دراینجاست که حاکمیت انقلابی و مقامات مسئول نسبت به‌ایراداین تضییقات تاحدودی بی‌تفاوتند، یا لااقل در عمل درصدد رفع و دفع مجدانه این تضییقات برنمی‌آیند.

طیف این تضییقات گسترده است و بنظر می‌رسدکه همواره گسترده تر می‌شود: از بستن غیر- قانونی مراکز فعالیت گرفته، تا تعطیل روزنامه‌ها، ازتوهین وافترا درمطبوعات واخراجهای بی‌دلیل گرفته، تا ممانعت از کمک‌آنها به‌انقلاب، تاحتی دستگیریهای خودسرانه، تاحتی دربرخی‌مواردا‌عدام.

تضییقات نسبت به این دگر - اندیشان" انقلابی، فقط ازجانب دشمنان انقلاب وارد نمی‌شود. برخی از نیروهای انقلابی، بنام انقلاب و یا بنام اسلام، "دگر- اندیشان" انقلابی را زیرفشار قرارمی‌دهند، وعوامل بظاهرانقلابی که درنهادها رسوخ کرده‌اند، از این وضع بحداکثر بهره گیری می‌کنند و موذیانه دامنه فشار- های غرض‌آلود خودرا توسعه میدهد.

این نیروها از دودیدگاه، برمبنای دو موضعگیری عمل‌میکنند:

برخی از موضعگیری بخیال خودشان انقلابی، ولی انحصارگرانه یعنی ازاین موضع‌که فقط خودشان راانقلابی میدانند وتحمل هیچ "دگراندیشی" را، ولو اینکه‌جان خود را نثار انقلاب کنند، ندارند اینان، ناخواسته آب به آسیاب ضدانقلاب می‌ریزند.

برخی دیگر نیز موذیانه زیر نقاب "انحصارگری انقلابی" عمل می‌کنند. مبنای عمل آنها این پندار است که: ما انقدر این "دگراندیشان" انقلابی‌را زیر فشار قرارمی‌دهیم، تا آنها عاصی شوند، از خط انقلاب خارج‌گردند، رو در روی انقلاب بایستند، به حال و روز "منافقین" بیفتندو آنگاه - آنگاه آنها را بعنوان نیروی ضدانقلابی متلاشی ومضمحل خواهیم‌کرد.

این نقشه موذیانه، باید به این آقایان گفت، نقشه‌ایست که بر آب طرح شده، سرابی‌است که دسترسی بدان محال است. نیرو - های "دگراندیش" انقلابی اصیلی که از روی اعتقادات ناشی از تحلیل علمی محتوای انقلاب و آگاهی به منشاء و سیر تمام جریانهای انقلابی و ضد- انقلابی و متکی به تجربه‌های گرانقدر ده‌ها سال مبارزات فدا- کارانه در راه استقلال و آزادی ایران و از موضع زحمتکشان و مستضعفان، عمل کرده و می‌کنند، هیچگاه "دردمیخچه پای خود را "مبنای قضاوت وعمل قرارنخواهند داد. آنها با تحمل هرگونه محرومیتی بااستواری وپیگیری، ازمحتوای ضدامپریالیستی ومردمی انقلاب اسلامی ایران دفاع کرده‌اند،دفاع می‌کنندودفاع‌خواهندکرد. پس‌این آقایان، می‌توانند زحمت بیهوده برخود هموارنکنند.

امادرهرحال ازذکرموکداین واقعیت نمی‌توان گذشت که، هر گونه مانع تراشي برسرفعالیت نیروهای انقلابی "دگراندیش"، به وسیله هرکس و از هردیدگاه انجام گیرد، هرگونه‌کوششی که برای جلو - گیری ازهمکاری رزمنده‌واتحاد انقلابي نیروهای راستین انقلابی، به بهانه تفاوتهای عقیدتی، مسلکی ومذهبی، بعمل آید، آگاهانه یا ناآگاهانه، خواسته‌یا ناخواسته، عملا تضعیف انقلاب ودرنتیجه عملا تقویت ضدانقلاب است.

اگرهم نیروهائی باشند که نه از موضع ضدانقلابی و نه‌بر مبنای نقشه موذیگرانه وامید واهی به راندن‌انقلابیون "دگر- اندیش" بدامن ضدانقلاب، بلکه برمبنای پیشداوریهائی که در ذهن آنها بوسیله تبلیغات درااز مدت جاگرفته، یعنی بخیال خود- شان از روی دوستی با انقلاب، به ایراد تضییقات وفشار بر انقلابیون راستین "دگراندیش" مبادرت میکنند، باید خطاب به آنها گفت که:

دوستان!

این سیاست خطرناکی است.

این بازی با سرنوشت انقلاب است. شماکه‌انقلابی صادقی‌هستید. بایدقبل از هرچیز بفکر حفظ انقلاب باشید. پس دراین دام نیفتید!

هم بستگی ...

بقیه از صفحه ۳

روشی غیر از این، روش ناسالم و غیر طبیعی است و ناچار منجر به شکست می‌شود. همبستگی احساس وروش "جبهه‌ای" را بوجود می‌آورد، والا آن همبستگی، به‌نتیجه واقعی وثمر بخش و کارآی خود نرسیده است.

متاسفانه دراثر جو دشمنی با سوسیالیسم علمی، که رژیم گذشته و امپریالیسم وجارچیانش بوجود آورده‌اند، وضع چنین است که گاه برخی از مسلمانان صدیق انقلابی نیزدرمقابل شانتاژ وهوچی‌بازی‌موذیانه ومتعمدانه مخالفان، نه‌تنها از روش همکاری با پیروان سوسیالیسم علمی احتراز می‌ورزند، بلکه برای اثبات آنکه آنها را بااین مکتب فکری ابدا کاری نیست، به‌کارزار دشنام واتهام می‌پیوندند. اگر پیروان سوسیالیسم علمی، که از خط ضدامپریالیستی ومردمی امام با جان ودل هواداری می‌کنند، به نوبهٔ خود در دام شانتاژها می‌افتادند، اکنون منظرهٔ "زیبائی!" برای امپریالیسم از تفرقهٔ کامل نیروهای انقلابی پدید می‌شد. خوشبختانه پیروان سوسیالیسم علمی بیدارند و در این دام نمی‌افتند.

دشمن خلق در جامه‌های مختلف ضدانقلاب کوشش فراوانی بکارمی‌بردکه درامر "همبستگی اصولی" مغلطه کند و آنرا وابستگی جلوه‌گر سازد؛ می‌کوشدتا از اتحاد نیروهائی که با هم دارای همبستگی اصولی هستند، جلوگیری به عمل آورد و در قبال آن سفسطه‌نماید، یا آنرا صاف وساده لجن‌مال کند، تادر میان مخالفان خود تفرقه و نفاق و سوء تفاهم ورقابت‌وسوء ظن‌بوجودآورد.

نقطهٔ مقابل وابستگی استقلال است. کسی که نخواهد وابسته باشد، باید در راه استقلال بکوشد. کشوری‌که نخواهد وابسته باشد، باید شیوهٔ خودتصمیمی و خودکفائی را در مسائل سیاسی، اجتماعی واقتصادی بصرفه و سودمردم کشور اتخاذ نماید. وابستگی، یعنی‌حالتی که شماقادرنیستید به سود خودتصمیمی اتخاذ کنید، زیراوابسته کننده شما را با طناب انواع تعهدات و وامها و نیازمندیها وغیره‌بسته‌است.

اما نقطهٔ مقابل همبستگی، خصومت ونفاق است. هیچ معنی دارد که شما با فردی، یا جمعی، یاجنبشی، یانظامی، یا کشوری، اصول‌وهدف‌های مشترک داشته باشید، وسپس نسبت به آن نیرو روش خصومت ونفاق را در پیش گیرید، فقط به‌این‌دلیل علیل که اگرابرازهمبستگی درقول وفعل بکنید، آنوقت، آنهائی که ازاین‌همبستگی‌ضرر می‌کنند، شما را "هوخواهندکرد" و به شما دشنام خواهند داد؟! آیاعقب‌نشینی درمقابل شانتاژکنندگان تشویق آنهانیست؟

کی چنین‌چیزهایی درتاریخ نبوده است؟ وقتی خاندان علی ازپیروان وشیعیان‌ایرانی خودحمایت‌می‌خواستند، هواداران خلیفه‌اموی، یاعباسی، یاخود این خلفا در بارهٔ این مبارزان حکم "خوارج" صادرمی‌کردند، آنها را به انواع اتهامات ضداسلامی متهم می‌ساختند وآنها را از عربیت‌بیگانه می‌خواندند وشعوبیت ضدایرانی را تشویق می‌کردند.

هم اکنون نیز بانوان وآقایان "وطن‌پرست!" فراری، طرفداربختیارها واویسی‌ها، از اینکه جنبش انقلابی اسلامی، گویا به "ایرانیت" خیانت می‌ورزد، می‌نالند! درنظر این‌بانوان و آقایان محترم‌هرگز ازبیخ آمریکائی و انگلیسی وفرانسوی شدن عیب‌نبوده و نیست. مهم نیست که میلیون ها و میلیاردهای آنها در بانکهای کشورهای امپریالیستی‌است. ولی مسلمان انقلابی بودن، سوسیالیست انقلابی بودن، وطن‌فروشی‌است! دفاع از خلق‌های مظلوم و مستمند عیب‌بزرگی است!

طبیعی‌است که ماهمبستگی را به معنای بی‌وطنی‌وجهان‌وطنی نمی‌گیریم. همبستگی ومیهن‌دوستی بایکدیگر کمترین تناقضی‌ندارند. درست‌چون اتفاقا وطن خود را و مردم وطن خودرا که گوهراصلی‌میهن‌همان‌ها، یعنی‌مردم هستند، دوست می‌داریم، خواستار همبستگی جهانی برای سعادتمندکردن این وطن عزیز ومقدسیم. خواستار آن هستیم که مردم ما درجنبش رهائی جهانی خود را به هدف‌های مطلوب خویش برسانند.

نتیجه

روزی که خلقهای جهان وگردان‌های انقلابی‌این خلقها واقعا پی می‌برندکه‌نجات‌آنها دراتحادآنهاست، (خواه درمقیاس کشوری، خواه‌جهانی) روزی که آنها واقعا پی‌می‌برند که سیاست غارتگران وستمگران‌بین‌المللی "تقسیم‌کن و حکومت‌کن" است، وپاسخ این‌سیاست (وتنهاپاسخ‌این‌سیاست) "متحدشو ومبارزه‌کن" است، آن روز روز زوال قطعی ستمگری‌وتاراجگری‌است.

امپریالیسم وعمال ویارانش‌از آن روز، وحشت مرگبار دارند و برای اینکه چنین روزی فرانرسد، کوهی از سفسطه‌های فریب‌آمیز بکارمی‌برند، سیلی‌از دشنام‌واتهام سرازیرمی‌سازند و انواع دسایس عملی را براه می‌اندازند، تا سیاست "تفرقه بیانداز وحکومت‌کن!" خود را اجراء کنند؛ خودشان متحد باشند، ولی مخالفان خود راباتوطئه و شانتاژ، هو وسفسطه، دشنام‌واتهام، از هم بپاشانند.

اگر کسی خودش ذیعلاقه‌نباشد که این‌سفسطه‌ها رابپذیرد (زیرا آنهارا به‌نفع خودمی‌شمرد)، درآن صورت‌پی بردن به‌ماهیت دروغ و ضدمنطقی‌آنها دشوارنیست. باردیگریادآوری‌می‌کنیم:

یکی‌ازمهمترین‌ومضرترین‌سفسطه‌ها، درست درعرصه "همبستگی و وابستگی" انجام‌می‌گیرد و جای رابطهٔ برادرانه با رابطهٔ چاکرانه عوض می‌شود ودرست‌در مورد این‌سفسطه‌است که باید اذهان را روشن ساخت و ستمدیدگان سراسر جهان را به سوی همبستگی بزرگ سوق داد.

سرگذشت رنج و رزم خلق قهرمان فلسطین (۱۰)

احزاب ملت‌گرای فلسطین در آستانه قیام

در پی انحلال کمیته‌اجرایی‌عرب که مامور اجرای برنامه‌های تعیین‌شده بوسیله "کنگره فلسطینی ـ عربی" در بین نشست‌های سالانه بود، درمرداد ماه ۱۳۱۳ (ماه اوت ۱۹۳۴)، شش حزب ملت‌گرا اعلام موجودیت‌کردند:

۱. "حزب عربی ـ فلسطینی" در اردیبهشت ماه ۱۳۱۴ (ماه‌مه ۱۹۳۵)، به‌رهبری جمال‌الحسینی برپاشد. سیاست این حزب، کم و بیش، تجسم بخش سیاست "مفتی" و بیانگر منافع فئودال‌ها و بازرگانان بزرگ شهری بود. حزب قبل ازتشکیل "کمیته‌عالی عرب" تحت‌رهبری‌حاج‌امین‌الحسینی از باور رشدیابندهٔ توده‌های مردم‌به اینکه انگلیسی‌های اشغالگر دشمن راستین آنها هستند، ناخشنودبود.

۲. "حزب دفاع ملی"، برهبری رقیب‌النشا شیبی در آذرماه ۱۳۱۳ (ماه دسامبر ۱۹۳۴) شالوده‌ریزی‌شد. این حزب نمایندهٔ بورژوازی پویای شهری و کارمندان عالی‌رتبه‌بود و آمادگی برخورد رویاروی با انگلیس‌ها را نداشت.

۳. "حزب استقلال"، در سال ۱۳۱۱ (۱۹۳۲)، به رهبری عونی عبدالهادی برپا گردید. صفوف این حزب در برگیرندهٔ روشنفکران، بورژوازی متوسط و برخی‌از بخشهای خرده‌بورژوازی بود. جناح چپ این حزب در جنبش نقش ویژه‌ای ایفا نمود.

۴. "حزب اصلاحات"، در مرداد ماه ۱۳۱۳ (ماه اوت ۱۹۳۵) بوسیله دکتر حسین الخالدی بنیان‌گذارده شد. این حزب در برگیرنده شماری از روشنفکران بود.

۵. "حزب ملی بلوک"، به رهبری عبداللطیف صلاح.

۶. "حزب جوانان فلسطین"، به رهبری یعقوب‌القوسین.

شرکت‌کنندگان در این‌همایش جملگی از نمایندگان صهیونیست‌های ساکن فلسطین بودند و نه نمایندگان صهیونیست‌وغیرصهیونیست‌یهودیان دیگر کشورها، به‌ویژه امریکا.

بریتانیا به نمایندگان پیشنهاد تازه‌ای ارائه داد: در فلسطین، ظرف ده‌سال آینده، یک دولت یهودی‌ـ عربی برپا گردد و این دولت با بریتانیا پیمان "همبستگی" ببندد، بدین معنا که:

حق بهره برداری از پایگاه‌های نظامی و ادامه اشغال نظامی را به بریتانیا بدهد، در خلال این مرحله انتقال ده‌ساله، حاکمیت کشور به تدریج به دست وزیران عرب ویهود ـ که وظایف خویش را با همکاری اشراف انگلیسی انجام خواهند داد ـ سپرده شود، از شمار مهاجرین یهود کاسته شود، در ۵ سال نخستین در مرر ۰۰۰ ۷۵ تن باقی بمانند و پس از آن هرگونه دست‌اندازی بر زمین‌ها از سوی یهودیان حتما با موافقت اعراب صورت پذیرد.

نمایندگان عرب ویهود پیشنهاد بریتانیا را نپذیرفتند. درنتیجه، همایش بدون دستیابی به توافق‌پایان یافت.

در جریان این همایش، صهیونیست‌ها، به رهبری وایزمن، نخستین شرط پایان یافتن درگیری‌های خونین سرزمین فلسطین را برپایی دولت اسرائیل می‌دانستند و بر آن پای می‌فشردند. اعراب نیز به دفاع از حقوق برحق تاریخی خود بر این سرزمین پرداختند، و خواستار پایان یافتن بیدرنگ "سرپرستی" و اعلام استقلال کشور خویش گردیدند.

روشن بود که امپریالیسم‌بریتانیا به هیچ‌رو نمی‌خواست‌سرزمین‌فلسطین را، که از اهمیت استراتژیکی‌مهمی برخوردار بود، از دست بدهد، از اینرو پیشنهاد خود را به‌مثابهٔ سندی تصویب شده بنام "بیانیه‌ای‌دربارهٔ فلسطین" (یا "کتاب سفید") دربهار ۱۹۱۸ (۱۹۳۹) انتشار داد.

علل شکست خیزش توده‌ای ۱۳۱۸-۱۳۱۵ (۳۹-۱۹۳۶)

حزب کمونیست فلسطین شکست خیزش توده‌ای ۱۳۱۵–۱۳۱۸ (۳۹–۱۹۳۶) را ناشی از عوامل زیرین ارزیابی کرد:

۱. نبود رهبری انقلابی،
۲. فردگرایی و فرصت‌طلبی رهبران قیام،
۳. نبود فرماندهی مرکزی برای نیروهای قیام،
۴. ضعف حزب‌کمونیست‌فلسطین
۵. اوضاع نامساعد جهان



کودکان فلسطینی برای پیکار برضد دشمن صهیونیستی آماده می‌شوند

سیاست صهیونیست‌ها درسالهای ۱۹۳۹-۱۹۳۶: زرفش وگسترش اتحاد با بریتانیا

در این‌دوران، سیاست کلی صهیونیست‌ها، در دوری جستن از هرگونه برخورد و ستیزه‌جویی با کارگزاران بریتانیا بازتاب می‌یابد. صهیونیستها در این راستا نرمش چشمگیری از خود نشان می‌دادند. حتی هنگامی که بریتانیا، تحت فشار طغیان‌گران عرب، به ناگزیر برخی از درخواست‌های صهیونیست‌ها را نمی‌پذیرفت، آنها باز همچنان در موضع خود پای می‌فشردند.

از یکسو، **صهیونیست‌ها تلاش می‌ورزیدند، تا اتحاد خود را با امپریالیسم بریتانیا استوارتر سازند**. نکتهٔ توجه برانگیز این که، این گرایش اتحادطلبانه، درادامهٔ‌خود چنان ژرفشی یافت که کنگرهٔ‌بیستم صهیونیست‌ها ـ که در تابستان ۱۳۱۶ (۱۹۳۷) برگزار شد ـ آمادگی خود را برای تقسیم فلسطین اعلام‌داشت. پذیرش این "تقسیم" گویای سازش با امپریالیسم بریتانیا و پرهیز از هرگونه برخورد بود. صهیونیست‌ها، **با پیگیری این سیاست ریاکارانه، می‌خواستند زمینه را برای فرونشاندن قیام فراهم سازند**.

از سوی دیگر، **صهیونیست‌ها به بسیج درنگ‌ناپذیر نیروی کوچ‌نشین‌های صهیونیستی پرداختند**. بسیج زیر شعار پذیرفتهٔ بن‌گوریون، که: "راه دیگری نیست"، مگر ضرورت شالوده‌ریزی جامعه‌ای نظامی با ابزارهای نظامی و اقتصادی آن، انجام می‌پذیرفت.

در این سال‌ها، منافع صهیونیست‌ها و امپریالیسم بریتانیا چنان درهم‌آمیختگی یافت که وایزمن گفت: "**منافع صهیونیست‌ها با منافع بریتانیا درفلسطین همخوانی کامل دارد.**"

پیگیری سیاست اتحادرشدیابنده با سرپرستی بریتانیا و بسیج جامعهٔ کوچ‌نشین یهود پیامدهای بس پراهمیتی ببار آورد:

بورژوازی یهود برای پیشبرد منافع اقتصادی خود، با پشتیبانی امپریالیسم بریتانیا دست به عمل زد و قوانین نژادپرستانه‌ای را از تصویب گذراند، که از آن جمله بود، قانون‌دستمزد کارگران پرورش‌دهنده مرکبات، یعنی مهمترین محصول کشاورزی فلسطین. در سال ۱۳۱۵ (۱۹۳۶) "**شورای عمومی‌کشاورزی فلسطین**" دستمزد کارگران یهود را ۱۲ لیرهٔ فلسطینی برای هر دونم زمین‌در سال و دستمزد کارگران‌عرب را ۸ لیره فلسطینی تعیین کرد.

صهیونیست‌ها و کارگزاران "سرپرستی" به ساختمان شبکه‌ای از جاده‌ها میان مهاجرنشین‌ها و شهرهای اصلی یهودنشین پرداختند، که بعدها بخش عمدهٔ زیربنای اقتصاد اسرائیل شد. آنگاه جاده اصلی‌حیفا به تل‌آویو ساخته شد و بندر حیفا ژرفش و گسترش یافت. در تل‌آویونیز بندی بناگشت که بعدها به فعالیت بندرجافا پایان بخشید. افزون بر اینها، صهیونیست‌ها قراردادهای مربوط به تامین نیازهای سربازان بریتانیایی را، که بسوی فلسطین روانه می‌شدند، در انحصارخود درآوردند.

در خلال سالهای ۱۳۱۵ تا ۱۳۱۸ (۱۹۳۶ تا ۱۹۳۹) پنجاه مهاجرنشین یهودی برپا گردید وبین سالهای ۱۳۱۵ (۱۹۳۶) تا ۱۳۱۷ (۱۹۳۸) صهیونیست‌ها ۲۶۸۰۰۰ لیره فلسطینی درکارهای ساختمانی در پنج شهر یهودنشین سرمایه‌گذاری کردند، در حالی‌که، در این مدت اعراب تنها ۱۲۰۰۰۰ لیرهٔ‌فلسطینی در ۱۶ دهکدهٔ عرب‌نشین سرمایه‌گذاری کردند. شمار بس چشمگیری از کارگران بیکار یهود در طرح‌های امنیتی بریتانیا سرگرم فعالیت‌شدند که از آن پس هم برشمار این‌کارگران همواره و بویژه در مرزهای فلسطین افزوده می‌شد. بریتانیا تنها درطرح مرزبانی، نیروی کاری از یهودیان‌را به ارزش ۱۰۰۰۰۰ لیره فلسطینی‌به کار گرفت. رقم‌هایی که بعدها انتشار یافت، تصویر دقیق‌تری را به نمایش می‌گذارد. ارزش صادرات کالاهای ساخته‌شدهٔ محلی، باوجودفروزان بودن شعله‌های قیام، از ۸۰۷ ۴۷۸ لیره فلسطینی درسال ۱۳۱۴ (۱۹۳۵) به نزدیک دوبرابراین رقم (۸۹۶۸۷۵ لیره‌فلسطینی) درسال ۱۳۱۶ (۱۹۳۷) افزایش‌یافت. علت‌این‌افزایش‌درفعالیت بسیارگسترده و پردامنهٔ اقتصادی صهیونیستها نهفته است.

این بسیج از گسترهٔ‌اقتصادی، در اتحاد و همپیوندی‌با "سرپرستی" بریتانیا، به بند وبست در گسترهٔ نظامی بسط یافت.

بریتانیایی‌ها دریافتند که متحد صهیونیستی آنها با شایستگی بی‌مانندی نقش واگذارشده وپذیرفته را ایفا می‌نماید، از اینرو پیوندها محکم‌تر شد.

برپایی دستگاه‌نظامی صهیونیستی

بن‌گوریون هنگامی‌که می‌پذیرد (درماه‌سپتامبر۱۹۳۶) شمار بکارگماشته‌ها، درنیروی شبه پلیسی مسلح به تفنگ، به ۲۸۶۳ تن رسیده‌است، تنها بخشی از حقیقت را بازگو می‌کند، زیرا این فقط قسمتی از نیروی صهیونیستها بود. فزون بر ۳۰۰۰ عضو "**سازمان نظامی ملی یابوتینسکی**" ۰۰۰ ۱۲ تن (درسال ۱۹۳۷) در **هاگانا** سازمان‌یافته بودند. در بهار ۱۳۱۵ (۱۹۳۶)، اتحاد استعمار بریتانیا با این‌نیروها بعنوان نمایندگان راستین جنبش صهیونیستی، اندیشهٔ برپایی "**نیروی شبه‌پلیس**" را مطرح ساخت. اندیشه برپایی "**نیروی شبه‌پلیس**"، که‌درحکم پوششی برای حضور مسلحانهٔ

سرگذشت...

بقیه از صفحه ۱۱

صهیونیست‌ها در این سرزمین بود، از ستایش و پشتیبانی بریتانیا بهره‌ور گشت. پس از چندماه ستیز و گریز و انجام یکرشته عملیات علیه اعراب فلسطینی، از بطن این نیرو **هاگانا** در زمستان سال ۱۳۱۵ (درآغاز سال ۱۹۳۷) گام به مرحلهٔ نوینی اززندگی خویش گذارد. **بن‌گوریون** تائید می‌کند که، نیروی پلیس ذخیره "چارچوب" ایده‌آلی برای تربیت **هاگانا** فراهم آورد.

این نیرو درتابستان ۱۳۱۶ (۱۹۳۷) نام **"دفاع از کوچ نشینهای یهود"** را برخود نهاد و بعدها به **"پلیس کوچ نشین"** تغییرنام داد. این نیرو تحت سرپرستی کارگزاران امپریالیسم بریتانیا درسراسرفلسطین سازمان یافت و بریتانیا این تعهد را پذیرفت که اعضای آن را آموزش دهد درسال ۱۳۱۶ (۱۹۳۷)، سه هزار عضو جدید در صفوف آن جای‌گرفت، که همگی درعملیات سرکوبگرانه علیه بپاخاستگان فلسطین نقش سیستم ایفا نمودند. درسال ۱۳۱۷ (ژوئن ۱۹۳۸ بریتانیا برآن شد، تا علیه طغیان‌گران به یک رشته عملیات یورشگرانه دست یازد. از اینرو عدهٔ زیادی از کادرهای هاگانا را، که بعدها به کادرهای ارتش اسرائیل تبدیل‌شدند به گذراندن دوره‌های آموزشی فراخواند. درماه‌های پایانی ۱۳۱۷ (آغاز سال ۱۹۳۹)، ارتش بریتانیا ۱۰ گروه از **"پلیس کوچ نشین"** را در گروه‌های سراپا مسلح سازمان داد ونام‌های عبری برآن‌ها نهاد. به اعضای این گروه‌ها اجازه داده شد، تا کلاه استرالیایی برسرنهند و از اینراه هرچه بیشتر نمایان گردند. این گروه‌ها بر روی هم ۱۴۴۱۱ تن بودند. فرماندهی هر گروه را یک افسر ودستیار او، که از سوی **"نمایندگی یهود"** منصوب میشد، بعهده داشت. در بهار ۱۳۱۸ (۱۹۳۹) صهیونیست‌ها همچنین ۶۲ واحد مکانیزهٔ ۸ تا ۱۰ نفره دراختیار داشتند.

دربهار سال ۱۳۱۷ (۱۹۳۸) فرماندهی بریتانیا تصمیم‌گرفت، تا دفاع از راه‌آهن حیفا بهلودرا، که به کرات توسط کماندوهای فلسطین منفجرمیشد، به این صهیونیستها واگذارکند. از این رو ۴۳۴ تن راهی انجام این ماموریت شدند. پس از سپری شدن ۶ ماه، "نمایندگی یهود" موفق شد که شمار نیروی اعزامی را به ۸۰۰ برساند. این تحول نه‌تنها به تقویت نیروی نظامی صهیونیستها یاری رساند، بلکه همچنین دستاویزی برای به کار گماردن عده زیادی از کارگران بیکار یهودی گردید. از این راه، پرولتاریای یهود به کار درنیروی نظامی صهیونیستی کشیده‌شد.

براین بنیان، دستگاه نظامی صهیونیستی تحت سرپرستی بریتانیا شالوده ریزی شد. در راه برپایی یک "نیروی مسلح صهیونیستی" بخاطر پاسداری وحراست‌ازمنافع امپریالیست ها درفلسطین و برقراری اتحاد بین بریتانیا وصهیونیسم، "چارلز ارد وینگیت" نقش برجسته‌ای ایفا نمود. "چارلز ارد وینگیت" افسرهوشمند انگلیسی، که سربازان اسرائیلی او را بنیانگذار راستین ارتش "اسرائیل" می‌دانند، درپائیز سال ۱۳۱۶ (۱۹۳۷) با "وظیفهٔ" معینی ازسوی سرکردگان بریتانیائی به‌حیفافرستاده شد. "وظیفهٔ" او تشکیل "هستهٔ نیروهای ضربتی" برای نیروهای مسلح صهیونیستها بود، که شش ماه پیش از این برپا شده، ولی تحرک و آمادگی رزمی بایسته را نیافته بود.

بدینسان امپریالیستهای بریتانیا برای ایجاد پایگاه تجاوز، چپاول وستمگری گردان ضربتی خود، دستگاه نظامی صهیونیستی، راتقویت کردند. چنین بود وضع صهیونیستها در آستانهٔ جنگ دوم جهانی.

ادامه‌دارد

متحدان بنی صدر ـ سرمایه‌داری لیبرال ایران (۱۲)

سحنگوی امپریالیسم امریکا، **ریگان** گفت:

"...**من‌شک دارم که درایران دولتی‌وجودداشته‌باشد. برقراری رابطه با ایران وقتی ممکن‌است که عناصر میانه‌روتری درایران روی کار آیند...**" (۲۲دی ۵۹ـ کیهان)

ولیبرال‌ها تکرار کردند:

"...این‌دولت (**رجائی**) ... **رابایدتغییر داد...**" (دکتر یزدی ۱۰ اسفند ۵۹ـ انقلاب اسلامی)

واین همان توطئهٔ اصلی برای مسخ‌انقلاب، بعد از شکست توطئهٔ تشکیل "ایران‌آزاد!" توسط متجاوزان صدامی بود، توطئه‌ای که فرمان اجرای آن، پس از انجام مقدمات گوناگون، از قبیل‌ایجاد جو تشنج و ناآرام، دامن زدن‌به‌مشکلات موجود کشور، بحران‌ـ تراشی... از جانب امپریالیسم جهانی به‌سرکردگی‌آمریکا صادرشد وپس از

لیبرالها:

ر- وجات آمریکا ساخته، اعضای این جبهه‌از شناخت یکدیگرغافل‌بمانند.

"... **در صحنه سیاسی کنونی ایران دوجریان‌سیاسی در مقابل‌هم در حال‌شکل‌گیری‌اند. جریان‌یک دربر ـ گیرندهٔ اکثریت عظیم مردم، کارگران دهقانان، خرده‌بورژوازی و بورژوازی ملی ودیگر عناصر استقلال‌طلب‌میباشد ... (در مورد مردم البته شوخی‌کرده است) حزب رنجبران، جبههٔ ملی ایران، حزب ملت ایران، نهضت‌آزادی جاما، سازمان‌مجاهدین‌خلق واکثریت سازمانهای‌چپ (بخوان‌چپ‌رو و چپ آمریکائی) ازجمله‌احزاب‌وسازمان ـ هائی‌هستند که‌بطور عینی دراین جریان‌قرارمیگیرند. طرفداران رئیس‌جمهور بنی‌صدر هم... در این جریان قراردارند...**" (۱۹ بهمن ۵۹ ـ رنجبر)

"جریان" دیگر هم، آنطور که **"رنجبر"** درهمان‌شماره نوشت، عبارت بودنداز: نیروهای پیرو خط امام، حزب جمهوری‌اسلامی، سازمان‌مجاهدین انقلاب‌اسلامی، حزب تودهٔ ایران، سازمان‌فدائیان‌خلق‌ایران (اکثریت)

حالا ناگهان کاسه داغترازآش شده‌و دلسوزانه(!) دست به **"نظرـ خواهی عمومی در مورد گروگان‌ها"**، می‌زدند وازقول **بنی‌صدر** می‌نوشتند:

"...**قربانی کردن منافع اساسی ملت‌ایران درمسلخ‌عوامفریبی وتسلیم شدن به‌جو ناسالم‌وبیمارگونه جهت‌کسب محبوبیت گناهی‌است‌ناـ بخشودنی. امروز ممکن‌است برخی بر امواج جوهای ساخته شده سوار شوند و به‌قدرت سیاسی... برسند، اما بدون شک مردم‌ماکه‌نیک‌می‌اندیشند ...این‌فرصت طلبی‌ها رانخواهند بخشید...**" (۶بهمن ۵۹ـ میزان)

تاآن موقع از نظرلیبرالها "گروگانگیری" باعث وبانی همه مشکلات‌بود:

"...**کسی‌جرات نمی‌کند** ... کلام ناموافقی رابر زبان آورد... کی می‌تواند **بخوداجازه دهدکه مثلا بپرسد: آیا رابطه‌ای مابین‌گروگان ـ گیری وجنگ‌عراق‌ومصائب‌فعلی‌هست؟** ..." (۷آبان ۵۹ ـ میزان ـ مهندس بازرگان)



زمینه سازی برای کودتای بنی صدر

تکرار توسط رادیوهای اویسی و بختیار توسط جبههٔ متحد ضد انقلاب در ایران به رهبری **بنی‌صدر** و با شرکت لیبرالها، مائوئیستها، رهبری خائن "مجاهدین‌خلق" و... بمرحلهٔ اجرا درآمد.

جبههٔ متحد ضدانقلاب به رهبری**بنی‌صدر** برای انجام این‌نقشه، که، به‌بهانه دستگیری **قطب زاده**، از ۲۰ آبان ۱۳۵۹ آغاز شد و تا سقوط **بنی‌صدر**طول‌کشید، چنین تقسیم کار کرد: ایجاد آشوب و درگیری بطور عمده به‌عهدهٔ رهبری‌خائن "**مجاهدین خلق**"، "**پیکار**"، "**دفتر هماهنگی**"، "**رنجبران**"، "**توفان**"، "**اقلیت**"، "**ساواکیها**"، "**سلطنت‌طلبان**" ...و جوسازی سیاسی به‌عهدهٔ **بنی‌صدر** نمایندگان **مائوئیست و لیبرال محلس**، نهضت‌آزادی و جبههٔ ملی.

این نقشه عبارت بود از آماده کردن‌شرایطی که در آن **بنی صدر** رفراندوم‌کند و به اصطلاح بارای مردم دولت را بر کنار، مجلس‌را منحل و خودرا جانشین همهٔ آنها سازد، یعنی مسخ‌انقلاب از طریق "قانونی"!

وسرمایه‌داری لیبرال‌ایران در اجرای این نقشه‌وظیفهٔ عمده‌ای را انجام‌داد.

از اوائل اسفند ۱۳۵۹، جبههٔ متحد ضد انقلاب، بطور هماهنگ و بصورتی به‌مراتب گستاخانه‌تر ازگذشته وارد معرکه‌تشنج‌آفرینی‌وایجاد بحران شد. روزی‌نبودکه‌ضدانقلابیون درجهت اجرای فرمان ارباب**ریگان**گامی به جلو برندارند. نمایندگان سرمایه‌داری لیبرال‌ایران، نه‌تفنگ بردوش‌ـ کهاین کاربه‌هرحال‌ازاینهابر نمی‌آیدـ بلکه با چماق قلم وز بان و باتحریکات‌پشت پرده، دراین‌معرکه نقش اصلی‌داشتند.

مائوئیستهای‌آمریکائی نیز، در جهت اطاعت بی‌چون‌وچرای‌اوامرصادر شده از مقر حکومت سرمایه، به یاری دوستان لیبرال‌خودشتافتند و باروشن کردن جبهه دوست‌ودشمن‌آمریکا تصویر روشنتری از اعضای جبههٔ متحدضدـ انقلاب (ازآنهاکه‌آگاهانه عضو این جبهه‌بودند وآنها که دراین دام‌افتاده بودند) ترسیم‌کردند، مبادا که در آن کهاینان نیز بنابه تشخیص "**رنجبر**"، "عدهٔ‌قلیلی"بیش‌نبودند.

از لحاظ روشن‌کردن دوجبهه ـ جبههٔ انقلاب ـ وجبههٔ ضد انقلاب ـ تقسیم‌بندی‌دراساس‌درست‌بود تنها اشکال قضیه‌این‌بود که آقایان‌درهمان جوآمریکاساخته‌ولیبرال پرداخته نتوانستند اکثریت واقلیت مردم رااز هم تشخیص بدهند و همین اشتباه "کوچک"، باعث شد که به نیروی اکثریت واقعی مردم ازصحنه خارج شوند.

بهانهٔ آزادی "گروگانها"ی جاسوس آمریکایی

یکی از زمینه‌های سرمایه داری لیبرال برای تحکیم مودت باجبهه جهانی ضدانقلاب‌ومخالفت باانقلاب دستاویزآزادی "گروگان"های‌جاسوس آمریکائی‌بود. اینان‌که‌بارهاوبارها در آغاز اشغال لانه جاسوسی مخالفت خود را با این عمل انقلابی‌و**"بزرگتر ازانقلاب اول"**نشان داده‌بودند و "گروگان"گیری جاسوسان آمریکائی را "**دشمن‌تراشی**" و "**... پنجه برروی پلنگ زخم خورده‌ابرقدرت‌آمریکا...**" (۱۶ مهر ۵۹ ـ میزان ـ مهندس بازرگان) وعملی می‌دانستند که "**...همه‌اشکالات‌مملکت‌ما را باعث‌شده...**" (۸تیر ۵۹ـ جلسه علنی مجلس ـ یداله سحابی) حالا "ضدامریکائی!" شده‌وگریبان دولت راگرفته‌بودند که چرا چنین‌سهل وساده گروگان ها را تحویل داده است! اینهاکه‌میگفتند:

"...**اینهادانشجویان خط امام نیستند. خط شیطانند ...**" (نقل سخن لیبرالها توسط حجت‌ـ الاسلام‌خلخالی در جلسه علنی مجلس، ۲۸ شهریور ۵۹) و یااینکه:

"...**ازلحاظ اقتصادی ضررهائی که ماکشیده‌ایم (ازگروگانگیری) خیلی بیشتر از منافعی است که‌داشته‌ایم ...**" (دکتریزدی ـ انقلاب اسلامی ـ ۱۵ آبان ۵۹)

اماحالا که‌جاسوسهای آمریکائی به تفاله دان "**سیا**" پس فرستاده شده بودند، آقایان می‌نوشتند:

"...**ازاینکه‌ما درقضیه‌گروگانها باشکست روبروشدیم تردیدی نیست** ..." (۵ بهمن ۵۹ ـ میزان)

واین ساز ناساز راضدانقلاب آشکار هم‌کوک کرد که:

"... **۵۲گروگان آمریکائی آزاد می‌شوند وصدهامیهن‌پرست ایرانی روز به روز به جوخهٔ اعدام یا سلولهای سردوتنگ‌زندان سپرده می‌شوند...**" (رادیواویسی ـ ۳۰دی ۵۹)

"...**دستگاه تبلیغاتی خمینی ...بزانودرآمده‌اند وشرایط‌آزادی گروگانها را قبول کرده‌اند ...نه‌تنها ... این عمل (آزادی گروگان ها) ایران‌رابه‌خفت وحواری کشانده‌است، بلکه‌باعث شده‌است که سپرده های ایران مقدار زیادی کسر گردد ...**" (رادیو بختیار ـ ۳۰ دی ۵۹)

و "...**سازش با شوروی، نرمش با آمریکا، اینست کارنامهٔ یک ساله گردانندگان گروگانگیری**". (رنجبر، ۱۵۲)

سوءاستفاده از تعطیل دانشگاهها

به‌دستاویز دیگر لیبرال‌هابرای اجرای توطئه نهائی سرنگونی‌حاکمیت جمهوری‌اسلامی‌ایران‌وروی کار آوردن "دولت میانه رو"ی **ریگان**می‌پردازیم؛ **بسته‌بودن‌دانشگاه‌ها**.

سرمایه‌داری لیبرال ایران، در پیوند با سرمایه‌داری جهانی، به ترفندهای‌گوناگون آشناست. شیوه اینان غالبا و در بیشتر نقاط جهان یکسان است، منتهابه آهنگی قدیمی می‌ماند که با اجرای تازه عرضه‌میشود سوءاستفاده‌ازنارسائی‌هاواشتباهات‌در ممالک انقلابی، یکی ازاین شیوه ـ هاست. بسته بودن دانشگاه‌ها در جمهوری اسلامی‌ایران، خوراک لذیذی برای لیبرالها و سایر اعضاجبهه‌متحد ضدانقلاب بود. آنها ازاین‌اشتباه و کاستی به‌نهایت سوءاستفاده کردند و متاسفانه بی‌توجهی مسئولین‌جمهوری اسلامی ایران به‌این‌امر، آنهم برغم دستورات مکرر**امام‌خمینی**و**آیت اله منتظری**درموردبازگشائی دانشگاه‌ها زمینه را برای تبلیغات ضدانقلابی لیبرالها فراهم آورد. درچارچوب سوءاستفاده از این اشتباه وکاستی‌بود که"**دفترهماهنگی رئیس جمهور با مردم**"،که‌متشکل ازعده‌ای مائوئیست آمریکائی ومسلمان‌نما بود، دست به تشکیل‌سمیناری به منظور بررسی امر بستن دانشگاه‌ها زد (۱۰ اردیبهشت ۶۰) وسپس"**رنجبر**"آمریکائی، بر چنین زمینه مناسبی بود که نوشت:

"...**حاکمین کنونی دانشگاه‌ها رابازنخواهندکرد... دانشگاه‌بایدبا بسیج وتشکل دانشگاهیان و مردم گشوده شود...**" (شماره ۱۴۸)

و چرا لیبرالها از قافله عقب بمانند:

"...**ازجمله چیزهائی‌که بر‌ایمان غیرقابل قبول وادامه‌اش غیرـ قابل تصور بود وحالا درنظرمسئولین ومتولیان... یکامرعادی‌شده‌است، بسته‌بودن دانشگاه‌هاست...**" (۲۲ آذر ۵۹ ـ میزان)

وعاقبت هم شرکت لیبرالها در به‌اصطلاح "تعرض انقلابی!" مائوـ ئیست‌های آمریکائی، ساواکی‌ها، جبهه ملی‌ها، خلق‌مسلمانها و... به منظور بازگشائی دانشگاه‌ها!

اما "توطئه‌ضدانقلاب به بهانه بازگشائی دانشگاه‌ها خنثی‌شد..." (۲۳دی ۵۹ ـ روزنامه‌ها)

ادامه‌دارد

باتحکیم وتقویت صف متحد نیروهای مردمی وضد امپریالیستی جبهه متحد ضد انقلاب را درهم شکنیم

مرحلهٔ فروپاشی ...

بقیه از صفحهٔ ۱

آمریکا و " وزارت خارجه " آمریکا هماهنگی نیست !
ولی این " ناهماهنگی " میان این دو ارگان اجرائی امپریالیسم آمریکا تازگی ندارد . در زمان **نیکسون** " هم میان " **راجرز** " وزیرخارجه و **کیسینجر** رئیس " شورای امنیت ملی " " ناهماهنگی " وجود داشت . در زمان **کارتر** هم میان ونس وزیرخارجه و **برژینسکی** رئیس " شورای امنیت ملی " شکرآب بود .
ابدا بخاطر خطیر آقایان مقیم کاخ سفید خطور نمی‌کند که ضعف امروزی سیاست آمریکا ناشی از این عوامل دست سوم نیست . (و اگر در واقع این عوامل وجود داشته باشد ، فوقش علامت معادلات دسته‌بندی های مختلف محافل انحصاری امپریالیستی است .)
نکته اینجاست که خلق های " جهان سوم " امروز دیگر آن خلق‌های ۳۰ سال پیش نیستند . پس از جنگ دوم جهانی ، ایالات متحده آمریکا ، در نتیجه برتری تسلیحاتی وبویژه به کمک شانتاژاتمی و دارا بودن قدرت علمی وفنی قابل ملاحظه و داشتن " سهم شیرانه " در تولید صنعتی و در ذخیره طلا ، واقعا میتوانست به آسانی کاسنی تلخ سیاست غارتگرانه وتجاوزکارانه خود را به " متحدان " و ملل اسیرونیمه مستعمره " جهان سوم " بنوشاند ، حتی آسان هم بنوشاند . جان فیتز جرالد کندی رئیس جمهور مقتول آمریکا درآن ایام لاف زنان می‌گفت که ، تعهد ما نسبت به آزادی چنان است که ما حاضریم به همهٔ متحدین خودمان در چهارگوشهٔ عالم از هرباب کمک کنیم . معنای " آزادی " در زبان سخنگوی امپریالیسم آمریکا روشن است .
از عامل عظیمی مانند رشد سوسیالیسم جهانی ، که تمام موجودیت سرمایه‌داری را زیرعلامت سئوال گذاشته ، که بگذریم ـ چون این عاملی است که نیاز به توصیف ندارد ـ حداقل دو تغییر مهم ، طی این سه دهه ، در سیاست جهان رخداده ، که انقلابیون برپایهٔ تحلیل علمی آنرا از پیش میدیده‌اند :
۱ـ کشورهای اروپای غربی و ژاپن از جهت قدرت صنعتی به آمریکا نزدیک شده‌اند و ذخیره طلای آنها حتی بیشتر از آمریکاست . درست است که ایالات متحده آمریکا با ۲۰۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری در کشورهای این " متحدان " ، افسارهائی از آنها را در دست دارد ، وبا سیاست " شناورکردن دلار ، خودرا از شر ذخایر طلای رقبا تاحدی آزادکرده ، ولی با این حال فرانسه وآلمان فدرال وژاپن و ایتالیا امروزه قادرند در برابر ضربات اقتصادی یا سیاسی او مقاومت کنند (و این مقاومت دم بدم حدیتر میشود) و صدای خودرا در جلسات نظامی ـ اقتصادی خشن‌تر سازند و به رقیبان خطرناکی در بازار سرمایه‌داری ، حتی دربازارهای داخلی خود آمریکا ، مبدل شوند .
۲ـ تغییر دوم در " جهان سوم " است . بگذریم که این کشورها هم اکنون ازجهت صنعتی وسهم در بازارجهانی و نقش در سیاست بین‌المللی ناچار باید بیشتر به حساب گذاشته شوند ، ولی از آن مهمتر ، پیدایش دهها کشور درآسیا ، آفریقا وآمریکای لاتین و اقیانوسیه است ، که برای امپریالیسم تحمیل ارادهٔ خود برآنان دیگر مانند سابق آسان نیست . سطح آگاهی سیاسی ـ اجتماعی در این کشورها با سرعت در کار ارتقاء است .
قریب ده سال پیش اتحاد شوروی ودیگر کشورهای سوسیالیستی رسما اعلام داشتند که آنها به جنبش‌های رهائی ـ بخش درصورت لزوم کمک نظامی خواهند کرد وازصدور " ضدانقلاب " جلوگیری بعمل خواهند آورد . این نکته در جریان انقلاب اسلامی ایران نیز ازطرف لئونید برژنف رهبر شوروی به صورت هشدار به امپریالیسم آمریکا ، تجلی یافت .
اکنون دیگر بازار جهانشمول وانحصار جهانی اقتصادی دراختیار امپریالیسم نیست وحتی یک کشور کوچک در " جهان سوم " ، **اگر خود بخواهد** ، علیرغم رعد و برق‌های امپریالیستی ، میتواند با کمک وهم ـ کاری جبههٔ **جهانی ضد امپریالیستی اقتصاد مستقل خودرا بسازد** . اینکار البته به خودداری و قناعت و فداکاری نیازمند است ، ولی هدفی است قابل وصول وشایستهٔ وصول .
شکی نیست که سرمایه داری جهانی ، که سیاست " مصرفی " را در جهان شیوع داده وخود بزرگترین مولد کالاهای بی مصرف باصطلاح " مصرفی " است ، میتواند " مریض معتاد " خود را تحت فشار قرار دهد ، همانطور که قاچاقچی بی‌وجدان هروئین باقربانی تیره‌روز خود چنین میکند . گویا اگر فلان مارک مخصوص کالا نباشد ، دنیا به‌هم میخورد ، وحال آنکه تجربه نشان داده است که خلق‌ها میتوانند با نشان دادن تحمل در مقابل سختی‌ها وکمک گرفتن بدون قیدوشرط از دوستان خود موجودیت واقعا مستقل خودرا بسازند .
خوشبختانه مردم " جهان سوم " بیش ازپیش درک میکنند که :
۱ـ آخر به چه دلیل آنها باید کالاهای معدنی وکشاورزی ذیقیمت خود (مانندنفت ، گاز ، کبالت ، مس ، آهن ، قهوه ، پنبه ، کائوچوک ، اورانیوم ولفرام وغیره را) به بهای **کم بفروشند** وکوکاکولا ، بادکنک ، آدامس ، اسباب توالت ، اسباب بازی ، اثاث غیر لازم وبنجلهای جور واجور رابه **بهای گران بخرند** ؟ یاکشوری خودرا به انبارا سلحه ای بدل کند ، که در موقع خود بدون داشتن یدکی تل عبثی از آهن پاره است وطی دوسه سال کهنه میشود وبایدبدور ریخته شود ، چنانکه نمونه اش درکشور ما دیده شده است ؟
۲ـ به چه دلیل آنها نباید ازراه قناعت و **صرفه‌جوئی** وبا تکیه به کار خود وبا تربیت و تدارک **کارشناس ـ های خود به استقلال اقتصادی** برسند ودروضعی نباشند که **محبورشوند** ورقهٔ تایپ شده قرارداد فلان شرکت چند ـ ملیتی را بدون پرخاش و اعتراض امضاء کنند ، زیرا کاملا در چنگ حریف قرار دارند ؟
۳ـ به چه دلیل جهان ما باید به " ده وشهر " ، به " خانه رعیت وخانهٔ ارباب " تقسیم شود ؟ (باصطلاح دروغین امپریالیست‌ها ، نیمکرهٔ شمالی و نیمکره جنوبی یا کشورهای غنی و کشورهای فقیر !)
چرا بشریت عاقل امروزی نتواند یک اقتصاد هماهنگ جهانی را بر پایهٔ تعاون انسانی روبراه کند و صلح پایدار وهمیاری عمومی خلق‌ها را مستقر گرداند ؟
این‌ها مطالبی است که امروز زبان زدهمگان شده است .
مردم از خود می‌پرسند : چرا باید سالانه پانصد میلیارد دلار (ساعتی سی میلیون دلار) خرج تسلیحات شود ؟ و حال آنکه حتی درآمریکا (غنی‌ترین کشور سرمایه‌داری) ۲۵ میلیون نفر و درسراسر جهان یک میلیارد نفر در سطح نازل فقر وگرسنگی بسرمیبرند ؟
آیاجنونی بالاتر از این ، که نتیجهٔ مستقیم نظام سرمایه‌داری امپریالیستی است ، میتوان سراغ داشت ؟
اخیرا خانم ایندیرا گاندی نخست وزیر هند گفته است که با بهای یک آواکس می‌توان ۵۰ میلیون کودک گرسنه را تغذیه کرد !
سرمایه‌داری جهانی ـ به کمک سوسیال دمکرات‌های راست کوشیدند سیاست **نواستعماری** را جانشین سیاست استعماری سنتی بکنند ، تا از طرق ظریفتری کشورهای بیشتری را فراوانتر بچاپند . شما فقط منطقهٔ خاورمیانه را بادوران پیش از جنگ دوم مقایسه کنید : " آرامکو " و سودهای افسانه‌ای او را از عربستان سعودی و " کارتل " وغارت بی ـ دریغش را ازنفت ایران شاهنشاهی به یاد آورید ! " یونایتدفروت " را در کشورهای آمریکای مرکزی و شرکت " ال تنینتهٔ را در مورد مس شیلی درنظر گیرید ! این مشتی ازخروار است .
پس سیاست آمریکا ، که مبتنی بر غارت " جهان سوم " ورقابت اربابانه با متحدان اروپای غربی وژاپن است ، برای آن به مشکلات برخورده ، برای آن دچار ضعف عضوی و سرشتی شده ، که **بر ضد جهت تکامل تاریخی ومقتضیات آن** حرکت میکند و نیروهای عظیم مولده را در چارچوب وحشیانه‌ترین بهره‌کشی‌ها نگاه داشته است .
ریگان امروز (مانند مترنیخ در سده نوزدهم) نمی‌فهمد که وقتی یک نظام اقتصادی ـ اجتماعی **کهنه‌شده** ، نمیتوان آنرا به‌زور شگردهای تازه برای همیشه سر پا نگاه داشت . جهان عطشان نظام انسانی وصلح آمیز جدیدی است که به منافع خلق‌ها پاسخ دهد . سیستم اقتصادی امپریالیستی به " روغن سوزی " افتاده است .
مادرباره تاثیر **معین دیپلماسی ماهرانه** ، درحدی **محدود** وبرای **دورانی خاص** ، تردید نداریم . ولی ازبدبختی سرمایه‌داری جهانی ، نیروهای ضد ـ امپریالیستی ، که با نظام فرسودهٔ سرمایه‌داری جهانی وارد رویاروئی شده‌اند ، نه‌تنها **درسمت** تاریخ ومطالبات ومقتضیات آن حرکت میکنند ، بلکه به درجات **بالائی** از حسن تدبیروخرد ـ مندی وآمادگی و آزمودگی نیز رسیده ـ اند .
ما منکر تاثیر**معین** قدرت نظامی ، که میتواند ، علیرغم مقتضیات رشد تاریخی ، تامدتی اراده‌ای را**تحمیل کند** نیز نیستیم . سیاست " چماق بزرگ " آمریکا معروف است .
ولی باز از بدبختی سرمایه‌داری جهانی ، نیروهای ضد امپریالیستی امروزی ، بخاطر دفاع ازخود ، دمبدم از این بابت نیز قویتر میشوند و توازن حاصل شده بازگشت ناپذیر است .
سرمایه‌داری جهانی خلاف سمت تاریخ است . نیرو وتدبیرش بر قدرت ضدامپریالیستی (که بویژه خلق‌ها گوهر وهستهٔ اصلی آن هستند) برتری ندارد . خوب ، پس چگونه میخواهد ارادهٔ مرتجعانه ، غارتگرانه وستمکارانهٔ خود را درطول مدت تحمیل کند ؟ تاکی می ـ خواهد لاف و گزاف بزند ؟
برای محکومان تاریخ یکراه باقی میماند : ماجراجوئی ، روشهای مافیائی ، تخیلات واهی ، یعنی راهی که ریگان دارد آنرا امتحان میکند ، راهی که رهبران مائوئیست پکن او را بدان تشویق میکنند ، راهی که شیوخ نفتی عرب آنرا با الحاح و التماس می‌طلبند . آنها میتوانند مدتی دیگر این راه‌های آزموده را بیازمایند و " نقشه‌های " تازه بکشند ، ولی تردید نباید داشت که **این راه شکست خواهد خورد** . حتی برخی رجال عامل سرمایه ـ داری نیز اینرا درک میکنند . وقت آن خواهدرسید که همه درک کنند و آن وقت هم گویا اینقدرها دورنیست .
دکترآرمسترونگ ، رئیس سازمان چهل میلیونی مذهبی آمریکا ، اخیرا گفت :
" آمریکا باید بداند که سیاست بازی با جنگ یک خودکشی است . "
البته ماجراجوئی که به سوی خود ـ کشی میرود ، میتواند کسانی را هم بکشد و زخمی کند ، ولی سرانجام او ، نیل به پیروزی نیست . این یک سیاست واقعی تروریسم است ، که ریگان آنرا به دیگران نسبت میدهد . همین چندی پیش روبرت دیزل ، رئیس کمیتهٔ بین‌المللی جنائی دربارهٔ آمریکا ، گفت :
دولت آمریکا ، که کشورهای دیگر رابه تروریسم متهم میکند ، خود سرکردهٔ بلامنازع تروریسم در جهان است .

سخنی دربارهٔ اظهارات مهم امام خمینی دربارهٔ محرومان

عید محرومان باید فرارسد

" آنروز عیدداریم که مستمندان و مستضعفان ما به زندگی صحیح رفاهی وتربیت‌های صحیح اسلامی وانسانی برسند .

" همهٔ جهدمان این باشد که این ملت را و خصوصا این مستضعفین و این مستمندان را انشاء الله آنها را از این محرومیت‌ها نجات بدهید . "

این سخنان ، یکی از مهم‌ترین نکاتی است که **امام خمینی** ، رهبر انقلاب و بنیانگزارجمهوری اسلامی ایران ، در زادروز پیامبر اسلام در مقابل رئیس جمهور ، رئیس مجلس شورای اسلامی ، نخست‌وزیر و اعضای هیات دولت مطرح کردند .
این واقعیت مهم که عیدواقعی درجمهوری اسلامی ایران روزیست که محرومان و مستضعفان ، که بار دشواریها را بردوش دارند و به نیروی حمایت بیدریغ وفداکاری بیحصر آنها ، انقلاب به پیروزی رسیده ، به پیش رفته و بردشواری‌ها غلبه کرده و می‌کند ، ازحقوق طبیعی خود بهره‌مند شوند و به یک زندگی صحیح انسانی دست یابند ، چون خط سرخی درتمامی سخنان امام خمینی از ابتدا تا امروز ، خودنمائی می‌کند :
انقلاب از آن پابرهنه‌هاست ، از آن کوخ نشینان است ، متعلق به گودنشینان و نه کاخ نشینان است . باید خدمتگزار محرومان باشیم ، بار دشواریها بر دوش مستضعفین است و . . .
اینها همه کلمات ستایش آمیز **امام خمینی** درمورد پایه‌گذاران اصلی انقلاب ما ، یعنی مردم زحمتکش و رنجدیده است .
ولی رهبرانقلاب و بنیانگزار جمهوری اسلامی ایران هیچگاه به ستایش تنها از نقش عظیم مردم زحمتکش و محروم بسنده نکرده‌اند . ایشان همواره **برعمل** ، بر انجام سریع وقاطع اقدامات جدی بسود مستضعفان تاکید داشته‌اند . هردولتی که تشکیل شده ودرحضور **امام خمینی** از ایشان رهنمود خواسته است ، با تصریح و تاکید رهبرانقلاب برانجام اقدامات سریع وجدی بسود مردم زحمتکش روبروشده است . این جزء اساسی و تغییرناپذیر خط **امام خمینی** بوده است و خواهد بود . و درست به دلگرمی از این عنصر پیگیرمردمی در خط امام است که توده‌های مردم با فداکاری و ازجان گذشتگی از انقلاب ودستاوردهای آن دفاع می‌کنند .
پیروان صدیق خط امام نیز این عنصراساسی را بدرستی شناخته و بر آن تاکیدداشته‌اند . هنوز سخن پر طنین **حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی** رئیس مجلس شورای اسلامی وامام جمعهٔ موقت تهران در نماز جمعهٔ ۱ آبان‌ماه ۶۰ درگوش محرومان جامعهٔ ماست ، که گفت :
" **خدا میداند آنروزی که مابتوانیم توی این مملکت مسئلهٔ مسکن راحل کنیم ، مسئله محرومان راحل کنیم ، مسئلهٔ استضعاف را حل کنیم ، با اجرای اصل ۴۹ این گردن کلفت‌های اقتصادی را اموال نامشروعشان را از توی حلقشان دربیآوریم وحتی از مهریه زنانشان پس بگیریم و با همهٔ اینها بتوانیم حرفهایمان را به دنیا بزنیم ، کاری هم که کرده‌ایم ارائه دهیم ، آنروز ، روز اسلام و انقلاب ماست .** "
این روز را ، همانگونه که فقیه عالیقدر **آیت‌اله منتظری** نیز تاکید کرده‌اند ، باید با **عمل** نزدیک ساخت عمل مشخص ، که بزرگ مالکان غاصب را بسود دهقانان تهیدست وبی‌زمین سرمایه‌داران غارتگر را بسودکارگران واقشار زحمتکش جامعه ، درهم بکوبد وهمهٔ محرومان را به رفاه و زندگی انسانی برساند .
روزعید محرومان را باید نزدیک ساخت .



تصحیح

نادرستی‌های چاپی شماره ۱۱۱ را بصورت زیر اصلاح فرمائید .
ـ صفحه اول ۹ سطر به آخر : ـ کلان سرمایه‌داران و بزرگ مالکان
ـ صفحه اول تیتر : اخراج بیرویه کارگران در شان نظام انقلابی ما نیست .
ـ صفحه ۱۳ درتیترمقاله خلق آزادکامپوچیا تاریخ ۱۷ دی و ۲۰ دی درست است .

ماهیت و ...

بقیه از صفحهٔ ۶

کارگرو زحمتکش متشکل درسازمان‌های صنفی درآن کشور ، مستظهر ساخته است .
استقلال وآزادی تشکل‌های صنفی کارگران وزحمتکشان ، نه‌تنها در کشور ـ های سوسیالیستی ، بلکه هم چنین در همه کشورهای انقلابی ونواستقلال وحتی در بسیاری از کشورهای سرمایه‌داری ـ بر اثر مبارزه کارگران ـ نیز رعایت می‌گردد ومحترم شمرده میشود . اعلامیه جهانی حقوق اتحادیه‌ها ، مصوبه نهمین کنگره فدراسیون جهانی ، با بیش از ۲۴۰ میلیون عضودر سراسر جهان ، مبنی بر آزادی واستقلال تشکل‌های صنفی وعدم دخالت دولت‌ها در امور سندیکاهای کارگران و زحمتکشان است . این سند جهانی نیز ضرورت احتراز از دخالت در تشکل‌های صنفی را خاطر نشان می‌سازد .
تجربهٔ جهانی جنبش سندیکایی نشان می‌دهد که آن رژیم هایی ازحمایت توده‌های ده‌ها وصدها میلیونی کارگران و زحمتکشان برخوردارند ، که ازجمله به حقوق دموکراتیک آنان در زمینه تشکل‌های آزاد ومستقل صنفی ، احترام می‌گذارند . دولت‌های فاشیستی ووابسته ، که به حقوق صنفی کارگران وزحمتکشان بی‌اعتنا هستند و این حقوق را نقض کرده ومی‌کنند ـ مانند رژیم پهلوی ـ منفورترین دولت‌ها از نظر کارگران و زحمتکشان هستند و در نهایت امر با مبارزه آنان به‌مزبله‌دان تاریخ فرستاده شده‌اند . این تجارب و واقعیت‌ها باید دقیقا مورد توجه مسئولینی قرارگیرد که درکشور انقلابی ما ، حل وفصل مسائل کارگری به آن‌ها سپرده شده است .

اگر دقیقا به وظیفهٔ مبارزه با آمریکای جنایتکار ادامه دهیم فرزندانمان شهد پیروزی را خواهند چشید
امام خمینی

یاد داشتی بر فیلم‌های درحال نمایش در سینماهای تهران:

سینماها را دریابید!

اهمیت سینما_ این هنرتوده‌گیر_ برای آموزش و پرورش مردم چنان بزرگ است و خطری که هم اکنون مردم انقلابی ما را از این راه‌تهدید میکند، چنان عظیم، که جادارد بیش از این درباره‌ٔ فیلم‌هائی که بر پرده‌ٔ سینماهاست سخن گفته‌شود. باشد که مسئولان امر به این مسئله‌ٔ حیاتی توجه جدی‌تری مبذول‌دارند.

نگاهی گدرا به فیلمهائی که در هفته‌های اخیر بر پرده‌ٔ سینماها به نمایش درآمده و همچنان درمی‌آید، مؤید این نظراست که راهی که برخی از دست‌اندرکاران این‌هنر توده‌گیر پیش پای تماشاگران پرشمار خود می‌نهند، به ترکستان میرسد! فیلمهائی ازقبیل **"بزرگان کاراته"**، **"دروازهٔ جهنم"**، **"فریادقهرمان"** **"قفل بازکن"** و ... که محتوی از خونخواری، خشونت هررگی و لودگی به‌تماشاگر خود تعارف‌میکنند، دست کمی از فیلمهائی که دردوران طاغوت اکران‌های سینما را فتح کرده بود، ندارند.

این یادداشت به نیت برشمردن "فواید این هنر توده‌گیر و یا مضرات" آن_ درصورتی که به حربه‌ای دردست سوداگران تبدیل شود_ نوشته نشده، به این دلیل ساده که کمتر کسی با این "فواید و مضرات" آشنا نیست. این عقیدهٔ عمومی است که **"سینمای درخدمت سوداگری و سینمای متعهد به امپریالیسم، نه‌تنها حربه‌ای برضد بشریت است بلکه سلاح مخوفی است که با پیشرفت اجتماعی وهنر سر تعارض دارد.**

این یادداشت بیشتر به منظور بازبینی این نکته نوشته شده که، درک غلط از سیاست "نه‌شرقی، نه غربی" ازجانب برخی مسئولین سینمائی کشور، دراین عرصه ره به کجا می‌برد، چه تماشاگری را می‌_ پرورد و در راستای انقلاب چه خدمتی بجا می‌آورد؟

تجربهٔ سه سالهٔ انقلاب ما به وضوح آشکار ساخته است که برخی از کسانی که شعار **"نه شرقی"** را با صدای بلند و **"نه غربی"** را زمزمه‌وار و برای خالی نبودن عریضه بر زبان میرانند، عملا پیروسیاست نه‌شرقی" و، بالاتر از آن، **"بله‌غربی"** هستند آنهم غربی مبتذل ومنحط!

از زمانیکه ازجانب محافل معینی کارزار عظیمی علیه نمایش فیلمهای "شرقی" در تلویزیون و ازبرکت آن علیه فیلمهای سینمائی "شرقی" بر روی پردهٔ سینما برپا شد. اکران اکثر سینماهای کشور را فیلمهای "غربی"، بویژه فیلم‌های مبتذل و منحط غربی فتح کرد! با یک حساب ساده سر_ انگشتی به این نتیجه میرسیم که: در دوران اخیر۹۹٪ فیلم‌هائی که در سینماهای تهران به نمایش گداشته و همچنان نیز به نمایش درمی‌آید، فیلمهای مبتذل ومنحط غربی‌هستند، وحالب اینکه کوچکترین صدای اعتراضی هم، بویژه از جانب همان کسانی که گویا به‌پیروی از سیاست "نه‌شرقی، نه غربی" فریادوفغان برصد فیلمهای "شرقی" بلندکرده بودند، به گوش نمی‌رسد!

بجاست یادآوری کنیم که‌تقسیم بندی فیلمها به "شرقی" و "غربی" اصولا نادرست و زیانبخش است، به این دلیل ساده که گروه کثیری از سینماگران "غربی" هنر وخلاقیت خود را در راه خدمت به تودهٔ مردم وآرمانهای انساندوستانه وصلح‌جویانه آنان بسیج کرده‌اند و شرافتمندانه و صادقانه، امکانات، پشتوانه‌ها وراه های نیل به آرمان والای انسانی را جستجو میکنند:

جیوسپه زاواتینی"، یکی‌ازبانیان سینمای نئورئالیست ایتالیا و **"کریس مارکر"** فرانسوی سازندهٔ فیلم‌های مستند کارگری، گروه سینماگران‌مترقی آلمان فدرال به نام "تیم **Dasteam**" وهمچنین عده‌ای دیگرازنئورئالیست های ایتالیا (**فرانچسکو روزی**، **گولیانو مونتالدو**، جیلوپونته کوروو. الیو پتری، **دامیانو دامیانی**، **والریو زورلینی** و ...) **بوویدربرگ**آمریکائی (سازندهٔ فیلم حماسهٔ‌جوهیل)، فیلمهای اولیهٔ **استانلی کرامر** (ارثیهٔ باد، زنجیر، محاکمهٔ نورنبرگ...) **میشل فرهوفن** کارگردان جوان‌آلمان غربی (با بهترین فیلمش _ اوکی)، **سیدنی پولاک** کارگردان بدعت‌گذار هالیوود ("آنها به اسبها شلیک‌می_ کنند" او را درتهران دیده‌ایم) و ... صدها و صدها سینماگر **"غربی"** دیگرهم هستند، که باتلاشی پیگیر واقعیات تلخ وشوم جوامع سرمایه‌داری خود را به‌نقدمیکشند وهمگام با مبارزات مردمی‌که دیگر حاضرنیستند به فجایع وجنایات امپریالیست‌ها تن دردهند، به پیش میروند.

درکنار این لیست میتوان از سینماگران به اصطلاح "مستقلی" نیز درغرب نام‌بردکه، زیر نقاب "استقلال طلبی"، عملا ازسیاست_ های غارتگرانه و تجاوزکارانهٔ امپریالیسم آمریکا و همدستانش دفاع میکنند و بویژه به نام "مبارزه با کمونیسم" و با رنگ و روغن‌های "مترقی!" با آثارخود زرادخانهٔ هنری امپریالیسم را تقویت‌میکنند. نمونهٔ بارز این سینماگران **"کوستاو گاوراس"** است، که فیلم‌های **"حکومت نظامی"** و **"زد"** او را برپردهٔ سینماهای ایران شاهد بوده‌ایم

بدینسان روشن است که تقسیم_ بندی فیلمها به "شرقی" و"غربی" وبعد_ دربهترین شکل_ ایجاد "تعادل" بین‌این‌دو، و_ دربدترین شکل، چیزی که الان در سینماها بچشم میخورد_"بله‌غربی"، آنهم درمورد فیلمهای مبتذل و منحط غربی، غیراصولی، نادرست و زیانبخش است. **فیلمها را باید بر اساس معیارهای عینی منطبق با اهداف مردمی وانسانی انقلاب انتخاب کرد**، تا بتوان از این‌هنر توده‌گیر برای ریشه‌کن ساختن فرهنگ مبتذل و منحط سرمایه‌داری، برای آموزش مردم ما درجهت تشدید مبارزه بخاطر تثبیت و تحکیم و گسترش انقلاب، برای پرورش مردم، درجهت تقویت عواطف انسانی استفاده کرد.

و اما آنچه که **اکنون** بر پردهٔ اکثر سینماهای تهران، روزانه بخش عظیمی از تودهٔ وسیع مردم، بویژه جوانان وطیف گسترده‌ای که ازبیکاری ونداشتن‌سرگرمی‌سالم‌به‌سالن‌های‌سینما پناه می‌برند و بالاخره سینمادوستان را به خود جلب میکند، فیلمهائی هستند به تمام معنی "غربی"، فیلم هائی هستند که به پیروی ازسیاست_ های ماکیاولی‌اربابان‌سوداگر "غربی" این‌هنر ساخته شده‌اند، یعنی نیل به هدف (سود حداکثر) بهرقیمت!

فیلمهای **کاراته‌ای** که درسالهای ۶۰ – ۷۰ چون طاعون عالم‌سینما را فراگرفت و از روی اصل آن، هزاران هزارکپی درانواع مختلف به بازار رسید. یکی از انواع فیلمهایی است که‌مدتهاست در ۶ سینمای بخش جنوبی تهران، به نمایش درآمده است. فیلمهائی چون **"عملیات رنگین کمان"**، **"دروازهٔ جهنم"**، **"دختران استراربون"**، **"فریاد قهرمان"**، **"بت"** و ... که بر "آرتیست بازی"قهرمان داستانی پیش پا افتاده و قالبی و خالی از مفهوم پرداخت شده، دربیش از ۱۰ سینمای "جنوب شهری" به روی پرده است. فیلمهای **"قفل بازکن"**، **"نورس درنضا"** و ... که‌محتوی‌مبتذل و به اصطلاح "خنده‌آور وسرگرم کننده"ای را ارائه میدهند، پرده چندین سینمای بخش "مستضعف نشین" شهر را به خود اختصاص داده‌اند... بطورخلاصه، تنها ۱٪ از فیلمهائی که درحال حاضر در تهران نمایش میدهند، از ارزش احتماعی وهنری، آن‌هم نسبی، برخوردار است.

ناگفته پیداست که ادامهٔ‌سیاستی اینچنین، هم‌ازنظراقتصادی وهم‌از نظر سیاسی وایدئولوژیک، زیانهای بسیاری برای جمهوری جوان ما در بردارد. خروج ارز برای خرید فیلمهائی که نمونه‌های آن ذکرشد، _ که فقط جیب سوداگران فرهنگ بازاری "غربی" را پرمیکند_ به هیچ روی با منافع اقتصاد کم‌توان ماهم_ خوان نیست، بویژه‌که به نمایش درآوردن اینگونه فیلمها تنها به گمراه ساختن انبوه "سینماروان" کمک میرساند، پیشداوریها و احساسات کاذب و نفرت‌های کور کورانه را درآنها بوجود می‌آورد ویا تقویت میکند و آنها را از اینکه در جهت اعتلای مقام انسانی خودفکر وعمل‌کنند، بازمیدارد.

نسل جوان انقلابی ما درمعرض خطر حدی‌چنین "پرورش" مسمومی قراردارد. روشن است که نسلی‌که با انقلاب و برای انقلاب زاده شده و شکل گرفته، نباید با افتادن در این بیراهه‌ها، به انحراف کشیده شود.

ما معتقدیم که دست‌اندرکاران متعهد هنر سینماکه به امکان‌ساختن جامعه‌ای نو با معیارهای انقلابی ایمان دارند واگربخواهند میتوانند دراین راه از سینما به مثابه عاملی راهگشا و کمکی عمده، استفاده کنند. ما در دوره‌های کوتاهی‌بعد از انقلاب شاهد به مرحلهٔ احرا درآمدن چنین خواستهایی بوده‌ایم. هم از این روست که به مسئولین سینمائی کشور توصیه میکنیم که هرچه زودتر به‌وضع نمایش فیلمهای سینمائی سروسامان بدهند و از تاثیر مخرب و مضر فیلمهائی که هم‌اکنون بر پردهٔ سینماهای تهران به نمایش درآمده و می‌آیند، بکاهند.

درهفته‌ای که گذشت:

"اگرهمه باهم باشیم وهمه باهم کارکنیم، مسائلی که هست حل میشود"

هفته‌گذشته، "هفتهٔ وحدت" بود. طی این هفته، که‌با سخنان امام خمینی رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی‌ایران برپا شدسخنرانان مختلف درباره وجوه مختلف وحدت سخن گفتند.

امام خمینی درسخنان خود در دیدار با امام‌جمعه رشت و ائمه جماعات استان گیلان خواستار وحدت برای انجام خدمت به مردم شدند. امام خمینی از جمله گفتند:

اگرما درچندسال پیش‌ازاین عذرها داشتیم‌که ما با سرنیزه نمیتوانیم‌مقابله بکنیم واگریک کلمه‌ای بگوئیم‌حبس است، امروزدیگر تمام این عذر_ ها منقطع شده است وخدا حجت را بر ما تمام‌کرده‌است. الان همه‌شماتوانائی دارید که هرکدام درمحیط خودتان‌آن محیط را با تفاهم با مردم‌و با تفاهم با مسئولین امور اصلاح کنید. امروز همه ما موظفیم‌که عملا وحدت را در آن محلاتی‌که هستیم ایجادکنیم. شهری‌ها درشهرها وروستائی_ ها در روستاها. اگرهمه با هم تفاهم کنند و تبلیغ بشود به‌اینکه همه ما باید باهم باشیم وهمه با هم کار بکنیم، مسائلی که هست، حل می‌شود". (کیهان – ۲۴ دی ۱۳۶۰)

وحدت علیه دشمن اصلی آمریکا

برخی ازسخنرانان "هفتهٔ وحدت" نیز خواستار وحدت علیه دشمن اصلی شیطان بزرگ_ آمریکا، شدند.

آیت اله مهدوی‌کنی‌دبیرکل "جامعهٔ روحانیت مبارز" درسخنان خودآمریکا را بعنوان دشمن اصلی معرفی‌کردوخواستار وحدت علیه شیطان بزرگ شد. آیت اله کنی سخنان خود را با شعار" مرگ بر آمریکا" پایان دادواز حاضران‌خواست آن را تکرار کنند.

آیت اله مشکینی نیزدرمصاحبهٔ مطبوعاتی خود اعلام کرد:

"یگانه راه وحدت مسلمین توجه به‌مساله خطرناک شیطان بزرگ است".

آیت اله مشکینی همچنین از"علما محترم تسنن" خواست که "با هرچه‌قدرت وسرعت ملت خود را از موضوع‌خطرآگاه سازند". (کیهان – ۲۰دی ۱۳۶۰)

حجت الاسلام موسوی خوئینی‌ها، نایب رئیس مجلس شورای اسلامی، نیز درسخنان خود درباره خطرآمریکاهشدار داد و ازجمله گفت:

"هفته‌وحدت هرچندکه برای ما امیدبخش و سرورانگیز است، اما در ضمن یک پیام تلخ رانیز به همراه دارد و آن اینست‌که جامعه مسلمین درشرایطی‌که‌آمریکا این‌شیطان‌بزرگ در منطقه ودرکنار کشورهای اسلامی‌نیروی واکنش سریع ایجادمی‌کند، از هم متفرقند". (کیهان ۲۰ دی ۱۳۶۰)

نایب رئیس مجلس ضمن اعلام‌این که "این قرن، قرن سقوط مستکبرین و درهم شکسته شدن آمریکاست"خواستار وحدت علیه شیطان‌بزرگ شد.

اختلاف سلیقه طبیعی است تنازع نادرست است.

آیت اله مهدوی‌کنی، دبیرکل "جامعه روحانیت مبارز" درسخنان‌خود در"هفته وحدت" ضمن‌این که‌خواستار وحدت علیه شیطان‌بزرگ آمریکا شد، درمورد اختلاف و تنازع نیزسخن‌گفت آیت اله کنی ازجمله گفت:

"مقصود از وحدت عبارت است از اینکه تنازع نکرده‌ودنبال اختلافات رانگیریم، زیرا اصل اختلافات یک امر طبیعی است. اختلاف در خلقت ناگزیر اختلاف درسلیقه‌وطبع ایجاد خواهدکرد، لذا اختلاف به یک معنی اشکال ندارد وآن چیزی که‌اشکال‌دارد تنازع‌است یعنی دونفرکه‌اختلاف فکر وسلیقه و نژاد دارند، درمقابل هم بایستند ودرمقابل هم موضعگیری کنند، تا یکدیگر را از بین ببرند. و شورا ومشاوره هم بدین علت است که اختلاف نظرها از بین برودونظر اکثریت مطرح بشود". (کیهان – ۲۳ دی ۱۳۶۰)

این سخنان باردیگرنشان داد که‌روحانیون درجه‌اول کشور بر این واقعیت واقفند که بین نیروهای مدافع انقلاب همیشه می‌تواند‌اختلاف نظر و اختلاف سلیقه وجودداشته‌باشد این اختلاف نظرها و اختلاف سلیقه‌ها، که انگیزه آنها یافتن بهترین راه حل برای مشکلات کشوراست، درصورت مشاوره به بهترین نتایج‌خواهدرسید، که حاصل جمع منطقی ودرست نظریات گوناگون‌است. واین تنها راه بهره_ گیری از همه نیروها ونظرات گوناگون است. متاسفانه‌درهمین حال محافلی هستندکه هراختلاف نظر و سلیقه‌ای راضدیت با انقلاب تلقی می‌کنندوپیوسته درا ندیشه‌جلوگیری‌از هرنظرانتقادی ونپیاده کردن نظریات انحصارطلبانه خودهستند.

ما امیدواریم که ازدستاورد_ های"هفته وحدت"یکی‌هم‌قبول تنوع‌نیروهای انقلابی باعقایدونظریات گوناگون، وتلاش برای اتحادآنها درجهت دفاع از انقلاب وتحقق اهداف انقلاب باشد.

درانتظار تصویب لایحه دولتی‌کردن بازرگانی خارجی

و درحالیکه لایحه دولتی‌کردن بازرگانی خارجی همچنان در مجلس متوقف است، سخنگوی دولت اعلام کرد:

"لایحه‌تجارت خارجی تقدیم مجلس شده وشور اول آن به تصویب رسیده‌است وهرچه مجلس تصمیم‌بگیرد، دولت اجرا می‌کند". (جمهوری‌اسلامی – ۲۴ دی ۱۳۶۰)

ودرنتیجه‌دراین زمینه مردم همچنان درانتظار اقدام‌فوری وجدی مجلس شورای اسلامی هستند.

برداشتن بارمالیات ازدوش محرومان

درهفته‌گذشته‌وزیرامورااقتصادی و دارائی هم وعده برداشتن بار مالیاتی از دوش طبقات کم درآمد را داد. دکترنمازی درگفت وگوئی با روزنامه "جمهوری‌اسلامی" اعلام کرد:

"باتوجه به‌اینکه‌دگرگونی اساسی در سیستم مالیاتی منوط به مشخص شدن زیرساخت اقتصادی کشور است، با این حال هیئت‌های متخصص دراین زمینه مشغول فعالیت هستند که در کار این هیئت‌ها هدف‌هایی نظیر توزیع مجدد درآمد از طریق

بقیه‌درصفحه۱۵

بازگشایی دانشگاه‌ها:

موانع و نارسائی‌ها...

یکی از پیامدهای سالهای سیاه سلطه امپریالیسم و رژیم دست‌نشانده پهلوی بر میهن ما، تحمیل یک نظام آموزشی به غایت غیر مردمی و غیر دمکراتیک در جهت تحکیم وابستگی ایران به جهان امپریالیستی و تاراج ثروت مادی و معنوی مردم ما بود. درصد بالای بیسوادی و کم سوادی و کمبود شدید کادر متخصص کارآمد از جمله میراث‌های شوم نظام آموزشی رژیم ستمشاهی است، که هم اکنون میهن انقلابی ما با آن دست به گریبان است. طبیعی است که این نظام آموزشی باید از بیخ و بن دگرگون شود و یک نظام آموزشی مردمی و مترقی، مبتنی بر نیازهای انقلاب و ضرورت‌های رشد و توسعهٔ میهن انقلابی جایگزین آن شود. طبیعی است که آموزش عالی نیز، بعنوان بخشی از نظام آموزشی، که عهده‌دار وظیفهٔ خطیر تربیت کادر متخصص برای ساختمان ایرانی نو است، باید دستخوش دگرگونی بنیادین گردد و یک نظام آموزشی عالی مردمی و پیشرفته، منطبق با نیازهای مرحلهٔ کنونی رشد اجتماعی ـ اقتصادی کشور و مبتنی بر آخرین دستاوردهای علم و فن جهان امروزین ایجاد گردد. در این تردیدی نیست و خوشبختانه همه نیروهای انقلابی میهن ما ـ هر یک بنحوی ـ این ضرورت را دریافته‌اند.

ولی این که این دگرگونی بنیادین در نظام آموزش عالی ـ یا آن چنان که مرسوم شده "انقلاب فرهنگی" ـ چگونه باید تحقق یابد، امری است که در مورد آن در میان برخی نیروهای انقلابی کژاندیشی‌ها و تصورات خطا و اشتباه ـ آمیزی وجود دارد. عمده‌ترین این کژاندیشی‌ها آن دید غلطی است که مدعی است تنها راه دگرگونی نظام آموزش عالی، تعطیل دانشگاه ـ ها و مدارس عالی و انجام اصلاحات در شرایط توقف چرخ‌های آموزش عالی است!

نادرستی این تصور کاملا روشن است: این بینش را اگر در دیگر عرصه‌ها تعمیم دهیم، چنین نتیجه‌گیری‌هایی بدست می‌آید که: مثلا برای دگرگونی در نظام ارضی باید مزارع و کشتزارها را تعطیل کرد، کشاورزی را متوقف ساخت و پس از انجام اصلاحات ارضی فعالیت آن را از سر گرفت. و یا برای دگرگونی انقلابی در صنایع باید کارخانه‌ها را تعطیل کرد و پس از انجام اصلاحات آنان را گشود و... این بینش اشتباه آمیز و خطرناک متاسفانه تاثیرات مخربی بر نظام آموزش عالی کشور ما نگذارد و به تعطیل دراز مدت دانشگاه‌ها ـ که بطور عمده هنوز نیز ادامه دارد ـ منجر شد. درباره پیامدهای ناگوار تعطیل دراز ـ مدت دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی فراوان سخن گفته شده و ما نیز به کرات سخن گفته‌ایم. لذا تکرار آن در اینجا زائد است.

با تاکیدات امام خمینی، رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، بر بازگشائی دانشگاه‌ها و انجام تغییرات بنیادین در حین فعالیت مراکز آموزش عالی، و با برنامه گام به گام "ستاد انقلاب فرهنگی" و وزارت فرهنگ و آموزش عالی در جهت بازگشائی دانشگاه‌ها، به نظر می‌رسید که مضمون اشتباه آمیز و زیانبار این بینش کاملا آشکار شده است. ولی متاسفانه دیده می‌شود که هنوز نیروهائی هستند که از تعطیل دراز مدت دانشگاه‌ها حمایت می‌کنند و حتی می‌کوشند تا روند بازگشائی تدریجی مراکز آموزش عالی را مغایر با "انقلاب فرهنگی" جلوه دهند.

به نظر ما، تعطیل درازمدت دانشگاه‌ها نه تنها با دگرگونی بنیادین در نظام آموزش عالی ملازمت ندارد، بلکه با آن در تناقض صریح است. همانگونه که امام خمینی، رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، گفته‌اند:

" اگر بخواهند تغییرات اساسی در علوم دانشگاهی بدهند، این کار بیش از ۲۰ سال طول خواهد کشید و نمی‌شود دانشگاه‌ها را برای این مدت تعطیل نمود..."

و همانگونه که فقیه عالیقدر آیت اله منتظری گفته‌اند:

" تعطیلی دراز مدت دانشگاه ـ ها فاجعه‌ای است برای کشور ما"

خوشبختانه اکنون، پس از ۱/۵ سال وقفه، روند بازگشایی دانشگاهها آغاز شده است. این روند، علیرغم همه کمی‌ها و کاستی ـ ها، روندی است مثبت. و امید است که هرچه سریع‌تر به بازگشائی کامل مراکز آموزش عالی منجر شود. ولی علیرغم ابراز خوشحالی و مسرت از تحقق نسبی و محدود بازگشائی دانشگاهها، نمی‌توان از اظهار تاسف درباره برخی اقدامات تنگ نظرانه ـ و گاه مشکوک ـ که به قصد جلوگیری و اخلال در این روند صورت می‌گیرد، و نیز از مشکلات و نارسائی‌های موجود، خودداری کرد:

* علیرغم سیاست رسمی آموزشی جمهوری اسلامی ایران مبنی بر ادامه تحصیل همه دانشجویانی که عضو گروه‌های محارب با جمهوری اسلامی ایران نیستند ـ که مورد تاکید مکرر مسئولین و دست اندر ـ کاران آموزش عالی و "انقلاب فرهنگی" قرار گرفته است ـ هنوز دیده می‌شود که در برخی موسسات آموزش پزشکی از ثبت نام گروهی از دانشجویان متعهد به انقلاب و جمهوری اسلامی ایران، به "جرم" دگراندیشی جلوگیری بعمل آمده است و یا پس از ثبت نام، این دانشجویان اخراج شده یا به حال تعلیق در آمده‌اند.

* در موقع ثبت نام دانشجویان ۲۵ واحدی، پرسشنامه‌ای به آنان داده شده، که حاوی سئوالاتی است که تنها و تنها نام "تفتیش عقاید" می‌توان بر آن نهاد، امری که با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مغایرت آشکار دارد. و این همه در شرایطی صورت می‌گیرد که مسئولین آموزش عالی نه تنها بر ادامه تحصیل دانشجویان "دگر ـ اندیش" متعهد به انقلاب و جمهوری اسلامی ایران مکررا تاکید ورزیده ـ اند، بلکه حتی برای دانشجویانی که در گذشته عضو گروه‌های ضد انقلابی بوده و اکنون پشیمانند، "شانس مجدد" برای ادامه تحصیل قایل شده‌اند (به مصاحبه وزیر فرهنگ و آموزش عالی، پس از ملاقات با امام و رئیس جمهور ـ اطلاعات ۶۰/۱۰/۱۳ ـ رجوع شود)

بر مسئولین آموزش عالی است که هرچه سریع‌تر به این اقدامات خلاف قانون و مغایر با سیاست رسمی آموزشی جمهوری اسلامی ایران که، آگاهانه یا ناآگاهانه خواسته یا ناخواسته، در جهت جلوگیری و انحراف روند بازگشایی دانشگاه‌هاست پایان دهند و محیطی فراهم آورند که دانشجویان بتوانند فارغ از دغدغه و بیم اخراج و تعلیق به تحصیل ادامه دهند.

* علیرغم این که مراکز آموزش عالی برای شروع فعالیت خود به کادر آموزشی کارآ و انقلابی نیاز فراوان دارند، و در شرایطی که رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، و فقیه عالیقدر آیت اله منتظری به کرات بر بکارگیری همه اساتیدی که حاضرند صادقانه به جمهوری اسلامی ایران خدمت کنند، صرفنظر از عقاید سیاسی و مسلکی آنها، تاکید کرده‌اند، متاسفانه هنوز دیده می‌شود که از سویی با تدوین ضوابط غیر اصولی و انحصار ـ طلبانه استخدام استاد، راه ورود اساتید متعهد و انقلابی ـ ولی "دگراندیش" ـ به دانشگاه‌ها بسته می‌شود، و از سوی دیگر بر سر راه ادامه کار اساتید و کادر آموزشی متعهد فعلی موانع جدی ایجاد می‌شود. مثلا چندی است که برای رسمی کردن کادر غیر رسمی آموزشی ـ که تعداد قابل توجهی را در برمیگیرد ـ پرسشنامه‌هائی از سوی "کمیته تامین و گزینش استاد ستاد انقلاب فرهنگی" توزیع می‌شود که ـ مانند پرسشنامه‌های دانشجویان ۲۵ واحدی ـ کاملا جنبه تفتیش عقاید دارد. این موضوع هم اکنون به یکی از مسائل تشنج‌زا در دانشگاه‌ها بدل شده و نگرانی‌ها و دلسردی‌هایی را در میان کادر آموزشی پدید آورده است.

ما امیدواریم و انتظار داریم که هرچه سریع‌تر این موانع بر سر راه استخدام و ادامه کار اساتید متعهد برداشته شود و محیطی آرام فراهم آید، تا اعضاء کادر آموزشی دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی بتوانند با احساس امنیت شغلی و در محیطی فارغ از پریشانی و دغدغه به امر آموزش و تدریس بپردازند.

ما امیدواریم و انتظار داریم که موانع و نارسائی‌های موجود ـ که بعضا ناشی از برخی تنگ نظریها و انحصارطلبی‌هاست ـ از میان برداشته شود و روند بازگشائی دانشگاه‌ها و مدارس عالی بی‌وقفه و سریع ادامه یابد.

درهفته‌ای...

بقیه از صفحه ۱۴

سیستم‌های مالیاتی و برداشتن بار مالیات از طبقات کم درآمد مورد توجه می‌باشد" (۲۰ دی ۱۳۶۰)

دولتی شدن واردات دارو

معاون داروئی وزارت بهداری نیز هفته گذشته خبرداد:

"واردات دارو از خرداد ماه آینده دولتی می‌شود".

دکتر نیک نژاد افزود: " سعی ما بر این است که هرچه سریعتر نظام نوین داروئی را بر اساس توزیع عادلانه دارو در سراسر کشور پیاده کنیم و بر این اساس پنج شرکت دولتی توزیع کننده دارو با یک برنامه دوساله امر توزیع دارو را در سراسر کشور به عهده دارند". (کیهان ـ ۲۱ دی ۱۳۶۰)

جنگ اقتصادی آمریکا علیه ایران شدت میگیرد

در حالیکه بعد از ۳ سال متاسفانه بحث درباره لوایح محوری در زمینه ـ های گوناگون اقتصادی همچنان ادامه دارد و هنوز تصمیمات قاطعی در این زمینه‌ها گرفته نشده است، امپریا ـ لیسم آمریکا خرابکاری خود را علیه اقتصاد ایران شدت می‌دهد.

این "جنگ اقتصادی" ـ به تعبیر سخنگوی دولت ـ از امیدهای اصلی آمریکاست.

سخنگوی دولت در مصاحبه هفتگی خود در این باره گفت:

"جنگ اقتصادی واقعا از اول پیروزی انقلاب وجود داشت و رفته رفته به دلیل سازش ناپذیرتر شدن دولت جمهوری اسلامی شدیدتر شد".

آقای توکلی اضافه کرد:

"محاصره اقتصادی رسما اعلام شد. بعد از حل قضیه جاسوسخانه باز هم محاصره اقتصادی ادامه پیدا کرد و هنوز هم بطور غیر رسمی ادامه دارد". (جمهوری اسلامی ـ ۲۴ دی ۱۳۶۰)

سخنگوی دولت تاکید کرد که دشمن اصلی ـ آمریکا اکنون درصدد است، تا با براه انداختن اعتصاب‌ها تولید را بخوابانند.

"جنگ اقتصادی"، که یکی از مهمترین توطئه‌های امپریالیسم جهانی بسرکردگی آمریکا علیه انقلاب اسلامی ایران است، تنها و تنها با اجرای قوانین انقلابی اقتصادی مندرج در قانون اساسی خنثی خواهد شد، قوانینی که مردم قهرمان ما بی‌ـ صبرانه در انتظار تصویب و اجرای آنها هستند.

نبرد با توطئه‌های آمریکا ادامه دارد

و توطئه‌های دشمن جنایتکار خلق‌های جهان، آمریکای خونخوار ادامه دارد و یکی از مراکز ثقل آن منطقه خاورمیانه است.

مهندس میرحسین موسوی نخست وزیر هفته گذشته اعلام کرد:

"ما گسترش توطئه‌های آمریکا را در منطقه پیش بینی می‌کنیم". (۲۱ دی ۱۳۶۰ ـ اطلاعات)

و نوک تیز این توطئه‌ها متوجه ایران انقلابی است. از این رو آقای علی‌اکبر ولایتی وزیر امور خارجه، در مصاحبه با خبرگزاری فرانسه، اعلام کرد که ایران "امیدوار به بسط روابط دوستانه با تمام کشورهای جهان، بجز دشمن قسم خورده‌اش آمریکا می‌باشد". (آزادگان ـ ۲۴ دی ۱۳۶۰)

وزیر خارجه همچنین در مراسم آشنائی با نمایندگان کشورهای خارجی گفت:

"همانطورکه رهبر عالیقدر انقلاب امام خمینی فرموده‌اند، ما آمریکا را دشمن اصلی خود می‌دانیم و مبارزه با سیاست‌های تجاوزکارانه و استعمار ـ گرانه آمریکا و فرزند نامشروعش اسرائیل غاصب را بی‌امان و بدون وقفه ادامه خواهیم داد و کوشش‌های پاره‌ای محافل ما را از مواضع اصلی، که دشمنی با ام‌الفساد قرن، که آمریکاست منحرف نخواهد ساخت". (صبح آزادگان ـ ۲۴ دی ۱۳۶۰)

تلاش ناشایست بلوک "ناتو" برای مداخله در روند عادی شدن اوضاع در لهستان

روزنامه "پراودا" دولت ریگان را بخاطر پشتیبانی از ضدانقلاب لهستان بباد انتقاد گرفت. بنوشته این روزنامه دولت آمریکا "فعالیت های گروه های ضد قانون اساسی را در لهستان رهبری می‌کنند و هماهنگی می‌دهد".

"پراودا" میافزاید:

""کاخ سفید" می‌خواهد از رویدادهای لهستان برای تفرقه اندازی در جهان سوسیالیسم و متزلزل ساختن سیستم مناسبات بین المللی بهره جوید. "واشنگتن" حتی درباره سیاست داخلی لهستان بدولت این کشور دستور صادر میکند"

بنوشته "پراودا":

"بحران لهستان محصول همکاری منظم نیرو های ارتجاعی داخل و خارج لهستان برای براندازی حقوق قانونی بنیادی و نظام اجتماعی مردم این کشور است. امارهبری لهستان با تدابیر اخیر خود کشور را از فاجعه ای که دشمنان لهستان برای آن فراهم دیده بودند، رهائی بخشید. اینست علت فشار هائی که ایالات متحده اکنون بر لهستان وارد میآورد هدف از اقدامات اقتصادی و دیگر تدابیر غیر دوستانه (آمریکا) علیه لهستان آنست که از عادی شدن اوضاع در کشور جلوگیری شود. "واشنگتن" هنوز امیدوار است که لهستان را به عامل مهم ثبات زدائی و پیچیده سازی اوضاع اروپا بدل کند. اما آن دوران که امپریالیسم می‌توانست حرف خود را به کرسی بنشاند، دیگر سپری شده است".

انتقاد از سیاست آمریکا درباره لهستان در غرب

تدابیر تبعیض آمیز آمریکا علیه اتحاد شوروی و لهستان در دیگر نقاط جهان نیز مورد انتقاد قرار میگیرد "دی پرسه" (اتریش) می‌نویسد:

"اینگونه سیاست ایالات متحده، در درجه نخست، برای غرب زیانبار است".

"روولوسیون" (فرانسه) یادآور می‌شود:

"تدابیر "واشنگتن" حاکی از تمایل عامدانه برای رویارو سازی دو نظام در صحنه اقتصادی است".

وزیران خارجه اتحاد شوروی و لهستان مداخله دولت ایالات متحده آمریکا و برخی از دیگر کشورهای بلوک "ناتو" را در امور داخلی لهستان محکوم ساختند و آنرا مغایر با "منشور سازمان ملل متحد" و "اسناد نهائی هلسینکی" خواندند.

آندره گرومیکو و یوزف چیرک در مسکو به بررسی مناسبات میان اتحاد شوروی و لهستان بر پایه "همپیمانی پایدار، دوستی گسست ناپذیر و همکاری همه جانبه در چارچوب پیمان دفاعی ورشو و قرارداد دوستی میان دو کشور" پرداختند.

یوزف چیرک تاکید کرد که:

"حکومت نظامی در لهستان در چارچوب قانون اساسی، بخاطر جلوگیری از خونریزی و جنگ خانگی و برای حفظ نظام سوسیالیستی در برابر تهاجم ضد انقلابیون وابسته به گروه‌های امپریالیستی" اعلام شد.

دو کشور اعلامیه مشترک وزیران خارجه "ناتو" را به عنوان "کوشش ناشایست برای مداخله در امور داخلی لهستان" محکوم ساختند.

دولت یونان از پشتیبانی از برخی از مفاد اعلامیه مشترک اجلاس ویژه "شورای ناتو" در سطح وزیران خارجه در بروکسل خودداری کرد. بگفته یک سخنگوی دولت یونان در آتن، این کشور به تهدید به اعمال تدابیر تبعیض آمیز علیه لهستان و اتحاد شوروی به بهانه رویدادهای لهستان معترض است.

آندریاس پاپاندریو، نخست وزیر یونان، خاطرنشان ساخت که:

"چنین تدابیری نه تنها به عادی شدن اوضاع در لهستان کمک نخواهد کرد، بلکه به وخامت بیشتر شرایط در لهستان و تیرگی مناسبات میان شرق و غرب خواهد انجامید"

روند عادی سازی در لهستان ادامه می‌یابد

بگزارش بسیاری از خبرنگاران غربی از لهستان، اوضاع آن کشور رفته رفته به ثبات می‌گراید. "فاینشنال تایمز" (لندن) می‌نویسد:

"اکنون چنین می‌نماید که دولت لهستان آنقدر اعتماد به نفس یافته است که حکومت نظامی را تخفیف دهد".

یکی از خبرنگاران تلویزیون "سی.بی.سی" آمریکا در گزارشی مستقیم از ورشو گفت که:

"صنایع رویهمرفته به کار عادی خود ادامه می‌دهند"

خبرنگار "ای.بی.سی" خبر داد که:

"خیابانهای ورشو آرام است. این آرامش گزارش دولت را درباره عادی شدن اوضاع تائید می‌کنند".

در جمهوری فدرال آلمان ویلی براندت، صدر "حزب سوسیال دمکرات آلمان (غربی)" در مصاحبه‌ای در بن مخالفت خود را با فکر تحریم اقتصادی اتحاد شوروی و لهستان از سوی آلمان غربی اعلام داشت. به گزارش "د.پ.آ."، ویلی براندت گفت که، وی "دلیل معقولی برای تحریم نمی‌بیند" و بر ضرورت ادامه سیاست تنش‌زدائی تاکید ورزید.

یک سخنگوی دولت لهستان به خبرنگاران خارجی گفت که، از برقراری حکومت نظامی تاکنون، اوضاع کشور همواره رو به عادی شدن بوده است.

وی افزود:

"تولید صنعتی تثبیت می‌شود. میان شهرها مخابرات برقرار است و خطوط هوائی داخلی و خارجی کار خود را از سرگرفته‌اند".

سخنگوی دولت لهستان به فعال شدن زندگی اجتماعی و سیاسی در کشور اشاره کرد. برخی از روزنامه‌ها بار دیگر انتشار خود را از سرگرفته‌اند. کمیته‌های پارلمانی تاکنون کار خود را قطع نکرده بودند. در روز ۳۰ آبان ۶۰ (۲۰ ژانویه ۱۹۸۲) پارلمان لهستان اجلاس خواهد داشت.

وقایع مهم جهان در یک هفته

"مشاوران" آمریکایی کودکان السالوادوری را شکنجه می دهند

در السالوادور دوهزار سرباز "خونتا"ی حاکم "عملیات تنبیهی" جدیدی را در شرق پایتخت آغاز کرده‌اند. در ۱۲ ماه اخیر این پنجمین "عملیات تنبیهی" است. عملیات پیشین به ناکامی انجامید.

در "عملیات تنبیهی" دارودسته آمریکایی السالوادور در استان موراسان در اواخر سال ۱۹۸۱ نیروهای مسلح در حدود ۱۰۰۰ تن غیرنظامی را کشتند. در دو سال گذشته، ۴۰ هزار تن قربانی "خونتا"ی حاکم بر السالوادور شده‌اند.

در شهرهای ساکاته‌کولوکا و ته‌کولوکا درگیریهای خونینی میان ۲۰۰۰ سرباز "خونتا" و میهن دوستان صورت گرفت. بگزارش "رادیو ون سرموس"، تلفات سنگینی نصیب نیروهای مسلح "خونتا" شد.

بمناسبت یکمین سالگرد تعرض بزرگ یکانهای "جنبش آزادی بخش ملی فارابوندو مارتی" "خونتا" دستور آماده باش همه نیروهای مسلح خود را صادر کرد. استان موراسان در کنترل نیروهای انقلابی است.

مشاوران نظامی آمریکا هرچه بیشتر در شکنجه رزمندگان السالوادوری شرکت میکنند. کارلوس آنتونیو گومس، یکی از سربازان سابق ارتش "خونتا"ی السالوادور، این واقعیت را در شهر مکزیکو در مصاحبه‌ای با "نیویورک تایمز" فاش ساخت. وی گفت که او خود دوبار شاهد آن بوده است که به هنگام "بازجوئی"، مشاوران آمریکائی روش های جدید شکنجه را روی مبارزان السالوادور آزمایش کردند. گومس گفت که هشت مشاور آمریکایی در شکنجه پسری ۱۷ ساله و دختری ۸ ساله شرکت داشتند، که بدست جلادان السالوادوری ـ آمریکائی به قتل رسیدند. کارلوس آنتونیو گومس افزود که، شکنجه‌گران برای جلوگیری از شناسائی قربانیان به مسخ کامل چهرهٔ آنها می‌پردازند و یا آنکه جسدشان را از هلیکوپتر به دریا می‌اندازند. "بره سبزهای" آمریکائی در ویتنام نیز به جنایات همانند دست می‌زدند.

امپریالیستها و ضدانقلابیون میخواهند در ایران اوضاع زمان شاه را دوباره زنده کنند

رادیو مسکو، روز شنبه ۲۶ دیماه، در تفسیری به مناسبت سالروز فرار شاه از ایران ازجمله گفت:

"محمدرضا با هواپیمائی به‌آسمان اوج گرفت، که روزنامه‌نگاران آن را غاز پرندهٔ علاءالدین نامیدند، زیرا آنقدر جواهرات گرانبهای غارت‌شده ازملت ایران را جلاد پیشین ایران پنهانی با این هواپیما بخارج میبرد، که هواپیمایش به‌غاز علاءالدین افسانه‌ای شباهت پیدا کرده بود. محمدرضا که درکشورهای مختلف اروپا وآمریکا صاحب قصرها و ویلاهای مجلل بیشماربود، ناگزیرشد درجستجوی سرپناه دردنیا آواره شود. درهمه‌جا ملت‌ها با خشم وغضب برضد حضور شاه سابق اعتراض میکردند. حتی اربابان آمریکائیش هم جرات نکردند به او پناهگاه دائمی بدهند و تاوقتی که محمدرضا درقاهره درگذشت، در جائی که سادات او را درزیربال خود گرفته بود، به همین‌منوال‌بود. محمدرضا درتاریخ ایران نقش شومی بازی کرد. او که بدست عمال "سیا" وارتجاع دوآتشه پس از کودتای ۲۸ مرداد بروی تخت سلطنت برگردانده شده بود، کشور را باکمک ساواک وخودسری پلیس وفشار اداره میکرد. شاه درهای ایران را بروی امپریالیست ها ودردرجهٔ اول بروی امپریالیزم آمریکا بازکرد. او قرارداد ننگین با کنسرسیوم بین‌المللی نفت امضاء کرد که برای درندگان امپریالیست درآمدهای افسانه‌آمیزی تامین می‌کرد. ایران به پیمان تجاوزکار امپریالیستی سنتو وارد شد و به اجرای نقش ژاندارم درخلیج فارس مشغول شد. درآمدهای ایران بابت نفت صرف خرید تسلیحات گرانقیمت از آمریکا میشد. امپریالیستها حالا پس از فرارننگبار شاه حتی پس از ۲۲ بهمن هم در مبارزه برضد ایران اسلحه را بزمین نگذاشته‌اند. دولت آمریکا تاامروز باسلطنت طلبان ایرانی، با اعضای دودمان پهلوی، با ساواکیهای تارومارنشده، که درخارج آشیانه کرده‌اند، ارتباطات نزدیک دارد. واشنگتن با ژنرالهائی که فرمان گلوله‌باران تظاهرات‌مردم بیدفاع را میدادند، تماس‌مستقیم دارد. امپریالیستها و ضدانقلابیون می‌خواهند درایران‌اوضاع زمان شاه را دوباره زنده کنند و روابط نزدیک با غرب و دردرجهٔ اول باآمریکا را احیاء نمایند. درمیان محافل ضدانقلابی مهاجرین درغرب تاکنون سازمان‌ها و گروه‌هائی ایجاد شده است واکنون هم آنها فعالیت میکنند که هدفشان احیای اصل سلطنت و به تخت‌نشاندن رضا کورش پسر محمدرضاست. ولی بطوریکه تمام قرائن حکم میکند، درایران‌امروزی هرچه بیشتر و بهتر به مخاطرات دسیسه‌های امپریالیزم وضدانقلاب پی می‌برند. تاریخ‌یادآوری می‌کند که فقط وحدت و همفشردگی مبارزان ضدامپریالیستی می‌تواند پیروزی‌آنها را تامین نماید و رویدادهای انقلابی که بزودی ایران سومین جشنواره‌اش را برگزارمیکند، نیز بهمین اصل گواهی می‌دهد."

وزیرخارجهٔ سوریه ازگفتگوهای خود در مسکو ابراز خشنودی کرد

آندره‌گرومیکو، وزیر خارجه اتحاد شوروی، از سیاست آمریکا انتقاد کرد. وی در ضیافت ناهاری به افتخار عبدالحلیم خدام، وزیرخارجه سوریه، در مسکو گفت:

"رفتار "واشنگتن" در مناسبات بین‌المللی امروزه برپایه بلندپروازیهای آن در زمینهٔ برتری جویی نظامی و رویاروئی استوار است". "چکمه‌پوشان آمریکا مایلند تا سلطه خود را برسرزمین های بیگانه مستقر سازند. ولی به ترک این سرزمین ها رغبت چندانی نشان نمی‌دهند".

آندره‌گرومیکو "الحاق" بلندیهای جولان را از سوی اسرائیل به‌خاک‌خود، "اوباشگری بین المللی" خواند و بر سیاست پیگیر اتحاد شوروی برای "دستیابی به صلحی عادلانه و همه جانبه در خاورمیانه" تاکید ورزید.

عبدالحلیم خدام، پیش از ترک مسکو، خشنودی خود را از گفتگوهای خویش در مسکو ابراز داشت.

حجت‌الاسلام رفسنجانی...

بقیه‌ازصفحه ۱

حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی پس از پایان جلسهٔ شورای عالی دفاع در روز شنبه ۲۶ دیماه، طی مصاحبه‌ای ازجمله درمورد "موج تبلیغاتی جدید روزنامه‌های آمریکائی مبنی براینکه شوروی سیل اسلحه را به‌ایران‌سرازیر کرده‌است"، گفت:

"غربی‌ها بطورکلی لولوبی کمبرای مردمشان درست کرده‌اند شوروی است وهرجا بخواهند برنامه‌هایی که دارند افکارعمومی مردمشان را آماده کنند، متوسل به‌این مطلب میشوند. نه‌اخیرا و نه قبلا هیچوقت سیل اسلحه ازشوروی به ایران نیامده ایران اصلا احتیاجی به اسلحه‌ندارد خود غربی‌ها میدانند که ایران‌اسلحه خیلی زیاد دارد. سلاحهای ما اکثرا از منابع غربی است و کمی‌هم سلاح‌های دفاعی روسی داریم که همگی زمان شاه خریداری شده‌اند. ما از هیچ کشوری اسلحهٔ جدید نگرفته‌ایم مهمات هم خودمان مقداری تولید میکنیم و مقداری هم اکثرا از دولت‌های کوچک و بازار آزاد تهیه‌میکنیم، واصولا رابطهٔ ویژه‌ای با شوروی نداریم. البته شورویها مانند غربی‌ها برای ما مزاحمت ایجاد نمی‌کنند و معاملات ما درسطحی است که قبلا داشته‌ایم: موادی که میگرفته یامی‌فروخته‌ایم شاید کمی بیشتر شده‌باشد چه خیلی زیاد از جاده‌های شوروی استفاده میکنیم برای آوردن بعضی کالاهایمان از راه‌های آن کشور، طبق قراردادی که درمجلس تصویب شد، که مردم میدانند."

(کیهان، ۶۰/۱۰/۲۷)

اتحاد مردم
ارگان اتحاد دموکراتیک مردم ایران.

صاحب امتیاز و مدیر مسئول.
محمود اعتمادزاده (م. ا. به‌آذین)
آدرس: تهران، منطقهٔ ۱۳ پستی
صندوق پستی ۳۱۴/۱۱۱۷